

۲۸ صفحه
شماره ۱۱۶

در صفحات دیگر

- * افزایش حداقل دستمزد، خواست کارگران است
- * بیانیه استادان متعهد، در رابطه با سالروز به تعطیل کشیدن دانشگاهها
- * گزارش مادران زندانیان سیاسی
- * بشارتی: "شکنج وجود ندارد"
- * نمونه‌ای از تصفیه‌های ارتجاعی در ارتش
- * گزارش مراسم گردهم آیی خانواده‌های زندانیان
- * مجاهد در منزل رضائی‌های شهید

مجلس آله ائمه‌علیهم‌السلام علیه‌السلام

مجاهد

نشریه مجاهدین  خلق ایران

سال دوم - پنجشنبه ۲۷ فروردین ماه ۶۰ - شماره ۳۰ ربیال

مجاهدین خلق ایران
نتیجه‌گیریهای سراسر دروغ
هیأت بررسی شکنجه‌ها
محکوم می‌کنند

در صفحه ۳

طی نامه‌ای به رئیس جمهور
شاخه سیاسی ارتش
آزادبخش ایرلند
به کشتار
۵ مجاهد خلق
نوسط ایادی مسلح
حزب جمهوری
اعتراض کرد

دکتر سی‌صدر
رئیس‌جمهور ایران:
مادر دستانه بوجه
داریم که:
۱- اگر چه سال
جدید در ایران سال
"عطوفت" و "حکومت
قانون" نامیده شده است
ولی نابحال ۵ نفر از
مجاهدین شهید شده‌اند.
نحوای که این
حمایات صورت پذیرفته‌اند
و حملاتی که عناصر چماق‌دار
و حامیان مسلح حزب
جمهوری اسلامی انجام
می‌دهند حکایت از طرح‌های
سازمان یافته می‌کند اعمال
گذشته‌ی حزب جمهوری
اسلامی و حامیانش در
بقیه در صفحه ۵

به مناسبت سالگرد تهاجم
گسترده‌ی ارتجاع به دانشگاهها و
دانشجویان و تعطیل مراکز
آموزش عالی

حالیکه تخصصات موجود با
عراق به درگیریهای جدی و
پراکنده‌ی مرزی منجر شده بود
و کردستان در آتش یک جنگ
بقیه در صفحه ۳

بهار خونین دانشگاه

"دانشگاهها مرکز تکیه و تعلیم و تربیت نسل جوان و سنگر آزادی
و آزادی خواهی است، از این رو بازگشتی دانشگاهها خواست مردم
ایران است..."
(از بیانیه‌ی بدرطالقانی به مناسبت بازگشتی دانشگاهها - دی ماه ۵۷)

اواخر فروردین ماه سال
گذشته، در بحبوحه‌ی تهدیدات
و مانورهای نظامی و سیاسی
امپریالیسم آمریکا و فراری
دادن شاه خاش به مصر و در

سوال از وزارت بازرگانی

۱۲۰ میلیارد تومان

به جیب چه کسانی رفته است؟

آنها تامین نیست، در شرایطی
که کسبه‌ی جزء و خردمیا را
بارها به اتهام گرانفروشی
شلاق زده و جریمه‌های سنگینی
به آنها می‌بندند، در شرایطی
که کارگران زحمتکش و محروم ما را
به جرم مطرح کردن ضروری‌ترین
و ابتدائی‌ترین حقوقشان (عیدی
سود ویژه، افزایش دستمزد
برای مقابله با تورم لجام
گسیخته‌ی فعلی) متهم به
ضدانقلابی بودن نموده و هر
بقیه در صفحه ۱۳

در شرایطی که فشارهای
اقتصادی هر روز بیش از پیش
بر توده‌های محروم مردم سنگینی
می‌کند، در شرایطی که بیکاری
و کمیابی و گرانی همچنان با
ارقام نجومی، سیر صعودی طی
می‌کند و فشار آن مستقیماً بر
توده‌های زحمتکش و فقیر مردم
سنگینی می‌نماید، در شرایطی
که نزدیک به دو میلیون مردم
آواره و جنگ‌زده‌ی ما در وضع
رفت‌انگیز و فلاکت‌باری به سر
می‌برند و ابتدائی‌ترین نیازهای

سر مقاله

درباره مناظره و شرایط مجاهدین

پیدا است که در این میان بعضی‌ها از این که مناظره‌ی
سیاسی میان رئیس‌جمهور و "طرف دیگر" بر سر چماق -
داری به مناظره‌ی میان رئیس‌جمهور و گروه‌ها (بالا خص
مجاهدین) بر سر مقولات فلسفی تبدیل شده کاملاً راضی
و خرسند هستند.

اواخر سال گذشته، به دنبال جریان ۱۴ اسفند
دانشگاه تهران که ضمن آن پدیده‌ی ضد انقلابی و منحوس
چماق‌داری با تمام جوانب و سرچشمه‌هایش در معرض قضاوت
و انزجار عمومی مردم قرار گرفت، مناظره‌ای از طرف رئیس
جمهور به برخی سران حزب حاکم (رئیس دیوان عالی و
رئیس مجلس) و رئیس دولت، پیشنهاد گردید تا درباره‌ی
چماق‌داری به بحث بنشینند.
بدیهی است که اگر این پیشنهاد پذیرفته می‌شد و
چنین مناظره‌ای صورت می‌گرفت، قطعاً حقایق هرچه بیشتری
درباره‌ی چماق‌داری و عوامل و سرچشمه‌های آن در اختیار
مردم قرار می‌گرفت و بسیاری مدارک نیز در این رابطه افشا
بقیه در صفحه ۲

گرامی باد خاطر شهیدای

مجاهد خلق در ۴ فروردین

۳۰ فروردین سالروز اعدام اولین سری اعضای مرکزیت
سازمان مجاهدین خلق، ناصر صادق، علی میهن دوست،
علی باکری، و محمد بازرگانی بدست شاه خاش می‌باشد
در صفحه ۱۴

سالروز شهادت

۹ انقلابی اسیر

بدست

جلادان شاه

در صفحه ۱۲

در سبب بی‌توجهی درک خرد و نور وانی اسلام

ایدئولوژی

۲- جدا کردن فلسفه توحیدی از عمل اجتماعی

در کادراستنباطات رایج از
اسلام به وفور به چشم می‌خورد.
البته این جدا کردن فلسفه‌ی
توحیدی از عمل اجتماعی را از
آنجا که به هر حال متضمن کم
بقیه در صفحه ۱۰

دم زدن صوری از خدا و حقانیت
اسلام ولایت و کزاف مداحانه‌ی
مداوم از چنین و چنان بودن
آن، بدون پایبندی به مواضع
سیاسی - اجتماعی ملازم با
این ایدئولوژی حلقه می‌کند،

یکی دیگر از ویژگی‌های
اساسی درک خرده‌بورژوازی از
اسلام، فاصله انداختن و
تفاوت قائل شدن بین فلسفه‌ی
توحیدی و عمل اجتماعی است.
این خصصه که عموماً در قالب

تعطیل و توقیف

روزنامه میزان

نشانه دیگری از اوجگیری

افسار گسیخته انحصار طلبی

در صفحه ۱۱

درباره مناظره و شرایط مجاهدین

بقیه از صفحه اول

باشد و صرفاً نخواهد بدین وسیله توطئه جدیدی به منظور از میدان بدر کردن مخالفان خود تدارک بیند، بایستی این حسن نیت در سایر زمینه‌ها و شئون اجتماعی و سیاسی نیز به منصفی ظهور یابد. به عبارت دیگر اگر پس از آن همه مدتی که از بحث‌های آزاد رادیو تلویزیونی با تمام قوا جلوگیری می‌شد، به رغم حاشیای نمودن بحث‌های فلسفی و عقیدتی بجای بحث چماق‌داری، اکنون بارهم بخواهند مناظره‌ی مورد بحث را نشانه‌ای از احترام به حقوق و آزادی‌های اساسی مردم توصیف کنند، پس این احترام و پایبندی به حقوق اساسی خلق را بایستی در سایر اساسات و روابط اجتماعی و سیاسی نیز نشان داد، و به طور خلاصه روابط صاحبان حکومت و قدرت با توده‌های مردم و یا با نیروهای سیاسی و انقلابی بایستی از عوام‌فریبی و زورگویی و استبداد و انحصارطلبی تهی گردد و یا لااقل علانیتی هرچند ساجیز در این رابطه به ظهور برسد.

تسها در این صورت است که می‌توان از بوجود آمدن جو و فضا و ایمنی مناسب برای یک بحث حقیقتاً آزاد، سخن گفت و به ترمبختی بودن اجتماعی و سیاسی آن امیدوار بود. در غیر این صورت کسانی که نی‌المثل پیوسته استدلال می‌کنند که تا وقتی صدام در خاک ماست

سیاسی و "امنیت جانی" است. اینک، بینیم که چرا بلافاصله پس از پیشنهاد و طرح مسأله "بحث آزاد" از طرف رئیس جمهوری چنین مسائلی عنوان می‌شود و عنوان شدن این مسائل گویای چه نوع نیت‌هایی می‌باشد؟ روشن است که برگزاری "بحث آزاد" (البته به معنی واقعی آن) بین افراد و نیروهای با طرز تفکرهای مختلف که وجود آن‌ها در جامعه واقعی است انکار نباید. اینست فی‌نفسه امری مطلوب و نشانگر احترام به اندیشه‌ی آزاد انسان و باور به این حقیقت است که در برخورد سالم افکار و عقاید است گفتگو و ترمبخت جامعه بارورتر و متعالی‌تر می‌گردد. چنین بحث و گفتگویی بین صاحبان افکار و اندیشه‌های مختلف هم چنین می‌تواند در خدمت سالارین آگاهی‌های مردم در زمینه‌های مختلف، یا یاره‌جویی برای مسائل و مشکلات مبتلا به جامعه و یا روشن کردن حقایق برای مردم قرار گیرد و نیازی به تذکر هم ندارد برای این که چنین "بحث‌آزادی" نتیجه‌بخش و مثمر تر باشد در هر مورد چهارچوب‌های خاص خود را می‌طلبد و گویا به مباحثات و گفتگوها حالتی بی‌بندوبار و بی‌انتهای و آمارشیک پیدا کرده و بالاخره ممکن است به مجادلاتی اسکولاستیکی و فاقد کمترین بهره و فایده‌ی فکری و عملی تبدیل شود.

می‌شد. ولی چنان‌که می‌دانیم این مناظره هرگز با تکرر و حصرات هر یک به‌همان‌سان شدنی‌گردد و به ترمبختی مایع شدن اضافه‌ی سایر مسأله‌ی بعدی حوادث و کساکش‌ها و مسائل اجتماعی و سیاسی طرف دیگر عنوان نمودن مناظره‌ی بعدی از جامعه آفاق پس جمهور منحرف شود. ما بر مسائلی از قبیل دیالکتیک و مثال آن (که طرف آن به بیان حریصانه‌ی بلکد گروه‌های سیاسی و علی‌الخصوص مجاهدین خلق بودند) سایرین طرفه مدتی گویا هم موضوع مورد بحث چماق‌داری و در هم طرف متقابل بحث/جواب/تفسیر یافت و تغییر جهت داد.

البته روشن است که پیشنهاد بحث آزاد رئیس جمهور با گروه‌های سیاسی مطالبه جدیدی نیست و ضمن سال گذشته نیز هرچند رئیس جمهور برای رای فشرده و ترمبختین گذاشتند که این‌که به رغم آن همه دعای بحث "بندوبار" یک و ادعاهایی از قبیل این که "جرا مجاهدین نمی‌آید مواضع و حرف‌هایشان را روشن کند" پیشنهاد تشکیل گروه‌ی اطلاع‌رسانی ما را نیز در توطئه‌ی سکوت معطل گذاشتند. هرچنین انکار است که پیشنهاد اخیر رئیس جمهوری نیز اقدامی مورد توافق همدی چماق‌ها و جریانات حاکم‌شود و برخورداتی هم که با آن عمل می‌آید از مواضع مختلفی است. به نحوی که عناصر و جریانات مختلف هرکس مقاصد خاص خود را در آن جستجو و دنبال می‌کند. منجمد بداندست که در این میان بعضی‌ها از این که مناظره‌ی سیاسی میان رئیس جمهور و "طرف دیگر" بر سر چماق‌داری، به مناظره‌ی میان رئیس جمهور و گروه‌ها/بالاخص مجاهدین) بر سر مقولات فلسفی تبدیل شده، کاملاً راضی و خرسند هستند. به دنبال همان رقابت‌جانی خودشان!

صرفاً از مطالبه فوق مسائل دیگری نیز که به دنبال طرح این "بحث آزاد" و پیرامون آن ایجاد شده، خود گویای بسیاری واقعیت‌ها و تناقضات منحصراً سیاسی گسسته‌ی جامعه است که البته خود را به صورت مختلف نشان می‌دهند و به هیچ وجه نمی‌توان آن‌ها را برداشتی نمود. مسائلی از قبیل اقدام جداگانه رادیو تلویزیونی مبتنی بر اعلام بحث آزاد (علی‌رغم اقدام و پیشنهاد قبلی رئیس جمهور) و پیرامون موضوعاتی خاص مطرح شدن مسأله "امنیت گروه‌های حاضر به شرکت در این مباحث، اطلاع‌ی دادستانی انقلاب دربار، دی‌اجرا، و گروه‌ها و فعالیت‌های آن‌ها و یا شرایطی که مجاهدین خلق ضمن نامدشان به رئیس جمهور برای شرکت در "بحث آزاد" به عنوان حداقل شرایط، عنوان نموده‌اند یعنی "رفع

باید دید که هر فرد یا جریان و گروه سیاسی از چه زاویه‌ای به این قضیه می‌نگرد؟ و آیا فی‌المثل سالم ساختن جو سیاسی را می‌طلبد؟ یا تفرقه‌اندازی و ارضاء مقاصد سوء سیاسی خود را؟ آیا قصد تخفیف تشنجات سیاسی جامعه از طریق به رسمیت شناختن حق بیان مخالفان فکری و سیاسی خود را دارد؟ یا منحرف کردن تضادها و مسکوت گذاشتن عمده‌ترین مسائل سیاسی روز را؟

چگونه و با کدام جو مناسب می‌توان از بحث و مذاکره با او سخن گفت، در حالی که خود خانه‌ها، دفاتر، اموال و مراکز یک سازمان انقلابی را در اشغال دارند و در حالی که هر روز به کشتار و شکنجه و حبس و زجر و توقیف افراد و هواداران آن مشغولند چگونه مدعی فضای مناسب برای بحث و مذاکره پیرامون مسائل مایه‌الاختلاف در داخل کشورند؟

و آیا جز این است که وقتی پایداری قدرتی بر انحصارطلبی و انکار و نفی آزادی و حقوق دیگران محکم شده باشد، در تلاش برای بقا و حفظ موجودیت، اساساً راهی جز خفقان و سرکوب به رسمیت شناخته نیست و اگر هم به ناچار به مناظره و بحث آزادی تن داده شود، جز در خدمت همان مقاصد توطئه‌گرانه و تفرقه‌اندازانه نخواهد بود؟

با این همه ما دعوت رئیس جمهور را پذیریم، پذیرفتیم تا "طرف دیگر" نتواند به رغم همدی اشکال تراشی‌ها و سنگ‌اندازی‌هایی که تاکنون در برابر بحث‌های رادیو تلویزیونی آزاد (و نه فرمایشی) به عمل آورده و بارهم خواهد آورد، باز هم همچون گذشته، ما را به رویگردانی از این‌گونه بحث‌ها متهم سازند. اما حق خود دانستیم و می‌دانیم که بپرسیم چه دلایل و علانی مبنی بر وجود حداقل حسن نیت و ایمنی فکری و سیاسی در چنین بحث آزادی وجود دارد؟ مگر در دوران گذشته نیز هرگونه داعیه‌ی آزادی‌خواهی و فضای باز سیاسی و آشتی و تفاهم ملی بلافاصله از جانب تمام نیروهای خلق با محکمه‌هایی از قبیل آزادی

بنا بر این، اساسی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین مسأله‌ای که در اینجا مطرح است، آن نحوه برخورد، طرز تلقیر و خلاصه انگیزه نیتی است که فی‌الواقع مسأله تجویز این گونه بحث‌ها قرار می‌گیرد.

به عبارت دیگر باید دید که هر فرد یا جریان و گروه سیاسی از چه زاویه‌ای به این قضیه می‌نگرد؟

آیا فی‌المثل سالم ساختن جو سیاسی را می‌طلبد؟ یا تفرقه‌اندازی و ارضاء مقاصد سوء سیاسی خود را؟ آیا قصد تخفیف تشنجات سیاسی جامعه از طریق به رسمیت شناختن حق بیان مخالفان فکری و سیاسی

اگر حسن نیتی در کار باشد و فی‌المثل جریان حاکم از انحصارطلبی‌ها، آزادی‌گشی‌ها و آگاهی‌سوزی‌های گذشته‌اش عبرت گرفته باشد و صرفاً نخواهد بدین وسیله توطئه‌ی جدیدی به منظور از میدان بدر کردن مخالفان خود تدارک بیند، بایستی این حسن نیت در سایر زمینه‌ها و شئون اجتماعی و سیاسی نیز به منصفی ظهور یابد.

خود را دارد؟
یا منحرف کردن تضادها و مسکوت گذاشتن عمده‌ترین مسائل سیاسی روز را؟

چرا که اگر حسن نیتی در کار باشد و فی‌المثل جریان حاکم از انحصارطلبی‌ها، آزادی‌گشی‌ها و آگاهی‌سوزی‌های گذشته‌اش عبرت گرفته

ممسوعیت رسمی و آزادی شریات سازمان و تضمین امنیت نمایندگان سازمان که لازمه‌ی آن نیز مقدمات لغو حکم تعقیب کادر مرکزی مجاهدین از طرف دادستانی انقلاب می‌باشد. حداقل شرایطی که معطوف به ایجاد جو و فضای سیاسی - اجتماعی مناسب با "بحث آزاد" و منجمله "امنیت فکری -

بقیه از صفحه اول

بهار خونین دانشگاه

ارتجاعی و ناخواسته می‌سوخد و در کوران هزاران مشکل حل نمانده‌ی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و در جریان انتخابات اولین دور مجلس قانونگذاری، و در...، ناگهان با افشای اسادی از طرف "انجمن‌های دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی"، جامعه در حیرت و ابهام توطئه‌ی جدیدی ارتجاعی مرتجعین انحصارطلب فرورفت. این اسناد خیر از یک طرح سازمان یافته، مودبانه و گسوده برای اشغال مراکز آموزش عالی تحت عنوان "یاکسازی دانشگاهها و اصلاح نظام آموزشی" می‌داد. مجریان این طرح که عمدتاً از نیروهای انجمن‌های اسلامی دانشگاهها و مدارس عالی کشور بودند و از حمایت بی‌دریغ و همه‌جانبه ارتقاها و عناصر انحصارطلب حاکم برخوردار می‌شدند، ظاهراً با الهام از "پیام نوروزی امام" که در آن بر

جریان ابتدا ده نفر بوده و پس از جندی حدود ۲۰ نفر دیگر به جمع آنها اضافه می‌شود... در طی برنامه‌ریزی و کار این گروه ۳۰ نفری، حدود ۵۰ نفر از انجمن‌های اسلامی شهرستانهای مختلف به تهران آمده و به ۳۰ نفر فوق‌الذکر در ساختمان پشت سفارت ملحق شده و به ادامه‌ی برنامه‌ریزی مشغول می‌گردند... اگر این طرح را در رابطه با جریان‌های که بر علیه نیروهای ارتجاعی مسلمان در سطح جامعه صورت می‌گیرد در نظر بگیریم... به عمق فاجعه‌ی ضدانقلابی بی‌خواهیم برد... آیا زمانی که همه‌ی مردم بر علیه‌ی العباد قرن برحسانند، دامن زدن به این مسائل بیانگر چه چیزی است؟"

البته سر حوادث ازمندها بیش مشخص کرده بود که سردمداران ارتجاع، برای غصب قدرت و حاکمیت انحصاری خودشان بر خلق، از "دامن زدن" به هیچ مسالهای ابا ندارند. دانشگاه به عنوان یکی از مهم‌ترین

دانشگاه نیز نسبت به ایشان روا رفته است، ناگهان به فکر "انقلاب فرهنگی" می‌افتند و برای "اصلاح دانشگاهها" که به زعم حضرات حالا دیگر لانه‌ی فساد شده‌اند - یقه پاره می‌کنند. روز ۱۹ فروردین، انجمن اسلامی دانشگاه علم و صنعت، طی جلسهای ضمن انعقاد از نظام آموزشی دانشگاه نتیجه می‌گیرد که باید دانشگاهها تعطیل شوند. روز ۲۱ فروردین آقای بهشتی ضمن حمله به گروهها از "مردم" دعوت می‌کند که "عرصه‌ی اجتماعی ما را بر اینگونه کارهایی که پیروزی "مردم" را به خطری اندازند تنگ کنند" روز ۲۴ فروردین جامعه‌ی روحانیت آذربایجان شرقی طی قطعنامه‌ی خواستار "نظارت علما و روحانیت هر منطقه در قسمت‌های فرهنگی برای جلوگیری از توطئه‌ها و تعلیمات ضداسلامی..." می‌شود. روز ۲۵ فروردین آقای حامدای "لازم" می‌بینند که بقیه در صفحه ۴

عوامل اصلی توطئه

اما همه‌ی این تمهیدات و توجیهات ارتجاعی نمی‌توانست دست‌های پشت برده‌ای را بی‌وشاد که می‌خواستند با ایجاد هرج و مرج و آتاری در محیط‌های آموزشی، بار قدرت خود را ببندند و بددای حاکمیت خود را محکم کنند. همین حضرات، به بهانه‌ی "توهین" که در سخنرانی آقای هاشمی رفسنجانی در جمع دانشجویان

مجاهدین خلق ایران

در سالگرد به خون کشیدن "سنگر آزادی" ادامه تعطیل ارتجاعی دانشگاهها را شدیداً محکوم می‌نمایند

بسم الله خدا

بسم الله خلق قهرمان ایران

پایان فروردین ماه، سالروز به خون کشیدن دانشگاه و یادآور توطئه‌ی خیانت‌بار انحصارطلبان به منظور درهم شکستن سنگر مقدم آزادی و آگاهی است. در این روز، داغ یکی از ننگین‌ترین و بزرگ‌ترین خیانت‌های ارتجاعی بر پیشانی میوه‌چینان انحصارطلب انقلاب خورد. داغ ننگی که در کارنامه‌ی حاکمیت آنان برای همیشه به ثبت رسید و هرگز زدوده نخواهد گشت. چرا که معلوم شد آن‌هایی که بر روی امواج خون و شکنجه‌ی شهدای دانشگاه به قدرت خزیده بودند، تحمل وجود این گاون‌های آگاهی‌بخش را مطلقاً نداشته و در این مورد از رژیم طاغوت نیز بی‌طرفیت‌ترند. توطئه‌ی خیانت‌بار به تعطیل گشادن دانشگاهها که خود بخشی از یک توطئه‌ی وسیع و سراسری برای سرکوب آزادی‌ها و نیروهای انقلابی کشور بود، اساساً به منظور هموار نمودن راه برای سلطه‌ی انحصارطلبان بر مقدرات

میهن و انقلاب و پیشبرد سیاست‌های ارتجاعی و ضد مردمی و درهم شکستن سنگرهای مقدم مقاومت مردمی و انقلابی، طراحی و تدارک گردیده بود. اگرچه توطئه‌ی وسیع و سراسری مرتجعین در آستانه‌ی عمل و اجرا با کشف و افشاء اسناد آن توسط دانشجویان مجاهد و انقلابی تا حدودی خنثی ر عقیم گردید، اما سرانجام "انقلاب فرهنگی" مورد ادعای انحصارطلبان با هجوم چماق‌داران و حامیان مسلح آنان به دانشگاهها، و دانشجویان انقلابی آغاز گردید. دانشگاه‌اشغال و به خون کشیده شده و آموزش عالی کشور تعطیل گردید و استعدادات آگاه‌ترین قشر جامعه محطل و متوقف ماند. بدون شک آن‌چه از آغاز این توطئه بر دانشگاه و دانشگاهیان رفته است و لطمات و صدمات وسیع مادی و معنوی که از رهگذر "انقلاب فرهنگی" مورد ادعای انحصارطلبان بر مردم ستم‌دیده و انقلاب ایران تحمیل گشته است، به‌سادگی قابل محاسبه نیست و هرگز قابل جبران نخواهد بود. کافیت توجه کنیم که مرتجعین جزاهانت و

هتک حرمت دانشگاه و دانشگاهیان، جز تباه ساختن سرمایه‌های عظیم مادی و فکری کشور در کارنامه‌ی "انقلاب فرهنگی" مورد ادعایشان هیچ چیزی برای عرضه کردن ندارند امروز نه تنها دعاوی ارتجاعی و بی‌پایه‌ی به اصطلاح بازسازی مکتبی!! نظام دانشگاهی به هیچ نتیجه و دست‌آورد ملموس و مفیدی راه نبرده‌است بلکه حتی به شهادت آمار و ارقام، هزینه‌ای که طی سال گذشته اجباراً صرف تحصیل دانشجویان ما در خارج از کشور گردیده‌است تقریباً ۳ برابر بودجه‌ی سالانه‌ی تمام دانشگاهها و مدارس عالی کشور بوده است. و این در حالی است که مرتجعین، جلوگیری از به اصطلاح اتلاف! ۵/۵ میلیارد تومان بودجه‌ی آموزش عالی کشور را از جمله دلایل انگیزنده‌ی تعطیل دانشگاهها قلمداد می‌نمودند. مضافاً بر این که میزان ارز مجازی که هر دانشجوی ایرانی خارج از کشور از طریق خانواده یا اقوام خود دریافت می‌کند ۴۰ الی ۵۰ درصد نسبت به گذشته کم‌تر شده و از این حیث دانشجویان ما را با مشکلات جدی در زندگی روزمره مواجه ساخته

احترام و ابراز همدردی عمیق انقلابی با تمامی دانشگاهیان کشور، بازگشایی هرچه سریعتر دانشگاهها را طلب نموده و بازمهم موكدا خاطرنشان می‌سازند که هرگونه تحول در نظام آموزش عالی باید با مشارکت فعال توده‌ی دانشجویان و تمامی اساتدان و از طریق شرآهای منتخب و خود دانشگاهیان انجام پذیرد. همچنین لازم می‌دانیم به کلیه‌ی مسئولان و دست‌اندر کاران حاضر هشدار داده و اخطار نمائیم که مردم ایران و نیروهای انقلابی و ترقی‌خواه کشور ادامه‌ی تعطیل دانشگاهها و به بند کشیدن افکار و اندیشه‌ها را برای همیشه تحمل نخواهند کرد و مسلماً آمادگی این را خواهند داشت که باز هم برای حراست از مهد آگاهی و سنگر آزادی جملگی بیاخیزند و دانشگاه را به دست توانای خلق بگشایند. سلام بر خلق - سلام بر آزادی سلام بر دانشگاه مرگ بر امبرالیسم آمریکا مجاهدین خلق ایران ۲۵/ فروردین / ۶۰

* *

* *

تقیه از صفحه ۲

بهار خونین دانشگاه

"نسبت به تصفیه و تهدیب و تزکیدی (دانشگاهها) نداییری اندیشیده شود". روز ۲۶ فروردین نماینده انجمن اسلامی دانشکدهی بیرازسکی بهید می‌کند که اگر مسئولین افراد متمایل به حب را تصفیه نکنند، خودمان دست به عمل خواهیم زد. این تهدیب مودبانه در زمانی صورت می‌گیرد که مدتها پیش از آن "تصفیهی" دانشجویان انقلابی از مراکز آموزشی آغاز شده است. روز ۲۷ فروردین به دنبال سخنرانی آقای هاشمی رفسنجانی در دانشکدهی پزشکی دانشگاه تبریز، دانشگاه به اشغال دانشجویان "انجمن اسلامی" در می‌آید. در همین روز آقای باجری طی مصاحبه‌ای می‌گوید: "صورت دارد که یک دگرگونی اساسی، در کل دانشگاه‌های ما، به وجود آید و لو به قیمت این که مدتی این دانشگاهها تعطیل باشد. در همین روز اسناد توطئه توسط دانشجویان منعقد و انقلابی افشا می‌شود.

روز ۲۸ فروردین طی طعامی در سمینار "رسالت دانشجویان دانشگاه" در دانشکده الهیات، از "مردم" خواسته می‌شود که "... برای جهت صحیح دادن به این ارکان کیم و سرگردان (دانشگاه)، فعالیت کنند..." نویسندهگان این قطعنامه متذکر می‌شوند که "... ما برای نجات دانشگاهها هیچ چاره‌ای نداریم جز یک انقلاب... ما از این که دانشگاهها حتی تعطیل و یا به حال تعلیق درآیند، هیچ باکی نداریم."

و البته قبل از همه در روز ۲۳ بهمن ۵۸ یعنی دو ماه پیش از اجرای توطئه، روزنامه‌ی جمهوری اسلامی از قول آیت عضو موسس و دبیر سیاسی حزب حاکم چنین نوشته بود: "زرگترین وظیفه‌ی مجلس انقلاب فرهنگی است..."

مجلس باید مقدمات یک انقلاب فرهنگی را به وجود آورد. آقای آیت خیلی بی‌برده‌تر از این، در نوارهای کدانش - که در آن زمان هنوز در سطح جامعه افشا نشده است - از جگوگی اجرای این توطئه سخن می‌گوید: "... مطمئن باشید که نقشه آماده‌است... دانشگاهها به این صورت فعلی باید تعطیل شود... دانشگاهها بعد از ۱۴ خرداد تعطیل می‌شود و بعد ما برنامه‌ای خواهیم داشت و باای بنی‌صدر هم نمی‌تواند

روی این برنامه کار کند... ظاهرا هم همراه می‌شود... البته "انقلاب فرهنگی" آیت از آن نوع "انقلابی" است که جز عده‌ای نورچشمی بقیه دانشجویان نباید از آن آگاه شوند: "... این چیزی است که اگر بخواهد به دانشجویان خیر داده شود و زمره بشود فوری حریف می‌فهمد... باید یک مرتبه اعلام شود و بعد شروع کنند دانشجویها و اینها، روش تبلیغات کردن و سروصدا راه انداختن..."

آری، در فروردین ۱۳۵۹ در آغاز "سال امنیت" همه عوامل رسمی و غیر رسمی ارتجاع برمی‌خیزند تا برجم بلند بیداری و آزادی را از فرار سنگر استوار و سخر نماندهی دانشگاه به زیر کنند و "بهار دانشگاه" را بالاله‌های سرخ دانشجویان رنگین کنند.

آغازتهاجم

روز ۲۸ فروردین، با هجوم وحشیانه به دانشگاه علم و صنعت، اولین گامهای بلند سرکوب دانشگاه برداشته می‌شود. توطئه‌گران با استفاده از تعطیلی بنحسبند دانشگاه نهاجم خود را آغاز می‌کنند. آنان که از "موجب" نماز جمعه در این روز محروم هستند، عوامفریبانه به مساجد و محلات می‌روند و از مردم می‌خواهند که برای "دفاع از اسلام" به دانشگاه بروند و با هم "نماز وحدت" بخوانند، "نماز وحدت" در خانه‌ی غصب شدهی دانشجو برگزار می‌شود و "نافلهی" آن با ضرب و شتم دانشجویانی که دور خانهی خود حلقه زده بودند، به انجام می‌رسد. عصر همین روز گروههای تحریک شدهی جماعتدار در شهر تبریز به مراکز سیاسی گروهها حمله می‌کنند و کتابها را به آتش می‌کشند.

در همین روز "مجاهدین خلق" طی اطلاعیه‌ای ضمن هشدار در بارهی تعطیل مراکز آموزشی کشور یادآور می‌شوند که "هرگونه تصمیم‌گیری در بارهی سرنویشت دانشگاهها و مراکز آموزشی و اجرای امر تصفیه در آنها نیز صرفا بایستی به گونه‌ای شورائی و از طریق شوراهاى منتخب و مسئول این مراکز صورت گیرد. و برعهدهی شوراهاست تا در نخستین قدم نیت و هدف‌های باطنی اشغال کنندگان دانشگاهها را برملا سازند..."

روز ۲۹ فروردین جلسه‌ی سراسری به دانشگاهها آغاز می‌شود. دانشگاه تربیت معلم پس از ساعتها مقاومت قهرمانانهی دانشجویان و به جای گذاشتن حدود صد مجروح، بالاخره در نیمه‌های شب به اشغال آشوبگران در می‌آید. توطئه‌گران بشرمانه درها و پنجره‌ها را از جا می‌کنند، آمبولانس مجروحین را درجم می‌سکنند و خاطرهی مزدوران گارد شاه را زنده می‌کنند. بوی کار اسک آور نا روزهای بعد سر در انافها و راهزریهای درهم ریختهی دانشگاه به‌منام می‌رسد.

در همین روز آقای خامنه‌ای در نماز جمعه می‌گوید: "اسی گروههایی که در دانشگاهها لانه کرده‌اند و علیه حکومت اسلامی مسئول ضربه زدن هستند، باید دانشگاهها را رخلیه کنند... اگر این مراکز را که مراکز فساد شده است به صاحبان اصلی‌اش، تحویل ندهند، خود ملت خواهد رفت و این مراکز را باکسازی خواهد کرد..." سایر "انتهی جمعه" در سایر بلاد نراس و طیفه‌ی خطر خود را فراموش نمی‌کنند. به همت همین حضرات در این روز مراکز آموزش عالی در شهرهای کاشان، اراک، مشهد، کرج، بابل، کرمان، زنجان، قزوین و... به اشغال آشوبگران در می‌آید. در همین روز شورای انقلاب برای بررسی وضع دانشگاهها جلسه‌ای تشکیل می‌دهد و آقای باجری در پایان این جلسه به خبرنگاران می‌گوید: "اگر در جریان بازبودن دانشگاهها، نشود یک تغییر اساسی در برنامه داد، بهتر این است که مدتی دانشگاهها تعطیل باشد تا به خوبی بشود به تغییر نظام برداخت... ایشان در همین مصاحبه، درگیرهای خونین دانشگاه را امری "طبیعی" فلمداد کرده و می‌گوید: "... اگر چنانچه اصل تغییر نظام ضرورت داشته باشد شاید این نوع درگیرها طبیعی باشد... اصل وجود یک جریان تند انقلابی برای تغییر نظام، این نوع صفتبندی و اختلاف نظر و اختلاف‌رای را ایجاد می‌کند..."

آیا آقای باجری نمی‌دانست که این جریان به اصطلاح "تند انقلابی" چگونه خون بهترین فرزندان این مملکت را به زمین می‌ریزد؟

در همین روز در رشت آقای حسن آیت - که با این آشوبگرها سودهای فراوان در سر دارد - برای دانشجویان انجمن اسلامی دانشگاه گیلان سخنرانی می‌کند. هنوز چهره‌ی این کارگردان مرموز توطئه‌های ارتجاعی و دبیر سیاسی حزب

"جمهوری اسلامی" برای سساری از مردم افشا نشده بود. روز سیام فروردین در هنگامه‌ی سرکوب و اشغال دانشگاهها و مدارس عالی سراسر کشور تصمیم شورای انقلاب در مورد دانشگاهها اعلام می‌شود: به روز مهلت به "گروه‌های فشار" نا دانشگاه را ترک کنند.

به این ترتیب دم خروس انقلاب فرهنگی "حضرات خیلی زود آشکار می‌شود. همهی مساله بر سر سرکوب نیروهای انقلابی است که چون در مقابل فشار و احتناق و باعمال شدن آزادی‌ها و حقوق غصب شدهی اجتماعی مقاومت می‌کنند، در فرهنگ آلوده‌ی حاکم با نام "گروههای فشار" توهین و تخطئه می‌شوند.

مضمون صریح و بی‌برده‌ی این توطئه به زبان یکی از اعضای انجمن اسلامی تربیت معلم در همین روز اینچنین بیان می‌شود: "مساله‌ی گروهها در دانشگاه و حتی در سطح جامعه با حل مسائل اسگاهها حل خواهد شد..."

اما فی الواقع نه رژیم‌شاه در تشخیص دانشگاه به عنوان "سنگر مقاومت" به خطا رفته بود و نه شامه‌ی "شاه گونه‌ی" حضرات آنچنان تنبل بود که راجحه‌ی "آزادی" از فضای دانشگاه آزارش ندهد! و چه کسی بود که در پس دعاوی غلبت ضد "طاغوتی" حضرات، تکرار و حشانه‌ی ۱۶ آذر شاهانه را در دومین "بهار آزادی" و در سرکوب سنگر مقاوم "آزادی" ببیند و بر اوج این فاجعه نگرید؟

به راستی "سرنویشت آزادی" در این واقعات توطئه و فریب و "آزادی کسی" چگونه رقم می‌خورد؟

روز ۳۱ فروردین سرفالهی "مجاهد" تحت عنوان "سرنویشت آزادی" چنین نوشت: "... در حالیکه صحنه‌ی سیاسی ما هنوز از ساواک و سیا پاک نشده... در حالیکه قرار دادها و روابط استعماری هنوز به طور رسمی در جای خود باقی است و در حالی که... چگونه می‌توان از انقلاب فرهنگی دم زد؟ مگر اینکه آن انقلاب فرهنگی نیز چیزی باشد نظیر همان مانورهای قدرت طلبانه‌ی به اصطلاح "ضدامپریالیستی" بعضی احزاب که آن قدر توخالی است که چه در قطع نفت و چه در بلوکه کردن ذخائر ارزی و چه در قطع رابطه، خود امپریالیسم پیشقدم می‌شود. از سوی دیگر مدارک موثقی که دانشجویان دانشگاهها منتشر کرده‌اند نشان می‌دهد که این رشته سر دراز داشته... و البته هیچ کس نمی‌تواند بشارن این گونه پاکسازیها را با انتخابات نادیده بگیرد..."

دانشگاه، مرد دره‌ریگ رژیم محمدرضاخانی!

در همین روز، حزب جمهوری اسلامی از "مردم" می‌خواهد که به یاری "دانشجویان" سخنرکنندهی دانشگاهها بشنابند. صحنه‌ی مراکز آموزش عالی کشور امروز میدان جولان نیروهائی است که آگاه و ناآگاه "آزادی" را در بی "تذرت" قربانی می‌کنند روزنامه‌ی حزب در سرفالهی این روز خود، دانشگاه را به منابه‌ی لانه‌ی جاسوسی‌ای معرفی می‌کند که اهمیت تسخیر آن کمتر از اهمیت تسخیر جاسوخانه‌ی آمریکا نیست!

ارگان "حزب جماعتداران" بشرمانه می‌نویسد: "... در دو روز گذشته با همین روح خلق که از تصرف لانه‌ی جاسوسی تجربه‌های بسیار آموخته است، در بی دست زدن به تجربه‌های تازه برآمده است که اهمیتش شاید کمتر از آن نباشد. مگر نه آنکه دانشگاههای ایران، در طول یک سال گذشته... به صورت مامن و ماوای ضد انقلاب در آمده است؟ مگر نه آنکه اگر لانه‌ی جاسوسی با کمک ۵۰ تا ۶۰ جاسوس سی در ساختن سربلی برای ورود مجدد امپریالیسم در ایران داشت، دانشگاههای ایران... نقش لانه‌ی جاسوسی را تکمیل می‌کرده است؟ و تحلیل دقیق این نهاد نشان خواهد داد که ساخت دانشگاهها... ساختی است که عمدتا می‌تواند در

باید در سرفالهی ۲۵

خدمت امپریالیسم عمل کند... نویسنده‌ی "باشرف"! این سرفالهی علیرغم اینکه معتقد است که "دانشگاه مرده ریک رژیم محمد رضا خانی است... اما نمی‌تواند منکر این حقیقت نابناک شود که در زمان سلطه‌ی همان محمدرضاخان - که بسیاری از حضرات حزبی در کنج عاقبت و سازش به دور خودتار "تقیه" ننیده بودند - ...

یازگیری گروههای مبارز مسلح برای مبارزه با دشمن، بیشتر در درون دانشگاهها صورت می‌گرفت و دستگاه امنیتی شاه نیز بیش از همه خود را برای مقابله با دانشگاه آماده ساخته بود... البته نویسنده برای اینکه از سر این تافض گوئی راحت شود بلافاصله اضافه می‌کند که حساب رژیم شاه (در مورد دانشگاه) غلط از آب درآمد و انقلاب از مساجد حوشید!

در تشخیص دانشگاه به عنوان "سنگر مقاومت" به خطا رفته بود و نه شامه‌ی "شاه گونه‌ی" حضرات آنچنان تنبل بود که راجحه‌ی "آزادی" از فضای دانشگاه آزارش ندهد! و چه کسی بود که در پس دعاوی غلبت ضد "طاغوتی" حضرات، تکرار و حشانه‌ی ۱۶ آذر شاهانه را در دومین "بهار آزادی" و در سرکوب سنگر مقاوم "آزادی" ببیند و بر اوج این فاجعه نگرید؟

به راستی "سرنویشت آزادی" در این واقعات توطئه و فریب و "آزادی کسی" چگونه رقم می‌خورد؟

روز ۳۱ فروردین سرفالهی "مجاهد" تحت عنوان "سرنویشت آزادی" چنین نوشت: "... در حالیکه صحنه‌ی سیاسی ما هنوز از ساواک و سیا پاک نشده... در حالیکه قرار دادها و روابط استعماری هنوز به طور رسمی در جای خود باقی است و در حالی که... چگونه می‌توان از انقلاب فرهنگی دم زد؟ مگر اینکه آن انقلاب فرهنگی نیز چیزی باشد نظیر همان مانورهای قدرت طلبانه‌ی به اصطلاح "ضدامپریالیستی" بعضی احزاب که آن قدر توخالی است که چه در قطع نفت و چه در بلوکه کردن ذخائر ارزی و چه در قطع رابطه، خود امپریالیسم پیشقدم می‌شود. از سوی دیگر مدارک موثقی که دانشجویان دانشگاهها منتشر کرده‌اند نشان می‌دهد که این رشته سر دراز داشته... و البته هیچ کس نمی‌تواند بشارن این گونه پاکسازیها را با انتخابات نادیده بگیرد..."

بقیه از صفحه اول
طنی نامه ای به رئیس جمهور

شاخه سیاسی ارتش آزادیبخش ایرلند به کشتار ۵ مجاهد خلق توسط ایادی مسلح حزب جمهوری اعتراض کرد

ایجاد تفاهت بین افشار خلق و ایجاد خشونت و اقدامات در جهت از بین بردن هرگونه مخالفت به خصوص در بخش نیروهای مرفی و انقلابی، همه زنگ خطری است که بد ما اخطار می دهد که این اعمال بالاخره به انفجار خشونت بار جامعه ختم خواهد شد.

۲- اعمال انحصارطلبانه و ارجاعی جریان سیاسی حاکم به خصوص در سیاست های داخلی، همان طور که در گزارش رئیس جمهور در مورد مسائل اقتصادی آمده است، باعث صدمات جبران ناپذیر اقتصادی و اجتماعی شده است. ابعاد این مساله خیلی خطرناک و وحشتناک است.

رئیس جمهور همین طور توضیح داده است که راه حل باید یک راه حل سیاسی بوده و با ایجاد امنیت فضایی همراه باشد. همین طور در سیاست خارجی سیاست های ارجاعی و انحصارطلبانه، ایران را از حمایت خارجی توسط نیروها و جنبش های انقلابی محروم کرده و این اعمال ایران را در سطح بین المللی ایزوله کرده است. حزب حاکم با سیاست های جنگ افروزان اش باعث تحریک حس نجاوکاری صدام حسین شده است که با به حال باعث ایجاد صدمات جبران ناپذیر جانی و مالی گردیده است. به خاطر این شرایط ما از آقای رئیس جمهور- فرماندهی کل قوا می خواهیم تا هرچه سریع بر قدم های نهائی را برای جلوگیری از صدمات اقتصادی و اجتماعی بردارد. شاخه سیاسی ارتش رهاشی بخش ایرلند.

مجاهدین خلق ایران نتیجه گیریهای سراسر دروغ هیأت بررسی شکنجه را محکوم می کنند

و افکار عمومی خلق قهرمان ایران و تمامی خلقهای جهان را به داوری می طلبند

سازمان مجاهدین خلق ایران هیأت بررسی مساله شکنجه را به مناظره تلویزیونی دعوت می کند.

از این قبیل عملاً نتیجه ای حاصل نشده است. من باب مثال کافی است به نتیجه ی کار "هیأت نظارت بر انتخابات" اشاره کنیم که علی رغم آن همه تقلبات و تخلفات آشکار در انتخابات مجلس، این هیأت در پایان همه ی رسیدگی ها و بازرسی های اعلام کرد که انتخابات بسیار خوب و سالمی داشته ایم! مورد دیگر هیأت بازرسی بنیاد مستضعفین است که دیدیم با آن همه جار و جنجال چه نتایجی به بار آورد؟! ثانیاً...

از سوی دیگر بدیهی است که وقتی به گناهی (آن هم گناهی به بزرگی شکنجه) اقرار نمی شود، بایستی در آینده نیز با قوت و شدت تمام انتظار تکرار و افزایش آن را کشید. متقابلاً از این پس بسیار طبیعی و ضروری است که وقتی در آغاز سال به اصطلاح حاکمیت قانون، با این چنین قانون شکنی عظیمی این گونه با تساهل و ریا برخورد می شود، وقتی که احیاناً سنت طاغوتی پیشین که امحاء آن نخستین انگیزی تمامی هفتاد هزار شهید خلق بود این سان به سادگی لاپوشانی می شود، خلق قهرمان ایران حتی برای دفاع از حرمت جسمانی فرزندان خود در برابر روش های ددمشانه و وحشی، با زهم همچون گذشته مساله را در برابر نظر تمامی خلق های جهان باریکشاید.

هم چنین مجاهدین خلق ایران مقدم بر هر مساله ی دیگر هیأت بررسی شکنجه را به مناظره ی تلویزیونی می طلبند تا در حضور نمونه های بسیار بارز شکنجه و با وجود همه ی مدارک و اسناد و شواهد و عکس های مربوطه به مردم ایران توضیح بدهند که چگونه شکنجه ای در کار نبوده و اگر هم بوده مربوط به ۶ ماه قبل است؟ و می پرسیم که چرا موارد همان شکنجه های را که قبول دارید و مسئولین آن را به مردم معرفی نمی کنید؟

مردم آزاده و شریف ایران، نیروهای ترقی خواه و انقلابی، مساله ی شکنجه چیزی نیست که بتوان در رابطه با کل حیات سیاسی و اجتماعی کشور و ایمنی فردی تک تک آحاد آن، به سادگی از آن گذشت.

از این رو از تمامی شما اقشار آگاه خلق به ویژه وکلا، قضات، روشنفکران، روحانیون، استادان، دانشجویان و نویسندگان مردمی استمداد می کنیم تا هم چون گذشته با این شیوه ی ضد بشری به مبارزه برخیزید و اجازه ندهید تا نحوست و پلیدی آن را در زیر تگزیب های رسمی سراسر دروغ و ریاکارانه فرو بپوشانند.

هم چنین به شکنجه گران (چه عامل و چه آمر) نیز باید اخطار نمود که از سرنوشت شکنجه گران قبلی و هم از غضب خیزوشان خلق بپرهیزید. چرا که اگر قبلی ها توانستند تا به آخر شکنجه گری ها را لاپوشانی و از معرض چشمان بیدار خلق دور بدارند شما نیز خواهید توانست!

و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

مجاهدین خلق ایران

۲۴ / فروردین ۶۰

یخادعون الله و الذین آمنوا و ما یخدعون الا انفسهم و ما یشرعون...
با خدا و گروهنگان نیرنگ می بایزند، (حال آن که) جز خویشتر را نمی فریبند لیکن در نمی یابند...
و اذ اقل لهم لا تغدوا فی الارض قالوا انما نحن مصلحون و گاهی که به ایشان گفته شود در زمین فساد نکند می گویند که همانا ما درستکار و اصلاح کنندگانیم...

بندام خدا

بندام خلق قهرمان ایران

سرانجام، چنان که از قبل پیش بینی می کردیم، کار هیأت بررسی مساله ی شکنجه تقریباً مختمه اعلام شد و چنان که مطبوعات دیروز نوشتند:

"آنچه که در زندان ها جریان دارد افتخار جمهوری اسلامی ایران است..." و "در ایران شکنجه نیست و اگر هم بوده مربوط به ۶ ماه قبل بوده است..."

و جالب اینست که این اظهارات را از همان عضو هیأت می شنویم که یکی دو روز پیش گزاره جونی ایشان و یکی دیگر از دوستانشان از هیأت مزبور علی الظاهر به دلیل کثرت اشتغالات و گرفتاری ها! رسماً از جانب دادستان کل کشور اعلام شده بود.

آری، اینست نتایج آن همه بررسی ها، اعتراضات و نمونه ها و عکس های مستند عینی که تنها یک فقره ی آن طی ۶۶۶ برگ شکوایه به پیوست ۲۱۲ برگ اسناد دیگر توسط مجاهدین خلق به هیأت بررسی شکنجه تسلیم و رسید دریافت شده بود. اینست حاصل رسیدگی به اصطلاح اسلامی و مکتبی! به احوال صدها و هزاران زن و مرد انقلابی جوان که چیزی جز عشق خدا و خلق در دل نداشته و پیگر بسیاری از آن ها هنوز از آثار شکنجه های طاغوتی نیز رنجور است.

و اینست پاسخ به تمامی تقاضاهای مکرر ما مبنی بر حضور شکنجه شدگان در تلویزیون و قرار گرفتن آن ها در معرض دیدگان و قضاوت مستقیم مردم. و اینست بهترین پاسخ حتی به رئیس جمهور کشور که در برابر بیش از یک میلیون از مردم در روز عاشورا واقعتاً شکنجه را مورد تأیید قرار داده بود.

و اکنون بیاد پیش بینی برادر مجاهدان مسعود رجوی در همان فردای تشکیل هیأت بررسی شکنجه می افتیم که گفت (مجاهد ۱۰۱- ۲۵/آذر/۵۹):

"... تبلیغاتی شروع شده است تا این که:

اولاً - در صورت امکان "هیأت مسئول تحقیق" پس از بررسی های از اساس منکر شکنجه شود و مساله ی شکنجه را شایعاتی که ضد انقلاب و یا گروه ها و افراد سیاسی مخالف و ... به زبان ها انداخته اند قلمداد نمایند. کما این که در موارد دیگر نیز شاهد بوده ایم که از بازرسی ها و هیأت های

نامه ی اتحادیه ی ملی دانشجویان منطقه ی منچستر

به رئیس جمهور

سازمان یافته انجام می پذیرد بسیار نگران هستیم، ما امیدواریم که ریاست جمهوری اقدامات لازم را جهت متوقف کردن این اعمال

"رحمت" و "حکومت قانون" نامیده اند در حالی که پنج نفر از مجاهدین در آغاز سال کشته شده اند. ما در مورد این قتلها که بحث حملات آقای بنی صدر - رئیس جمهور ایران به قرار اطلاع اسامال را در ایران سال "عطوفت" و

انجام دهند. اتحادیه ی ملی دانشجویان منطقه منچستر - انگلستان



افزایش حداقل دستمزد، خواست کارگران است

حداقل نیازمندی‌های زیستی یک خانوار ۴ نفری کارگری در ایران به منظور برآورد حداقل دستمزد کارگران (مصوبه سال ۱۳۴۹ وزارت کار)

قیمت کل (ریال)	قیمت واحد کالا بر اساس قیمت خرده فروشی	مصرف در سال به کیلوگرم	نوع کالای مصرفی خانوار	
			الف: خوراک	مصرف روزانه بر حسب گرم
۲۸۴۷۰	۲۶	۱۰۹۵	۳۰۰۰	نان
۸۲۰۸	۹۰	۹۱/۲	۲۵۰	سرخ جیپا
۳۸۲۲	۱۰۵	۳۶/۵	۱۰۰	حبوبات
۲۵۵۵۰	۳۵۰ (سرخ رسمی)	۷۲	۲۰۰	گوشت گوساله
۲۲۹۹	۶۲ (سرخ رسمی)	۳۶/۵	۱۰۰	روغن نباتی
۵۸۲۰	۸۰	۷۲	۲۰۰	ماست
۳۲۷۶	۱۸۰	۱۸/۲	۵۰	بنجر
۵۱۷	۲۹	۱۸/۲	۵۰	قند
۸۷۶	۲۴	۳۶/۵	۱۰۰	شکر
۳۶۵۰	۵۰۰	۷/۲	۲۰	چای
۲۱۹۰	۲۰	۷۲	۲۰۰	سری
۷۳۰۰	۲۵	۲۹۰	۸۰۰	اسفنج
۲۶۴۸	۲۰	۹۱/۲	۲۵۰	کوجه فرنگی
۲۷۳۶	۳۰	۹۱/۲	۲۵۰	سیم زمینی
۲۰۴۴۰	۷۰	۲۹۲	۸۰۰	میوه (سب و سببغقال)
۱۱۸۸۴۲				جمع کل خوراک
ب: پوشاک				
۷۰۰۰	۷۰۰۰	۱ دست		کت و شلوارخی پشمی
۲۴۰۰	۸۰۰	۳ عدد		پیراهن
۷۵۰	۲۵۰	۳ عدد		زیربیراهن
۱۲۰۰	۴۰۰	۳ عدد		زیرشلوار
۳۲۰	۸۰	۴ جفت		جوراب
۱۷۰۰	۱۷۰۰	۱ جفت		کفش
۲۰۰	۱۲۰۰	۱/۳ عدد		بلوزپشمی (هر سه سال یک عدد)
۲۵۰۰	۱۰۰۰۰	۱/۴ عدد		پالتو (هر ۴ سال یک عدد)
۱۶۲۷۰				
قیمت کل (ریال)	قیمت واحد کالا بر اساس قیمت خرده فروشی	مصرف در سال	نوع کالای مصرفی خانوار	
			ب: پوشاک	مصرف روزانه
۳۰۰۰	۱۵۰۰	۲ عدد		پیراهن تابستانی جیت
۵۸۰۰	۲۹۰۰	۲ عدد		پیراهن زمستانی
۲۱۰	۷۰	۳ جفت		جوراب نخی
۹۰۰	۲۵۰	۲ قلمه		پوشش زیر
۷۲۲	۲۲۰۰	۱/۴ عدد		بلوزپشمی (هر سه سال یک عدد)
۴۵۰	۴۵۰	۱ عدد		روسری
۲۴۰۰	۱۷۰۰	۲ عدد		چادر نماز چیت
۱۲۴۹۲				جمع کل پوشاک زن
م: فرزندان (۲ فرزند)				
۷۰۰۰	۳۵۰۰	دو دست		کت و شلوار (هر یک یک دست در سال)

امسال کارگران کشورمان در شرایطی سال نو را آغاز می‌کنند که فشارهای اقتصادی آنان را به تنگ آورده است، و قیمت‌ها هر روز بالاتر می‌روند. مطابق آمار بانک مرکزی متوسط افزایش شاخص بهای عمده فروشی که می‌تواند تا حدودی نرخ رسمی تورم باشد، تنها در ده ماهه اول سال نسبت به مدت مشابه در سال قبل ۳۱/۱ درصد بوده است. یعنی اگر کالائی را فرضاً در سال ۵۸ به قیمت ۱۰۰ تومان می‌خریدیم، در سال ۵۹ برای خرید همان جنس باید بیش از ۱۳۰ تومان بپردازیم. گرچه نرخ تورم و گرانی واقعی بسیار بالاتر از این ارقام است.

اکثر کارگران در سال گذشته از سود ویژه که می‌توانست بخشی از قرضها و احتیاجات خانواده‌شان را برطرف کند، به اضافه‌ی کلیه‌ی مزایا، عیدی، پاداش و... محروم بودند و اکنون برای مقابله با آثار تورم، کارگران چشم به افزایش دستمزد دوخته‌اند.

سال گذشته وزارت کار حقوق کارگران را پامال کرد

بر اساس قانون کار طاغوتی، هر سال وزارت کار بر مبنای قیمت متوسط حدود ۵۸ قلم کالای مورد احتیاج یک خانواده ۴ نفره کارگری و با توجه به نرخ تورم، حداقل دستمزد را تعیین می‌کند. در آغاز سال ۵۹ وزارت کار با حساب اینک تورم در سال گذشته ۱۲/۵ درصد بوده است تنها ۱۲ درصد یعنی ۶۸ ریال به دستمزد کارگران افزود. در حالیکه به گواهی اکثر اقتصاد دانان و نیز شخص رئیس جمهور تورم در سال ۵۸ بیش از ۴۰٪ بود و کارگران نیز در زندگی روزمره، با تورمی بسیار بیشتر از اینها مواجه بودند. با این حساب وزارت کار با این افزایش ناچیز در حداقل دستمزد و با کلی منت گذاشتن! بر سر کارگران، حقوق آنان را به نفع سرمایه‌داران چپاولگر پامال کرد.

اکنون یک سال است که دستمزد کارگران افزایش نیافته و قاعدتاً در فروردین امسال باید دستمزدها افزایش یابد. افزایش دستمزد بر اساس جدولی است که در سال ۴۹ یعنی در رژیم ضد مردمی شاه، تهیه و تصویب شده و حداقل نیازهای کارگران را با معیارهای ضد کارگری محاسبه می‌کند. چرا که قوانین ضد کارگری رژیم آمریکائی شاه خائن هنوز عوض نشده و وزارت کار که خود را حامی مستضعفین هم می‌داند! هنوز این قوانین را به عنوان قانون کار می‌شناسد.

در این جدول نیازهای یک خانواده‌ی ۴ نفره کارگری به ۷ قسمت تقسیم شده است: ۱- خوراک، ۲- پوشاک، ۳- سکن و اثاث منزل آب و برق و سوخت، ۴- بهداشت و نظافت، ۵- درمان، ۶- آموزش فرزندان، ۷- ایاب و ذهاب. در هر قسمت نیازهای یک مرد، یک زن و دو فرزند به طور روزانه و بعد مقدار مصرف در یک سال مشخص گردیده است روشن است که این جدول نیازهای حداقل کارگران را نامین نمی‌کند. چراکه: الف- این جدول برای احتیاجات یک خانواده‌ی ۴ نفره تنظیم شده است. در حالیکه بر طبق آمار رسمی سالهاست متوسط تعداد افراد خانوار ایرانی ۵ نفر برآورد شده و معمولاً خانواده‌های کارگری پرجمعیت‌تر نیز هستند ۲- جدول برای حداقل نیازهای یک خانوار در سال ۴۹ تنظیم شده و شامل بسیاری از نیازهای ابتدائی و معمول یک خانواده امروزی نمی‌باشد. مثلاً طبق این جدول برای یک خانواده‌ی ۴ نفره در هر روز تنها ۵۰ گرم پنیر برای صبحانه و یا ۲۰۰ گرم گوشت گوساله در نظر گرفته شده است. و در آن از تخم مرغ و شیر که از نیازهای اساسی یک کودک خانواده است، خبری نیست. یا تمامی هزینه‌های آموزشی فرزندان را در "لوازم التحریر" خلاصه کرده است.

طبق این جدول کارگر مجبور است در تمام سال یک جفت کفش بپوشد و همسرش تنها یک روسری سرکند. حال باید دید کدام کفش ۱۷۰ تومانی است که یک جفت آن یک سال دوام بیاورد، و کدام روسری است که یک سال مداوم استفاده شود و دوام بیاورد؟ با مطابق این جدول یک کارگر با همسر و دو فرزندش مجبور است در خانه‌ی که فقط یک اتاق و حداقل یک پتو داشته باشد زندگی کند؟ شما چند خانه سراغ دارید که بقید در صفحه ۲۳

بشارتی (همکار ساواک و عضو هیأت بررسی شکنجه)

در مجلس اعلام کرد:

"شکنجه وجود ندارد"!!!

بعد از آن که هیئت بررسی شکنجه با آن همه بوق و کرناهای کذاتی تشکیل شد و بعد از آن که به فاصله‌ی چند روز "هیئت بررسی شکنجه" به "هیئت بررسی شایعه‌ی شکنجه" ارتقاء درجه یافت! و بعد از آن که ترکیب هیئت و افراد آن مشخص شد و به خصوص بعد از یکی دو مصاحبه‌ی اعضا، این هیئت دیگر سیمه‌ی کار قابل پیش‌بینی بود. به خصوص که در گذشته نیز نظیر چنین هیئت‌هایی تشکیل شده بود و نتیجه‌ی آن بررسی تقلبات در انتخابات گرفته تا هیئت بررسی حیف و میل‌های چند میلیونی بنیاد به اصطلاح مستغفین.

شاه و یا زندانیان مواد مخدر و ... اکتفا شود.
ثالثاً - در صورت عدم امکان دو راه فوق‌الذکر شکنجه را به موارد معدود و محدودی منحصر نمایند که گویا توسط افراد غیر مسئول انجام شده است...
(نقل از "مجاهد" شماره ۱۰۱ - تاریخ ۵۹/۹/۲۵)

از سه حالت محتمل فوق شق اول یعنی نفی کامل شکنجه و بی‌اساس خواندن چنین اتهاماتی مقدم‌ترین، ساده‌ترین و البته در عین حال احمقانه‌ترین حالت ممکن بود. و از قضا حضرات نیز طبق معمول و بنا به ماهیت شدیداً عقب‌مانده و انحصارطلبانه‌شان بدترین حالت را انتخاب کردند. ملاحظه کنید:

علی محمد بشارتی عضو هیئت در مصاحبه‌ای که در مطبوعات ۵۹/۲۵/آذر/۵۹ یعنی همان اوائل تشکیل هیئت درج شده است از جمله چنین می‌گوید:

"اگر اثبات شود که این مسأله تنها در حد شایعه بوده و قابل تأیید نیست نعم المطلوب و دقیقاً این همان چیزی است که ما طالب آن هستیم... طرح این گونه مسائل (یعنی شکنجه) جز آن که بهانه به دست ضد انقلاب و محافل ارتجاعی و صهیونیستی بین‌المللی بدهد و آن‌ها بهره‌برداری سوء کنند... هیچ نتیجه‌ی دیگری نباید جمهوری اسلامی نخواهد کرد"

آیا از این صریح‌تر می‌شد آنچه را که در ضمیر دارند بیان کنند؟ و آیا هیئتی که هدف مطلوبش از قبل مشخص شده باشد و حتی "طرح" مسأله را نیز بر ضد انقلاب می‌داند کاری جز کار عروس‌گان خیمه‌شب‌بازی انجام می‌دهد؟ اما از طرف دیگر و خواه ناخواه مسأله ابعاد اجتماعی پیدا کرده و نمی‌شود به سادگی از کنار آن گذشت. فعالیت‌های هیئت که در ابتدا با جار و جنجال تبلیغاتی شروع شده بود کمی بعد و طبق معمول در محاق فرورفت. گاهی دادستان کل از مشغله و کار زیادش صحبت کرد و زمانی دیگر اعضای هیئت، اما جامعه هیچ کدام از این توجیهات را نمی-

سیر کامل و فایده آن چه را که از زمان تشکیل این به اصطلاح هیئت بررسی تا به امروز گفته شده در همین شماره خواهید خواند. هیئتی که به راستی نامی جز "هیئت خیمه‌شب‌بازی و عوام‌فریبی کودکان" زبیده‌ی آن نیست.

گفتم نتیجه را می‌شد حدس زد زیرا که از قدیم هم گفته‌اند جاقو هیچ‌گاه دهنی خودش را نمی‌برد و مگر نه اینست که شکنجه‌گران تماماً از ایادی و کارگزاران حزب ارتجاعی حاکم بوده‌اند. آیا بدین سرنیب از کوزه‌ی هیئت بررسی چیزی جز دروغ و عوام‌فریبی امکان برون آمدن داشت؟

اجازه بدهید ابتدا شقوق و حالاتی را که برادر مجاهدمان مسعود رجوی در ابتدای تشکیل هیئت کذاتی یعنی در آذرماه گذشته طی مصاحبه‌ای با "مجاهد" مطرح کرد به طور خلاصه نقل کنیم: "احساس می‌کنم تلاش‌هایی در جریان است تا قربانیان اصلی شکنجه را که همانا زندانیان سیاسی و به ویژه مجاهدین هستند به زعم خود پنهان دارند. برای این منظور تبلیغاتی شروع شده است که:

اولاً - در صورت امکان هیئات مسئول تحقیق پس از بررسی‌هایش از اساس منکر وجود شکنجه شود و مسأله‌ی شکنجه را "شایعه‌ی که ضد انقلاب و یا گروه‌ها و افراد سیاسی مخالف و... به‌زیان‌ها انداخته‌اند قلمداد نمایند... ثانیاً - اگر هم راهی برای انکار مطلق شکنجه وجود نداشت مسأله را از زندانیان سیاسی منحرف کرده و صرفاً به نمونه‌هایی از شکنجه در مورد زندانیان عادی اعم از زندانیان ضد انقلابی یعنی مهره‌های دستگیر شده‌ی رژیم

انتال بشارتی و همکارانش یا اصلاً گذرسان به زندان نمی‌افزاد و با اگر چند صبحی به زندان می‌آمدند با بن دادن به بست‌ترین و ردیلائی‌ترین سزای و همکاری با ساواک از زندان آزاد می‌شدند، باز هم ۹۰ درصد شکنجه‌شدگان آن روز را نیز همین مجاهدین خلق و دیگر انقلابیونی که مسلحانه علیه رژیم شاه می‌جنگیدند تحمل می‌کردند مردم آن روزها را فراموش نکرده و نخواهند کرد و امروز نیز گزارش‌های گویاگون به امام و مجلس حزب ساخته و مصاحبه‌های رنگارنگ نیز کسی را نخواهد فریفت و کوچکترین تغییر در واقعیت مسأله‌ی شکنجه در زندان‌ها نخواهد داد زیرا که:

"واقعیت سوسخت‌تر از این حرف‌ها هستند." گفتم حناان موسوی اردبیلی و محمد منطری به اندازه‌ی کافی معرف حضور مردم ایران هستند. بنابراین بد نیست به گوشه‌ای از سوابق جناب "علی محمد بشارتی جهرمی" عضو دیگر هیئت بررسی "شایعه"!! شکنجه نیز اشاره‌ای بکنیم.

و این هم چند برگ از پرونده‌ی ایشان که در ساواک موجود بوده و هست.

سندی از پرونده‌ی علی محمد بشارتی نماینده‌ی کنونی مجلس و عضو هیئت بررسی شکنجه

و همکار سابق ساواک

The image shows a photocopy of a document, likely a letter or report, with a prominent stamp at the top that reads "سری" (Secret). The text is handwritten and appears to be a continuation of the article's content, mentioning details about the investigation and the individuals involved. The document is somewhat blurry and has some markings, possibly from the original source or the photocopying process.

وجود ندارد و گویا حضرات در خواب و رویا از این زندان دیدن کرده‌اند. و از اینجا می‌توان به مراجعستان به دیگر زندان‌ها نیز پی برد. و این‌ها همه در حالی است که آن‌تره گزارشات و نمونه‌های مستند از ضرب و جرح و انواع و اقسام شکنجه در جامعه منعکس شده تا جایی که رئیس جمهور نیز از آن‌ها صحبت کرده است.

آیا نباید به بشارتی و بالادستی‌ها و یائین دستی- هادش گفت شما همان قدر درست می‌گویید و حقایق را می‌گوئید که شاه می‌گفت؟ آخر او هم یعنی کسی که حکومتش عظمی شفاوت و شکنجه بود هیچ‌گاه بد شکنجه‌گری خود اعتراف نکرد و همیشه می‌گفت این خود گروه‌های خرابکار، هستند که خودشان را شکنجه می‌کنند.

و از قضا در آن موقع که

سندی از پرونده‌ی علی محمد بشارتی نماینده‌ی کنونی مجلس و عضو هیئت بررسی شکنجه

و همکار سابق ساواک

هیأت بررسی شکنجه تاکنون از زندان‌های قصر، قزل قزل حصار، قزل قلعه، آگاهی، دژبان و ... دیدن کرده، ما از روز اول خیال می‌کردیم که مسأله مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد ولی چیزی که از آن صحبت نشد مسأله‌ی شکنجه بود. مسأله‌ی که در زندان‌ها جریان دارد، اختار جمهوری اسلامی است.

۱/۵ درصد از زندانیان اعضای یکی از گروه‌ها هستند و ۹۰ درصد شکایات نیز از همین‌هاست. ما آن‌ها را می‌شناسیم.

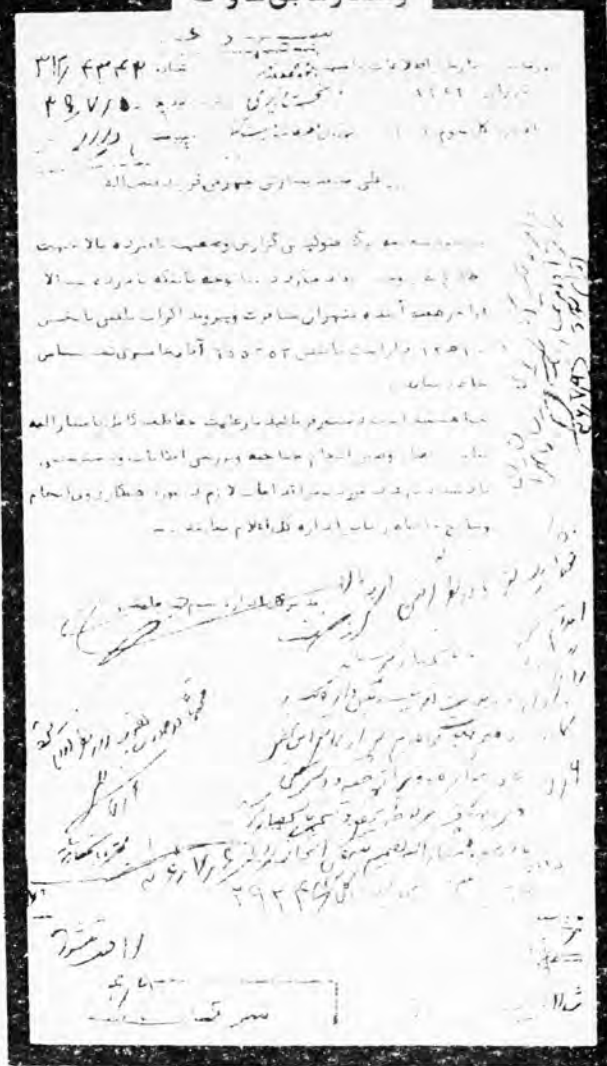
کار هیئت در تهران نزدیک به اتمام است. ما برای اعتبار جمهوری اسلامی ایران این کار را انجام دادیم و به ملت ایران می‌گوئیم که در ایران شکنجه نیست. و اگر هم بوده مربوط به ۶ ماه قبل است" ملاحظه می‌کنید که چگونه حضرات احمقانه‌ترین راه یعنی نفی کامل هرگونه شکنجه را برگزیده‌اند. آن قدر ابتدائی که از فرط دروغ گوئی و حواس پرتی فراموش کرده‌اند که زندان "قزل‌قلعه" مدت‌هاست که خراب شده و دیگر زندانی به نام قزل‌قلعه

بقیه از صفحه ۷

بشارتی (همکار ساواک و عضو هیأت بررسی شکنجه) ...

سند دیگری از پیرونده‌ی علی محمد بشارتی نماینده‌ی کنونی مجلس و عضو هیئت بررسی شکنجه

و همکار سابق ساواک



مردم و مجاهدین

چرا به مقامات نامه نوشته‌ام و آن‌ها را مخاطب قرار می‌دهیم

بعدادی از خواهران و برادران سوال کرده‌اند چرا به مقامات نامه می‌نویسد؟ مگر نمی‌دانید که خود همین آقایان هستند که فرمان حمله و دستگیری و شکنجه‌ی شما را صادر می‌کنند؟ این خواهران و برادران برای یافتن پاسخ کامل این سوال، می‌توانند به مصاحبه‌ی برادر مجاهد مسعود رجوی، قسمت پنجم - در نردی "ایورویسیم جاب و جیب‌نماهای بیگانه" - مندرج در صفحات ۳۶ و ۳۷ "مجاهد" شماره ۱۱۲ مراجعه کنند.

در زیر ما قسمتی از همین سخن را برایتان نقل می‌کنیم: "مخاطب واقعی یک نامه‌ی سرکشاده‌ی قبل از آن که گیرنده‌ی آن باشد، شخص ثالث است. این شخص هم می‌تواند نوده‌های مردم باشد که در موضع فتاوت مصون نامه فرار می‌گیرند و هم هر شخص دیگری و هم همدی آریا (منجمله مخاطب اسمی) ... "نوده‌ها" مخاطبین اصلی (ولی ضمنی) نامه‌ها بوده‌اند ... کار در بیان و در بالا، کار محفی و تدبلی و ... بی‌زنده عکس یکدیگر و دو روی یک سکه‌اند ..."

بیله‌دیگ، بیله‌چقدر

نامه‌ی مفصلی داشتیم از برادر ب - الف از تهران که ضمن ارائه نمونه‌های متعددی از عملکردهای حزب نوده چنین نوشته‌اند: "بمی‌دانم چه باید گفت وقتی که بیستم این حزب مردم فروش خائن بعد از آن همه سابق نمکین در سازش و تسلیم‌طلبی در قبل و بعد از ۲۸ مرداد و بعد از آن فرارهای زیبانه به خارج و بعد از آن همه عقوبتی به درگاه شاه و بعد از آن همه مجیزگوئی در مورد اقدامات شاه و بعد از تمامی خیانت‌ها و همکساری سردمداران و بسیاری از اعضای با ساواک و بعد از آن که بسیاری از مهره‌های سرشناس و معروف حزب بعداً بصورت ثنورسین‌های حزب رستخیز و یا مقامات ساواک و ... در آمدند، امروز هم

دوباره سر بر آورده، و ضمن مجیزگوئی‌های بسیار ربوانه از حزب ارتجاعی حاکم و ادعاهای دوآنبه در رابطه با سره‌ی از خط امام، برای اثبات و تکمیل حسن‌نیت خود نسبت به مرجعین تازه بددوران رسیده، همان لحن براقی‌های ارتجاع بر علیه مجاهدین را تکرار می‌کند ...

هر چه بیشتر تحت فشار قرار می‌گرفتیم، در حسی مقاوم‌تر می‌شدیم. برآستی زندان برای انتقال بیون دانشگاه است. مرتجعین با بستن دانشگاهها، دانشگاه دیگری را باز کردند که در آن انسان ساخته می‌شود، پوشیده زندگی و مقاوم‌تر می‌آموزد.

برادر عزیز! - برادر هم تعجب ندارد. آخر در حکومتی که مرجعین و تمامی کسانی که در برابر شاه و جلادان ساواک تسلیم شده، انکس نداشت، بلند کرده و عقوبت نمودند، به وزارت و صدراعظمی و وکالت مجلس رسیده‌اند، حزب مردم فروش نوده هم حق دارد سهم خواهد و یازمانی که بالاترین منصب قضائی! در نیول کسی است که در گذشته با اجازه‌ی شریف‌نامه‌ی و بوسیله‌ی مستقیم شخص شاه برای انجام امور شریفانه! مسلمانان به "امت"!! مسجد هامورک گمارده شده بود و در جریان انقلاب و بعد از آن نیز با سردمداران ساواک، سیا، ساکون و ژنرال‌های حکومت نظامی بده و بیستان داشته، آیا حزب مردم فروش نوده نباید بخاطر تمامی سازش‌ها و خیانت‌ها - هایش چیزی هم طلبکار باشد؟

نمایشگاه در زندان

از قائم‌شهر نادای از یکی از جوانان به دستمان رسید. نامدای سرنار از روح ایمان و مقاومت نسل انقلاب. این نامه گزارشی جالبی است از فعالیت این خواهر و برادر. دیگر از خواهران دستگیر شده، در زندان. تا هم صحبت‌هایی از نامه را می‌خوانیم: "من یکی از هواداران سازمان هستیم که در درگیری - های قائم شهر دستگیر شده و به مدت ۲۸ روز در زندان ساری بودم. در این مدت همه‌ی شماره‌ها را تحویل کرده و در همه حال به یاد گفتنی مهدی تجاع بودم. و هر چه بیشتر تحت فشار قرار می‌گرفتم در حسی مقاوم‌تر می‌شدم.

بده، چنان حزب ارتجاعی را، چنین حزب مردم فروشی بایست هم حمایت کنند که از قدیم‌الایام نیز گفته‌اند: "در و بجه حزب بدهم جور می‌شود." واقعیت این است که این حزب در برابر تمامی دولت‌های ارتجاعی شاه ساخته و دست‌نشانده‌ی امپریالیسم سر تعظیم و تسلیم فرود آورده است. (البته ناگفته نماند که حزب مردم فروش نوده جدا در برابر یک دولت ایستادگی کرد و آن هم دولت ملی دکتر محمد مصدق بود.) بدیهی است که ایس تسلیم‌طلبی مرض ریشه‌داری است که حتی اسلاف حزب خائن نوده در زمان رضاخان نیز بدان مبتلا بوده و به همین دلیل

لا بد آقای بسیاری این "اساد" را هم جعلی ساخته و بودا حسی همان گروه‌هایی می‌داند که "شایعه" سکجه را بر سوزبان‌ها انداخته‌اند! اگر این‌طور است خوبت جناب ایشان بد خود جرئت داده و با استفاده از انواع و اقسام تریبون‌های غصصی که در اختیار دارد مسالدا را بکدیب و آن را هم "شایعه" بدارد. آیا مذاکرات تلفنی با بخش ۲۵ ه ۱۲ ساواک هم که در تاریخ مهر ۵۶ صورت گرفتند و یا فرار ملاقات‌هایی هم که از طریق تلفن ۶۵۵۳۵۳ آقای عامری گذاشته می‌شدند "شایعه" بوده؟ آیا حاشیه‌ی سنفوق که خطاب به مدیر کل اداری سوم - تایی - پسی همان مقام امنیتی معروف نوشته شده هم "شایعه" است؟ "محرمانا به اسدحار می‌رسد در این مدت به تصویب رئیس دابردی یک و زمبر عملیات مجاهدین پس از تماس این شخص با وی مذاکره و وی را توجیه و دسترسی وی هدف مربوطه. سخس و سبجه بد اسدحار می‌رسد در مورد مشارالیه تصمیم مقننی اتخاذ کرد."

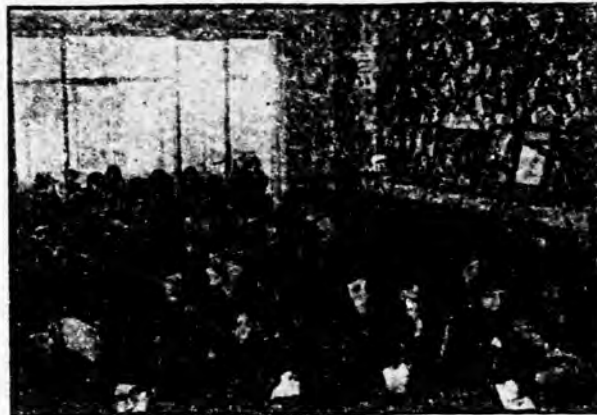
گزارش مراسم گردهمایی خانواده‌های زندانیان سیاسی هوادار مجاهدین خلق ایران

در منزل رضایی‌های شهید

در روز ۲۱ فروردین بیش از ۵۰۰ تن از خانواده‌های زندانیان سیاسی هوادار مجاهدین خلق و نیز مادران شهدا و زندانیان سیاسی رژیم گذشته از سراسر کشور در منزل رضایی‌های شهید گردهم آمده بودند تا صدای فریاد مظلومیت خود و فرزندان اسیر-شان را به گوش مردم ایران و سهامی آزادگان برسانند. در این مراسم که خانواده‌های مبارز و فدائکار زندانیان شرکت کرده بودند، در حالی که فشارها و شکنجه‌های اعمال شده از طرف مسئولین زندان‌های مخلف سراسر کشور افشاء و محکوم گردید بار دیگر در میان شور و هیجان زایدالوصف شرکت کنندگان بیوند مقدس و انقلابی خانواده‌های اسرای مجاهدین خلق، با فرزندان اسیر و شهید خود تجدید گردید، و همگان ضمن تحلیل از مبارزات و مقاومت‌های فرزندان خود، بر بایداری خویش در بیمودن راه برانختار مجاهدین خلق تاکید کردند. و رسالت خود را در ادامه راه شرح فرزندانسان مورد نایب قرار دادند.

در این مراسم مادر رضایی‌های شهید، و یکی از مادران آزاد شده از زندان و یکی از برادران مجاهد سخنرانی کردند.

مورد بدترین اتهامات و اهانت‌ها قرار دهند، و آن‌ها را در سلول‌های انفرادی فرزندانمان را شکنجه و آزار کنند، و یا نزدیک به هزار زندانی مجاهد داشته باشیم؟ پس وای بر حق‌پوشان!



در ادامه‌ی مراسم یکی از مادرانی که به نازکی از زندان آزاد شده بود راجع به نصیقات و شکنجه‌هایی که در زندان به زندانیان سیاسی و به ویژه هواداران مجاهدین خلق اعمال می‌شود صحبت کرد، وی گفت: "احیرا به دنبال اثراتین شکنجه‌ها بدی بوجود آورده‌اند، که در آنجا کلیه‌ی نگهبانان و سکنجگران نقاب به صورت خود بسند و برای خرد کردن روحیه‌ی زندانیان بالا برین

جرم هواداری از مجاهدین خلق در زندان بسر می‌برد، اشاره به فعالیت‌هایی کرد که در این مدت خانواده‌های زندانیان برای احقاق حقوق فرزندان خویش انجام داده‌اند این که به کلیه‌ی مقامات مراجعه کرده و نتیجه‌ی نگرفتند، وی متذکر شد که در مراجعه به دادگستری برای طلاقات با موسوی اردبیلی آن‌ها را شدیداً مورد ضرب و ستم قرار داده‌اند، ضرب و ستمی که بزرگ قانونی برای آن طول درمان تعیین کرده است.

این مادر مبارز و مجاهد در پایان صحبت‌هایش ضمن مقایسه‌ی رفتاری که با آن‌ها شده، با شرایط زمان شاد گفت من غیر از این فرزند، ۵ فرزند دیگر هم دارم آماده‌ام دنبالش آن‌ها را به زندان ببرم بلکه حتی حاضرم به شهادت برسانند ولی من هرگز دست از راه شهدای خلق و سازمان مجاهدین و فرزندانم برنخواهم داشت

و به دنبال آن پیام زندانیان سیاسی هوادار مجاهدین خلق به خانواده - هایشان قرائت شد.

در پایان این مراسم یکی از برادران مجاهد سخنرانی بقیه در صفحه ۱۲

سپس به شرح نمونه‌های شکنجه و اعمال فشارها پرداخت و گفت: آنان گروهی از خواهران ما را به نپه‌های اوبین برده و صحنه‌ی اعدام ساختگی برپا داده‌اند و یا چند تن از خواهران را مدت پنج روز در یک میخی بوس زندانی کرده که در این مدت ۴۸ ساعت آن‌ها را دستشویی برده و یک نوبت ۲۲ ساعت به آن‌ها آب نداده‌اند. در این مدت فقط خرده‌نان و اضافه‌های غذای خودشان را برای این خواهران می‌فرستادند وی در عین حال تاکید کرد که علی‌رغم فشارهای این چنینی جلادان اوبین که می‌خواستند روحیه‌ی مقاومت و ایستادگی زندانیان را خرد کنند، خواهران و برادران انقلابی هم‌چنان بر مواضع محکم خود ایستاده و سر تسلیم فرود نمی‌آورند. و نخواهند آورد، به طوری که در نهایت خود حضرات بودند که مساصل شدند. او بازم تاکید کرد که کلیه‌ی شکنجه‌های اعمال شده زیر نظر مستقیم کچوئی و لاجوردی می‌باشد.

به دنبال این سخنرانی، یکی از مادران عضو جمعیت مادران مسلمان سخنانی ایراد کرد، او که یک فرزندش به

به ۵۵ مجاهد شهید که در آغاز بهار آن در را خدا و خلق به خون خفتند

ما پیشمارانیم

بیهوده می‌گیرید

بیهوده می‌بندید، می‌گویید، می‌سوزید

بیهوده خون زنده‌ی ما را،

لله زنان چون تازیان بر دشته‌های هار

در هر گذر با گینه می‌بوئید

"ما پیشمارانیم"

هر صبحگاهان با سرود شاد گنجشکان که می‌خوانند

در کوچه‌ها بر شاخه‌های درهم و سبز سپیداران

با کوله‌ای از عشق و آزادی،

چونان نسیم صبح می‌پیچیم در هر گوی

در هر سرا بر شیشه‌های بسته می‌گوییم

از دیدگان خفتگان با آیه‌های نور می‌روئیم،

خواب‌سیاه‌تیردی‌دوشین

باری، نشان خانه‌ها مان را اگر جوئید،!

با دشنده‌های هارتان در مشت

با قافه‌ها خنده‌های سرب‌رگبارتان بر پشت

از ما نشان‌گیرید

در نی‌نی چشمان هر محروم، بر خشت هر دیوار

در گام‌های رهگذر هائی که ره پوئید

در زیر بار فقر و استثمار

در شهرها و روستاهائی که مجروح از سل و اندوه بیمارست

در هر رگی کویستر خون زلال و پاک بیداریست، از ما نشان‌گیرید

دیوارهای قلعه‌ها تان گرچه از پولاد

از سنگ‌های وحشی و خاری استبداد

در انفجار حرم عزم خلق می‌ترکند

زنجیر هاتان گرچه ر آهن

برگوهوار پیکر بی‌مرگ آزادی می‌پوسند، می‌ریزند

امروز اگر در هر گذر

در دست‌ها مان دفتر صد پاره و خونین آزادی به فریاد است

در گوش‌ها مان آیدهای رعد می‌غرد،

کاین دست‌ها فردا، در روز مگه خلق وضد خلق

می‌آید گاه حرم آهن، سخت پولاد دست

* * *

در مقدم روح شگفت و زنده‌ی تاریخ

شیپورهای فتح دنیای نوین مغرور، پر شور

برایم‌های خفته در آوار شکیبان

از ژرفنای سهمگین این شب دیجور، می‌غرند

بیهوده می‌گیرید!

بیهوده می‌بندید، می‌گویید، می‌سوزید

"ما پیشمارانیم"

"ما پیشمارانیم"

۶۵/۱/۲۲

اسماعیل یغمائی

بها دادن یا بی‌توجهی به ساینس و الزامات علمی و اجتماعی ایدئولوژی توحیدی و نضوت از روی ظواهر ضروری فلسفی است. می‌توان مظهر و نشانه‌های از همان فرمالیسم دانست.

خاستگاه منطقی این جداسازی سیر، سگاف انداختن بین ذهن و عین و انکار پیوند ارکانیک تنوری و عمل می‌باشد که صفت مشخصه دیدگاه‌های ساینسیکی و ایدئالستی است. چه همانطور که می‌دانیم در یک تلقی ارکانیک از کلیت به تم بسزایی مواضع فلسفی - اعتقادی - اجتماعی و سیاسی، دفاع از هر ایدئولوژی فلسفی ملازم با اتخاذ یک موضع مناسب علمی اجتماعی است که بازتاب این ایده محسوب می‌شود. و آنها از طریق آن می‌توان با حذف اعتقادی - فلسفی مربوط انطباق نوده و آن را جامعه‌ی عدل پیونداند. این مطلب مخصوص در رابطه با جهان بینی توحیدی که تاکنون برجسته‌ترین نظام آفرینش و مسئولیت انسان، فلسفه را اساس در خدمت تعبیر جهان (ونده صرفاً تفسیر آن) و راهبری تکامل جامعه و انسان (که از طریق و در سرهمان تعبیر حاصل می‌شود) دانسته است. صدای اکیدتری پیدا می‌کند. یا توجه به این مطلب، برقراری پیوند صحیح میان فلسفه توحیدی و عمل اجتماعی یک ضرورت اجتناب ناپذیر است که هر گونه اشتباه در آن، و منطلق کردن هر جنبه و یا برپها دادن به آن و نادیده گرفتن جنبه‌ی دیگر، عوارض سیاسی - ایدئولوژیک خطرناکی را به دنبال خواهد داشت. به عنوان مثال نقض رابطه‌ی بین تنوری و عمل و جدا کردن اسلام از مبارزه و حرکت اجتماعی در طی قرون و اعصار گذشته (که از موضع بی‌اعتنائی به عدل صورت گرفته و موجب عقب ماندن فکر از واقعیت اجتماعی می‌گردد)، منشاء و علت اصلی همان انحطاط و محافظه‌کاری و تخریب و بران کنده‌های است که طی فرسها سکون و جدائی از پراسنک اجتماعی، بر اندیشه و تفکر نمایندگان اسلام بی‌محوای خرده‌بوروازی عارض شده است. نمایندگان به دور از عمل و عاقبت طلبی که با حاشیه‌نسنی و فاصله‌گیری درازمدت از متن حرکت انقلابی، تطبیق با اسلام را تنها در خلوت اطاعتها و حجره‌های دربسته و از لابلائی بحث‌ها و لفاظی‌های بوج و بی‌حاصل جستجو می‌کرده، و حالا هم با رسیدن به حکومت و قدرت، خود را "اسلام

محکم" وانمود می‌کنند! بنا براین درک عمیق و دقیق رابطه‌ی بین فلسفه توحیدی و عمل اجتماعی به سبب یک اصل بنیادی نگرش توحیدی، می‌تواند یک معیار مهم سنجش اسلام حقیقی از انواع دروغین آن باشد. در این مورد خوب است به علی (ع) که خود از والاترین مظاهر تاریخی یکنابرسی و وفاداری به الزامات علمی آن است، استناد کنیم که در باره‌ی شخصی که مدعی ایمان و امید به خدا بوده ولی این ایمان و باور در عملش تجلی نداشته، با قاطعیت می‌گوید: **كُذِبَ وَالْعَظِيمُ** (به خدای بزرگ سوگند که او دروغ می‌گوید!) و با درخطبه‌ی دیگری در باره‌ی پیوند متقابل و گسست ناپذیر ایمان و عمل

هستند، لیکن آنها نیز به علت فقدان یک تلقی ارکانیک از رابطه‌ی میان فلسفه توحیدی و عمل اجتماعی، نهایتاً در مدار بالاتر و بسجیده‌تری به دام این جداسازی گرفتار می‌شوند. مکانیزم سقوط دردام مربوط نیز به این ترتیب است که آنها وقتی بین ایدئولوژی ذهنی خویش و عمل اجتماعی، تضادی را مشاهده می‌کنند، یا یک برداشت کاملاً مکانیکی از رابطه‌ی بین فلسفه توحیدی و عمل، این دور را از یکدیگر جدا نموده و آنگاه به یک نوع درجه‌بندی و تعیین تقدم و تاخر در مورد آنها، دست می‌زنند. سپس این جداسازی مکانیکی را که مضمون آن چیزی جز کنار گذاشتن عمل و یاکم بها دادن و ناچیز شمردن

عبارات از ماست) ۲- "در درجه‌ی دوم، در تعلیمات اسلامی آگاهی‌های انسانی دیده می‌شود، یعنی توجه دادن انسان به گرامت ذات خویش، توجه دادن به عزت و بزرگواری ذاتی خودش، انسان در این مکتب نه آن حیوانی است که دلیل وجودش این است که در طزل صدها میلیون سال که در آغاز همدوش و همپایه‌ی سایر جانوران بوده، در صحنه‌ی تنازع بقا آن قدر جنایت کرده تا امروز به این پایه رسیده، بلکه آن موجودی است که در آن پرتوی از روح الهی است، فرشتگان به او سجده برده‌اند. او را از انگره عرش صغیر می‌زنند. در پیگیر این موجود، علیرغم تعالیات

اگر کمی در عبارات و درجه‌بندی فوق دقت کنیم، می‌توانیم به سادگی دریابیم که نویسنده، "مبارزه‌ی اجتماعی" را به صورتی کاملاً مجرد مطرح کرده و هیچگونه ارتباط زنده‌ای بین آگاهی‌های سه‌گانه‌ی فوق برقرار ننموده است. از دیدگاه نویسنده، "دغدغه‌ی مسئولیت در برابر کل آفرینش و هستی"، که محصول "تذکر به مبدا، ومعاد" می‌باشد، یک چیز است، و عمل به "مسئولیت‌های اجتماعی" که محرک آن "تکیه بر حقوق از دست رفته‌ی خود و دیگران" است، یک چیز دیگر.

مطابق دیدگاه مزبور این دو "نوع" مسئولیت نه تنها هیچ ربطی به هم ندارند، بلکه ریش و جوهر آنها نیز متفاوت است. جوهر وزمینیه مسئولیت اولی "بیدار کردن وجدان انسان‌ها از طریق تکیه بر رضای حق، فرمان حق، پاداش و کفر حق و نتیجه انداختن در اعماق فطرت انسان‌هاست" (ص ۱۹۷). در حالی که خاستگاه و ریشه‌ی مسئولیت دومی ارزش‌هایی چون "وظیفه‌ی احقاق حق" و "زیربار ظلم نرفتن" و... می‌باشد (ص ۲۰۰). در عبارات نقل شده بالا نیز خود نویسنده در رابطه با آیه‌ی مربوط به تحریک به جهاد، صحبت از "دو ارزش رسمی" یکی "راه خدا" و دیگری "راه نجات انسان‌های بیچاره و بی‌پناهی که در جنگال ستمگران گرفتار مانده‌اند" کرده. و تلویحاً آنها را از یکدیگر تفکیک می‌کند، که بازهم مبین انکار پیوند توحید و عمل اجتماعی است. نتیجته‌ی هم که بلافاصله از این جداسازی (و دقتاً در متن این است که چون مثلاً در قرآن مطالب مربوط به مبارزه و جهاد ۴٪ کل آیات را تشکیل می‌دهند، پس اهمیت مبارزه هم به همان نسبت است! یعنی با یک تقسیم به نسبت کمی، اهمیت هر مساله‌ای بدون در نظر گرفتن نقش آن در کل سیستم فکری به طور دقیق! اندازه‌گیری و محاسبه می‌شود!

از این جدا سازی اسکولاستیکی که بگذریم، معلوم نیست که در رابطه با "آگاهی نوع اول"، بالاخره "دغدغه مسئولیت در برابر کل آفرینش و هستی" در کجا تجلی و نمود پیدا می‌کند و مثلاً بین کسی که این "دغدغه" را بیشتر احساس می‌کند، و کسی که آن را کمتر احساس می‌کند چه بقیه در صفحه ۱۹

بقیاض صفحه اول

۲- جدا کردن فلسفه توحیدی از عمل اجتماعی

حیوانی به شہوات و شرفداد، جوهر پاک‌ی است که با لذات، بایدی، خونریزی، دروغ، فساد، زبونی، پستی، حقارت، تحمل، زور و ظلم ناسازگار است. مظهر عزت گیر پاشی است... (ص ۱۹۸ کتاب)

۳- "در درجه‌ی سوم آگاهی به حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی است. در قرآن به مواردی برمی‌خوریم که با تکیه بر حقوق از دست رفته‌ی دیگران و یا حقوق از دست رفته‌ی خود، می‌خواهد حرکت بیافریند:

"والمالک للاتقائون فی سبیل اللہ و المستضعفین من الرجال والنساء" والولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها و اجعل لنا من لدنک و لیا و اجعل لنا من لدنک نصیرا".

"چشمی شود شما را؟ چرا نمی‌جنگید در راه خدا و در راه خوار شمرده شدگان از مردان و زنان و کودکانی که می‌گویند پروردگارا ما را از این شهر ستمگران بیرون بر و به لطف و عنایت خودت برای ما سرپرست و یاور بفرست".

"در این آیه کریمه برای تحریک به جهاد بر دو ارزش روحی تکیه شده است. یکی راه خدا است، دیگر این که انسان‌های بیچاره و بی‌پناهی در جنگال ستمگران گرفتار مانده‌اند... (ص ۱۹۹ کتاب)

آن نیست. نشانه‌ی "پای‌بندی به اسلام" و حداکثر وفاداری به اصول اعتقادی آن، وانمود می‌کنند.

بررسی یک دیدگاه

در اینجا بد نیست به عنوان مثالی برای روشن‌تر شدن مطلب، به بررسی نقطه‌نظرهایی که در دفاع از این دیدگاه در کتاب "جامعه و تاریخ" (اثر آیت‌الله مطهری) عنوان شده بپردازیم. در کتاب فوق نویسنده در پاسخ به این سوال که "نوع آگاهی‌های اسلامی و اهرمی که اسلام در دعوت‌های خود روی آنها تکیه می‌کند کدام هستند؟" سه نوع آگاهی را به شرح زیر درجه‌بندی می‌کند:

۱- آگاهی‌های اسلام در درجه‌ی اول از نوع تذکر به مبدا و معاد است. این متدی است که هم خود قرآن به کار می‌برد و هم از پیامبران پیشین نقل می‌کند. پیامبران هشدار می‌دهند در باره‌ی این امر است که از کجا؟ و در کجا؟ و به کجا آمده‌ای و هستی و می‌روی؟ جهان از کجا پدید آمده و چه مرحله‌ای را طی می‌کند و به چه سوئی می‌رود؟ اولین دغدغه‌ی مسئولیت که پیامبران به وجود می‌آورند، دغدغه‌ی مسئولیت در برابر کل آفرینش و هستی است... (ص ۱۹۶ کتاب - تاکید روی

چنین می‌گوید: "قبالایمان یستدل علی الصالحات، وبالصالحات یستدل علی الایمان" (خطبه‌ی ۱۵۵).

"پس به سبب ایمان به عمل صالح راه برده می‌شود، و (متقابلاً) عمل صالح به ایمان رهنمون می‌گردد".

حداکثر فلسفه توحیدی از عدل اجتماعی، می‌تواند در اشکال متفاوتی صورت گیرد. ساده‌ترین و درعین حال راست‌ترین شکل آن این است که به کلی منکر ضرورت عمل و حرکت انقلابی - اجتماعی شده و اسلام را در یکسری اعمال فردی، نظیر تهذیب نفس و اصلاح اخلاق و... خلاصه کند. بدیهی است که چنین ادراکاتی صرفنظر از ماهیت فرتوت و فوق‌انسانی شان که آنها را از حداقل جاذبه و پویایی تهی می‌سازد، به علت بی‌ابیت آشکاری که با فرهنگ قرآن و عملکردهای پیشوایان اسلام دارد، بطلانشان بر همه روشن است. از این رو حتی کسانی هم که فی الواقع مدافع چنین تفکراتی باشند، سعی می‌کنند دیدگاه مزبور را حتی المقدور رنگ آمیزی کرده و بدان چهره‌ی قابل قبول‌تر و ترفیق‌خواهانه‌تری ببخشند.

اشکال پیچیده‌تر جدا سازی مزبور را می‌توان در استنباطات آن دسته ایدئولوگهای مدعی اسلام پیدا کرد که اگر چه علی‌الظاهر منکر این جدائی

تعطیل و توقیف روزنامه میزان

نشانه دیگری از

اوجگیری افسارگسیخته انحصارطلبی

وقتی مجاهدین خلق در نحوی ماههای بعد از قیام بد آن نحوی سخیر روزنامهی کیهان و آن نحوی بد اصطلاح نصیبه! ایراد گرفته و علیه آن اعلامیه دادند و بد اخراج بدون دلیل گروهی از شریف - برین اعضای جامعهی مطبوعات که گاهسان این بود که بر سر عهد مطبوعاتی خود اسوار مانده و دیگر نمی خواستند ظم را صرفا در خدمت حاکمان روز بخراسند، اعتراض کردند، گفته شد که "مجاهدین دولت اسلامی را تضعیف می کند!" و البته دولت موقت خود نیز ناظر این قانون شکنی ها و حق کسی ها بود و افتدای نکرد و وقتی دوسه ماه بعد از آن، به آن نحوی جماعت داراندی برخورد با روزنامهی آیندگان ایراد گرفتیم و اعلامیه دادیم و گفتیم که شکستن قلمها، مقدمهی سکسین دست و کمر و دوخس لبهاست، گفتند که مجاهدین همدست ضد انقلابند!

به طبع رساند. و این در حالی است که هنوز معلوم نیست به لجن نامه های به نام آزادگان (با کسر از پنج هزار سخته سیراز روزانه) چه کسی آن همه امکانات مستضعفین ایران را حاتم بخس! کرده بود. و لابد اینجا هم باز این مردم ایران هستند که نباید "چرکه بیدارند!" تا این که سرانجام هفتدی گذشته نوبت به روزنامه میزان رسید و به دلایل واهی توقیف شد.

لزومی ندارد که در اینجا از اختلاف نظرهای اساسی "مجاهد" و "میزان" و تفاوت خط مشی این دو نشریه سخن بگوئیم، چرا که از روز نخست برای خوانندگان هر دو نشریه واضح و مبرهن بوده است. پس اکنون باید آن انحصارطلبی افسارگسیخته های را محکوم ساخت که در مسیر کمال فسادانگیز خود، توان تحمل روزنامهی میزان را نیز، آن هم تازه در آغاز سالی که قرار بود سال حاکمیت قانون باشد! ندارد.

از سوی دیگر این نمونه حاوی درس بسیار عبرت انگیز دیگری نیز هست. چرا که اداره کنندگان میزان خود از عالی رتبه ترین مقامات دولت وقت بودند که اکنون در معرض چسبیدن بلخی و بیخ "مطبوع" ارجاعی انحصارطلبانه قرار گرفته اند.

آری، انحصارطلبی هیچ مروت و انصافی نمی سازد. و به کمترین حرمتی حتی در حق نخستین دولت مورد ناید خود که شماری از اعضای آن هم اکنون نیز در مجلس سمت نمایندگی دارند، قائل نیست زیرا "آزادی" از نظر انحصار - طلبان جز به مفهوم "آزادی عملکردهای ارجاعی" و "آزادی در ناید و مجیزگوئی" به رسمیت شناخته شده نیست.

و ای کاش دولت مروت در اوج قدرت و محبوبیتی، آن روزها که سادها را می پسندد و جماعت دارها به مراکز نشر روزنامه ها می ریختند، به این نکته توجه می کرد که فردا نوبت خود اوست! این نکته را ما در همان ایام به طرق مختلف خاطرنشان می کردیم،

اما دولت وقت هیچگاه این خطر را به خود نیدرفت که لافل با دو سطر اعلامیه، خط جماعت داری و زور و تجاوز به آزادی انقلابیون و به ویژه سلب آزادی از مطبوعات را محکوم کند و از عمق انحصار -

طلبی ارجاعی ای که زیر پردهی "مکتب"! مخفی شده بود، پرده برگیرد به هر حال چه روزنامهی میزان هم چنان در توقیف بماند و چه از توقیف بیرون بیاید، یک نکه سلم است و آن، دورخیز انحصارطلبان در آغاز سال به اصطلاح حاکمیت قانون برای از بین بردن هر آن چیز است که از قانون و از آزادی مطبوعات باقی مانده است.

از سوی دیگر کاملا روشن است که آن چه بر سر میزان آمده، می تواند آزمایشی مقدمه ای دورخیز به جانب روزنامهی انقلاب اسلامی و شخص رئیس جمهور نیز باشد که در

این صورت خیلی چیزهای دیگر را هم باید انتظار کشید. مگر آن که عوامل و نیروهای دیگری و در راس همه نارضایی و اعتراض مردم مانع شده و به درجات مختلف تاخت و تاز انحصارطلبان را مهار کنند. به اعتقاد ما راه چاره نه در صبر و انتظار است، و نه در دست به دعا زدن و ابرویا و اجنباط غیرواچب. چرا که دیدیم، دیروز رئیس جمهور نیز ممنوع الکلام شد.

امروز نوبت میزان و شاید انقلاب اسلامی است و فردا لابد ناید منظر بود که ناوان جنگ و کارهای صدام و "طرف دیگر"! را هم از سائرس بگیرند...

هستار اتحادیدی (نجم های دانشجویان مسلمان در رابطه با

محو آزادی های سیاسی انقلابی

در پوشش لایحه بد اصطلاح قانونی فعالیت احزاب

به نام خدا

به نام خلق قهرمان ایران اخیرا از سوی جمعی از نمایندگان وابسته به جناح انحصارطلب حاکم، طرحی دربارهی نحوی فعالیت احزاب و جمعیت ها به مجلس برده شد که کلیات آن نیز مورد تصویب مجلس واقع گردیده است.

از محتوای این طرح چنین بر می آید که حزب ارجاعی حاکم که دیگر از کاربرد سیاست غیر رسمی جماعت داری و زور در طول دو سال گذشته به منظور سرکوب یا حداقل مزوی نمون انقلابیون طرفی نیست، اکنون مزورانه می گوید تا با تصویب و اجرای چنین طرح هایی بر نیات و اهداف انحصارطلبانهی خویش لیباس قانون بوسانده و بدینوسیله سیاست سرکوب آزادی های خلق و ایجاد فشار و تضییقات روزافزون بر نیروهای انقلابی را قانونی کرده و به اكمال رساند...

خلق ما شاهد است که در نتیجهی حاکمیت روزافزون جریانات و عناصر واپسگرا بر بخش عظیمی از نهادها و ارگان های ملکتی، چگونه همین آزادی های حداقل بطور مستمر و روزافزون نقض گشته و پایمال قدرت طلبی ها و انحصارگرگی ها می گردد.

ما توجه همهی نیروهای مرفقی و مردمی و شخصیت های مسئول و آگاه را به این موضوع جلب می کنیم که در صورت تصویب نهائی و به اجرا در آوردن چنین قوانینی که به وضوح نشان از بیخس و باور عقبنمانده و انحصارطلبانهی

طراحان و دست اندرکاران آن دارد، تنها حزب انحصارطلب حاکم و انجمنها و گروه های وابسته به آن اجازهی فعالیت خواهند یافت و...

ریشه های دردهای عمیق اجتماعی را هرگز نمی توان با مخالفت با دموکراسی و مهمیز زدن بر قیای آزادی های مردمی و تنگ کردن فضای سیاسی برای نیروهای انقلابی و سازمان ها و احزاب مخالف و... چیزان نمود، چرا که این امر امکان برخورد و مبارزهی مسالمت آمیز بین اقتدار و نیروها را از بین برده و جامعه را نهائینا به سوی استقرار یک دیکتاتوری فاشیستی در پوشش مذهب سوق خواهد داد و این همان چیزی است که اهریالیست ها مدت ها است انتظار آن را می کنند.

تخریبی تاریخی انقلابات نوده ها نشان داده است که در شرایط کنونی، تنها نامین آزادی های سیاسی در چهارچوب

یک مبارزهی اصولی با مضمون ضد استبدادی، ضد استعماری و ضد استعماری می تواند گردگشای مشکلات اجتماعی - اقتصادی مین ما بوده و جامعه را از سربسهای کوسی خارج سازد و بالذبح تنها قانونی می تواند مسروعت پیدا نموده و از اعسار مردمی برخوردار باشد که بر منافع خلق منکی باشد و به تعمیق و گسترش مبارزهی ضد اهریالیستی در این مقطع حساس تاریخی مدد رساند.

انحادهای انحصارطلبی دانشجویان مسلمان دانشگاه ها و مدارس عالی، خواهان آن است که با مقاومت و اعتراض گستردهی خلق قهرمانان و کلیدی نیروها و شخصیت های مردمی و مرفقی، یکی دیگر از نوطه ها و برهانه های عدم مردمی جریان ارجاعی و انحصارطلب حاکم برهلا و خسنی گردد و مرجعین واپسگرا برای همیشه در حسرت و آرزوی قطع نموند انقلابیون ما مزم، بمانند.

انحادهای انحصارطلبی دانشجویان مسلمان دانشگاه ها و مدارس عالی کشور
۶۰/۱/۹

بقیه از صفحه ۲۱

یورش گسترده

اوباش به...

بیرون کرد. البته ما موقعی که اوباش و جماعت داران چنین حامیانی دارند بازهم باید منظر نگار این فجاجع باشیم. هر چند که با آگاهی انقلابی نوده ها این جریانات ارجاعی جز رسوائی بیشتر نصیبی نخواهند داشت.

در رابطه با حوادث فوق مجاهدین خلق ایران - مرکز شیراز در تاریخ ۱۸ فروردین طی اعلامیه ای هجوم وحشانه

قداره بدندان ارجاع به محل سکونت هموطنان آواره را برگ دیگری بر کارنامهی سیاه حزب حاکم فلامداد کرده است. در قسمی از اعلامیه آمده است:

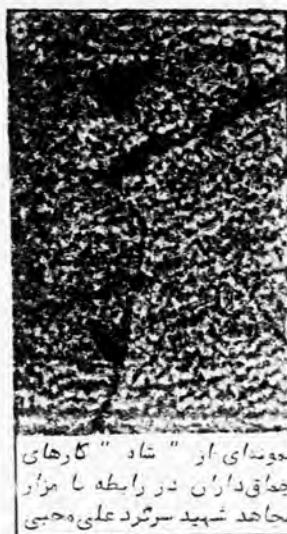
... جماعت داران حزب معلوم - الحال سعی به تحریک مردم علیه جنگ زدگان و راه انداختن جنگ "شیرازی - خوزستانی" نمودند. غافل از این که خلق تهران شیراز نه تنها این اعمال به غایت ارجاعی را محکوم و تقبیح می نمایند بلکه از ابتدای پناه آوردن جنگ - زدگان خوزستانی به شیراز علی رغم مسامحت های مرجعین با جان و دل به کمک آنان پرداختند...

چماقداران ارتجاع

از حمله به مزار شهیدان نیزرو یگردان نیستند

بهترین رهرا، مزار شهدای پیشاز خلق، شهدای والامقامی که با غریب آتش و خون جویس سکوت شبهای طلسمانی دوران احتیاج و دیکتاتورری را در هم شکستند. نیز از ناخج و بار و هجوم سرجمانی آبادی مزدور ارتجاع در امان مانده است.

مربعمین انحصار طلب که مرتب دو سال است سرط آبادی چماقدار خود سراسر این زمین را عرصی ناخج و ناخجانهی خود تراز داده و هر کس و مرکز آگاهی دهندهای مورد هجوم دهنده سندی آنها واقع گسند و دهها فرزند آگاه و انقلابی خلق به خاک و خون کشیده شده اند. ردالت و پستی را با آنجا رسانده اند که آبادی شان را نیز به گورستان شهدای والا مقام خلق گسمل داشته اند. با آنجا هم هر ساندای از حضور فرزندان پیشاز خلق وجود دارد. نابود گردد، با سادا خلق با مساهدهی مزار پیشاز خلق، به عمق دلآوریها و فداکاریهای فرزندان مهربانتر بی بسرد! زهی بی سومی و وفاحت!



جوسای از " شاه " کارهای چماق داران در رابطه با مزار مجاهد شهید سرگرد علی وحبی

بر روی مزار شهدا قرار داده شده بود. بوسلهی پیک بکته که کاتلا خرد کرده اند. چماقداران در مورد سنگ قبرهای شهدای گروه اودر (وابسته به سازمان مجاهدین خلق ایران)، سه اصطلاح "شاه" کار جدیدی به خرج داده اند. آنها آرمهای حک شده و همچنین حملهی "وابسته به سازمان مجاهدین خلق ایران" را از روی سنگ قبرها پیمان پاک کرده اند. تا به خیال خام خودشان مردمی که بر مزار شهدا بی آند، مزجه بسود که شهدای گروه اودر وابسته

براستی مساهدهی آنچه بر مزار شهدای پیشاز خلق رفته، عمق درماندگی و فلاکت و جیم چنین خیانت و بی سومی آبادی ارتجاع را به نمایش می گذارد. چماقداران سیاه دل که در این دو سال به خوبی تجربه کرده اند که علیرغم تمامی حرکات ضد مردمی شان، هرگز قادر به جلوگیری از حرکت رهائی بخش ادامه دهندگان این شهدای پیشاز خلق نیستند. در نهایت ذلت و خواری به گورستان شهدا حمله برده و سعی کرده اند آثار قبر آنها را آنجا که می توانند از بین ببرند.

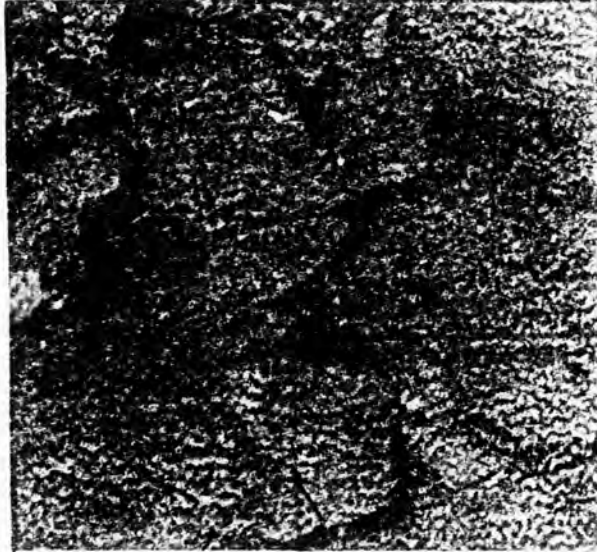
در حال حاضر سنگ قبرهای اکثر شهدای مجاهدین خلق در قطعات ۳۹، ۳۳ و دیگر قطعات شکسته شده است. برخی از سنگ قبرها که مدت ها پیش شکسته شده و تعویض گردیده بود، برای چندمین بار مورد هجوم این مزدوران قرار گرفته و خرد شده است.

چماقداران برخی سنگ قبرهایی را که در زمین نصب گردیده و قادر نبوده اند آنها را از زمین بیرون بیاورند، توسط پیک شکسته اند، منجمله سنگ قبرهای بنیانگذاران شهید سازمان، محمد حنیف نژاد، سعید محسن و اصغر بدیع زادگان چنین حالتی دارد. همچنین سنگ قبرهایی که به طور آزاد

مطالعهی قرآن و نهج البلاغه و بحث با سیر درختی با سنگ ماززمی منجاری مجاهدین خلق ایران. خارهی نجات این مردم را جو در مبارزهی مسلحانه ندیدیم. هنوز در اذهان این خلق دلاور طنین انداز است.

بسیاری مرتجعین تا این گونه بر چوردهای ضد مردمی با فرزندان پیشاز خلق در سر چه بی پروا نیستند؟ گریا آنها می بندارند که با دست بردن به چنین اعمال بلیدی می توانند جهرهی پاک و صدیق این شهدا و اداد دهندگان راستین راه آنان را در نزد بوده های مردم حدشه دار کنند. در صورتی که اعمال خنده ردمی آنها و سر حرایات در دو سال گذشته به خوبی ماهیت و ایسگرایانه و مبرندهی آنان را برای مردم آشکار ساخته. و بالعکس پیشازان انقلابی این خلق حایگاه شایستهی خویش را در میان توده های مردم باز کرده و در قلب های آنها جای گرفته اند.

این واقعیت ناشی از سنن خلل ناپذیر تاریخ است که انقلابیون و پیشازان رهائی خلق ها، علیرغم تمامی تشنات مرتجعین برای محو کردن یا خدشه دار کردن چهرهی پاک آنها، حایگاه واقعی خود را بر نازک تاریخ و در قلب



این هم یک نموندی دیگر از سلسله تلاش های مذبوحانهی ارتجاع حاکم که هم چون شاه خاخن در صدد است که حتی از تربیت شهدای مجاهد نیز شانه های برای خلق قهرمان ایران باقی نماند!

بوده های آگاه تمامی نسل ها باز خواهند یافت. در این رهگذر اگر چه نیازی به ذکر شواهد نیست، اما چه خوبست به یک نمونهی تاریخی اشاره کنیم: پس از شهادت علی علیه السلام، تدرت و تهدید بالقوه

به مجاهدین خلق بوده اند. الحق که این ارادل پست چه کور دل هستند، آنها نمی دانند که فریاد خروشان مجاهدین شهید گروه اودر که در بیادگاه رژیم شاه خاخن گفتند: به علت آشنائی با اسلام انقلابی و

سالروز شهادت

۹ انقلابی اسیر

بدست جلادان شاه

روز سی ام فروردین ماه سال ۱۳۵۴ تبه های اوین شاهد شهادت مظلومانهی ۹ زندانی سیاسی بودند که در خون خود می غلطیدند و ننگ و رسوائی رژیم خونخوار شاه را در آسمان نمردی این سرزمین اسیر آواز می دادند. هفت فدائی اسیر: بیژن جزینی، عباس سورکی، حسن ضلعی ظریفی، عزیز سمردی، سعید کلانتری، محمد جوانزاده و احمد حلیل افشار، و دو مجاهد اسیر: کاظم دوالانوار و مصطفی جوان خوشدل را با چشمان بسته بر فرار نبدها آوردند و بر روی خاک نهادند و آنگاه در خمیان سبدها آریاچهر، با یک مسلسل که دست به دستشان می گشت زجر و کسار فرزندان اسیر خلق را آغاز نمودند.

در آن فضای تیرهی مسلح آیا هیچ فریادی نبود...؟ فریاد آن روز روزنامه ها نوشتند که ۹ زندانی به هنگام انتقال به زندان دیگر، در حین فرار کشته شدند. اما جنایت هولناک تر از آن بود که با هیچ سربوشی کتمان شود. فریاد آن روز بندهای سیاسی زندانها در حشم و سکوتی سنگین و سرشار از اعتراض فرورفت. بعدها به هنگام نورس صبحگاهی همه در یک جهت ایستادند و به باد "نه از غوان" خونین زندان، حرکات را ۹ بار تماره کردند و با صدائی که از عمق وجودشان بر می خاست "۹" را فریاد زدند... و این فریادها طنین افکند و بارور گردید و ماندنی شد تا تاریخ پرشکوه بسر، یک بار دیگر بر نازک انقلاب، و حتی از زبان یکی از جلادان این فاجعه فریاد زند که: آری فریاد رسی هست...

گزارش مراسم گردهمایی ...

از حضرت زهرا و حضرت زینب کرد. وی سخنرانی خود را با احترام و یاد شهدای مجاهد خلق به خصوص ۵ شهید سال بد اصطلاح حکومت ثانوی و عطفون! آغاز کرد، و سپس به بررسی نقش تاریخی زبان سلطان و انقلابی در طول ۱۴۰۰ سال مبارزات حق طلبانهی مسلمانان پرداخت. به نیتی که

و بالفعل مرتجعین آن دوران به خدی بود که فرزندان علی (ع) حضور بودند بیکر پاک بدر را شب هنگام و بطور کاملاً مخفیانه به خاک سپارید و بدن تریست مزار او را تا سال های منمادی پنهان دارند. اما حتی بعد از آشکار شدن آن، حکام مرتجع و مسند والینه اسلام بنامی! که مسند خلافت پیامبر را غصب کرده و وقیحانه خود را وارث او می دانستند، ناب تحمل مزار علی (ع) را نیاورده و در صدد ویران کردن آن بر آمدند و...

اما اکنون پس از گذشت قرن ها و پس از تمامی آن تلاش های ارتجاعی، می بینیم که چگونه نام و راه علی (ع) در ضمیر و حرکت انقلابیون مسلمان هر روز از درخشش انقلابی بیشتری برخوردار می گردد.

بقیه از صفحه ۹



سوء استفاده از معلولین یا شگرد پست انحصارطلبان

اکنون که بیش از دو سال از حاکمیت مرجعین انحصارطلب می‌گذرد، هر روز بیش از روز پیش فاصله اخلاق ادعایی ایشان با آن چه در عمل بدان مبادرت می‌ورزند نمودار می‌شود و بوی بی‌مخوابی اسلام مورد ادعای حضرات و آن چه را از آن دم می‌زنند بر مردم آگاه معلوم می‌گردد. و این که "هدف وسیله را توجیه می‌کند" به عنوان تنها اصل محکم اخلاقیات ارجع در کلیه عملکردهایش نمایان تر از پیش مسجل می‌شود (اگر چه مرجعین مخالفین خود را غالباً با این جوب می‌رانند!) با آنجا که گویی در قاهوس ارجع بهمت و افترا و دروغ و فریب و ربا اموری واجب و راست‌گویی و درست اندیشی و نیک رفتاری و احترام به ارزش‌های انسانی حرام است! آنجا که منافع حقیر و سنگ نظرانی این جماعت، اقتضا کند هیچ بریدی در شکن حدود و زیر پا گذاشتن حرمت‌ها و ملوث کردن ارزش‌های معالی روا نمی‌دارد و همه چیز حتی خون شهدا و بدن علیل و دردمند معلولان و محرومان را بردبان قدرت طلبی خود می‌کنند، ایشان که از خون شهدا "خبر" دیده‌اند و سوار بر امواج خون هزاران شهید انقلاب بر عالی‌ترین و مهم‌ترین مقامات و کرسی‌های حکومتی تکیه زده‌اند (بی آن که صلاحیتش را داشته باشند)، پس از "پیروزی" هم دست از این "شیوهی مرصیه" برداشدند و هر جا لازم آمده در با گذاشتن بر خون شهیدان برای دست‌یافتن بر مدارج بالاتر قدرت درنگ نکرده‌اند.

جنگ بهانه‌ی ایجاد خفقان بیشتر

هجوم بجوازگاری عراق و جنگ طولانی و خونینی که از آن پس تاکنون در این میهن بلاکشیده به راه افتاد (و البته این همه به بین حسن تدبیرها؛ و سیاست‌های اصولی؛ مرجعین امکان وقوع یافت) سیلاب‌های خونی از مردم محروم و بی‌گناه و فداکارترین جوانان این مرز و بوم جاری کرد که البته بار می‌توانست وسیله قدرت طلبی حضرات قرار گیرد، که گرفت! الان به بهانه‌ی جنگ و تجاوز بیگانه بهتر می‌شد فریاد اعتراض مردم آگاه و انقلابی را

بسیاری از معلولین که به این گونه "ماموریت‌ها" اعزام می‌شوند از قبول آن ناچار هستند زیرا می‌دانند تمکین نکردن به فرمایشات حزب معنی اش از دست دادن امکانات و قطع کمک‌هایی است که فعلاً از آن برخوردار هستند.

خاموش کرد و بر خفقان و سرکوب خشن مخالفان، بر انحصارطلبی و نقیض عقاید، بر کسب و گرانی و بیکاری و... آن چه که از سوی توجیه‌گران حاکمیت "نارسانیه‌ها و نواقص" عنوان گرفته است سربوش گذاشت، مضافاً از کشته‌ها و شهدای جنگ هم به عنوان عامل ایجاد همسری در جامعه به منظور سویه حساب با مخالفین و از بین‌بردن در کردن رفا می‌توان استفاده نمود که البته و ایضا استفاده شد؛ غالب مراسم تشییع جنازه‌ی شهدای جنگ تبدیل به بریون تبلیغاتی حزب انحصارطلب حاکم گردید و در بسیاری موارد حمله و هجوم به نیروهای سیاسی مخالف در پوش این قبیل مراسم و یا استفاده از جو تحریک و تهنیت موجود انجام گرفت.

و بالاخره از مراسم بزرگداشت شهدا می‌توان به عنوان عاملی برای رونق دادن به دکان کساد سخنرانی‌ها بهره جست و از جنگ و رقم بالای کشته‌هایی شود نحت‌الشعاع قرار دادن افضاحای نظیر آزادی گروگان‌ها استفاده کرد! (به روزنامه‌های آن روزها مراجعه کنید!)

معلولین ازار جدید ارتجاع

اما شگرد دیگری که ارجاع به کشف آن نائل آمده به خدمت گرفتن معلولین انقلاب و جنگ است در جهت ضایع خودشان. از مدتی پیش از عید به نظر می‌رسید که معلولین ناگهان به صنعت و بازدید از کارخانجات و آتشی با برادران کارگر خود! علاقه‌مند شده‌اند و انجمن‌های وابسته به حزب حاکم در بعضی کارخانه‌ها و ادارات ناگهان شوای دیدار و دلجوئی از "برادران دردمند و معلول" در برشان افتاده است. البته درک علت این علاقه‌مندی‌ها چندان دشوار نبود زیرا "از اتفاق" کارخانجات و صنایعی هدف این "دیدارهای دوسانه" قرار می‌گرفت که در آن زمزمه‌های درخواست عیدی و پاداش

سوزا حضور یافتند و اعلام کردند تا معلوم شدن تکلیف این سه وزارتخانه در مجلس خواهند ماند!

معلولین مجبورند! ..

کاملاً قابل فهم است که بسیاری از معلولین که به این گونه "ماموریت‌ها" اعزام می‌شوند از قبول آن ناچار و مجبور هستند زیرا می‌دانند که تمکین نکردن به فرمایشات حزب معنی اش از دست دادن امکانات و قطع کمک‌های ناچیزی است که بعضاً از آن برخوردار هستند. هم‌چنان که در موارد متعدد با آوارگان و جنگ‌زدگان چنین برخوردهائی شده و

معدودی از آن‌ها انعکاس نیز یافته‌اند که چگونه کسانی که تن به سوء استفاده‌های سیاسی عناصر جریان حاکم نداده‌اند از کمک‌های ناچیزی که به آوارگان می‌شود محروم می‌گردند و فی‌المثل آن‌ها را از اردوگاه‌ها اخراج نموده و حتی چه بسا دستگیر کنند! آری! اینست معنی اخلاق و انسانیت این اسلام-پاهان دروغین که همدی ارزش‌ها را بی‌مال منفعت جوئی‌های حقیر انحصارطلبانه‌ی خود کرده‌اند، به راستی آیا در کشورهای انقلابی دیگر نظیر ویتنام، فلسطین و... نیز با شهدا و معلولین انقلاب خود این گونه معامله می‌کنند؟!

سوال از وزارت بازرگانی: بقید از صحنه اول

۱۲۰ میلیارد تومان

به جیب چه کسانی رفته است؟

مالیات خود را می‌دهند، چرا که دولت در حقیقت از آنها بی‌نیاز است، از حقوقشان کم می‌کند و درآمد آنها پایین می‌آید... مثلاً یک سازمان، به نام سازمان اقتصاد اسلامی که این اسم را روشن گذاشته‌اند، مالیات مصنوعی را کیلویی ۶۵۰ ریال وارد، و در بازار کیلویی ۱۸۰۰ ریال عرضه می‌کند. این سودهای کلانی است که بخش خصوصی می‌برد...

(انقلاب اسلامی - سورج - شماره ۱۸ / فروردین ۱۳۶۰) - محاسن مهندس سبحانی در مجلس - تاکیدات از ما است، اکنون با توجه به اینکه این سود سهام‌آور (۱۲۰ میلیارد تومان در سال) عمدتاً از محل تجارت و بازرگانی عاید شده است، وزارت بازرگانی باید برای مردم توضیح دهد که این مبلغ به جیب چه کسانی رفته است و چگونه؟

همچنین از وزارت بازرگانی می‌خواهیم که درباره‌ی گردانندگان و سهام‌داران "سازمان اقتصاد اسلامی" که گفته می‌شود از بالاترین مقامات قضائی و مسئولین حزب حاکم هستند به مردم توضیح داده و روشن کند که این سازمان در سال گذشته چه نقشی در نعل و انفعالات اقتصادی و خصوصاً بازرگانی کشور داشته است؟

گرفت اعتراض حق طلبانه‌ی آنها را در این زمینه بیرحمانه سرکوب می‌کنند و در این جهت حتی از ردیابانه‌ترین سوء استفاده‌های ارجع از معلولین و شهدا برای فرو نشاندن اعتراض آنها فروگذار نمی‌کنند، بنا به اظهار آقای مهندس سبحانی (عضو سابق شورای انقلاب، سرپرست سازمان برنامه و بودجه و نماینده فعلی مجلس):

"بخش خصوصی / در دو سال گذشته بدون استثناء سود کرده است. به اعتراف خودشان (افراد بخش خصوصی) در بخش تجارت به خود بنده گفتند سودی که در این دو ساله بخش تجارت برده‌است در تاریخ ایران نظیر نداشته است."

"پارچه به ۳ برابر قیمت تمام شده به مصرف کننده فروخته شده است. سال گذشته (میلیارد دلار) بیش از صد میلیارد تومان اعتبار به بخش خصوصی داده شده‌است. و بخش تجارت چیزی در حدود ۱۲۰۰ میلیارد ریال در سال ۵۹ سود برده است..."

"تجار ایران از صدر مشروطیت تا امروز مالیات نپرداخته‌اند. در گذشته گفته‌اند که دولت شرعی نیست، مالیات واجب نیست. حالا چرا مالیاتها را نمی‌پردازند؟... این تنها کارمندان و کارگران هستند که

نقطه‌ی اوج استفاده از این شیوه‌ی به غایت ردیابانه و ناجوانمردانه در جریان اعصاب کارگران شرکت واحد که حقوق حقه‌ی خود را مطالبه می‌کردند آشکار شد که برای درهم شکنی اعصاب جنازه ۲ شهید جنگ را به میان جمع آن‌ها بردند و از ایشان خواستند که دست از اعصاب بکشند. روزنامه‌ی حزب جمهوری در شماره ۵ اسفند جرد در صفحه اول از قول "تنگ‌روشن" شهردار تهران نشر زد: "زنانندگان اعصابی به پیکر نکردند!" و به این ترتیب معلوم شد که "ارزش‌والای شهید" که این همه از آن دم می‌زنند نزد حضرات در واقع ابزار و آلتی است که با آن می‌توان دهان مخالفین و معترضین را بست، اعصاب‌ها را شکست، حقوق حقه‌ی کارگران را به آن‌ها داد، و...

خلاصه چند روزی بیشتر از گذشته مردم سواری گرفت. و بالاخره دست حزب حاکم وقتی در این سوء استفاده‌ها و تشبیهائی که از قبیل خون شهیدان و درد و رنج معلولان به عمل می‌آمد کاملاً آشکار شد که در جریان دعوی سعین سه وزیر و برای فشار بر ریاست جمهوری معلولان در مجلس

گرامی باد خاطره پیشتران رهائی خلق



مجاهد شهید
محمد بارزانی



مجاهد شهید
علی باکری



مجاهد شهید
ناصر صادق



مجاهد شهید
علی شهبان دوست

خود را محکوم کنید، به سارهای تاری که در ساندیان رداید نگاه کنید از خون جوانان وطن رنگ گرفته است.

"ما باکترین جوان های این ملت هستیم. به ما می گویند شما که می توانید صاحب مقام و منصب شوید، چرا می خواهید تا آخر عمر در زندان بیوسید یا عاقبت جوحی آتش فرابگیرید؟ وجود اینگونه جواب می دهد: ... وقتی تاریخ ایران را ورق بزنیم، هیچ دورهای را نمی توان یافت که خلق برای گرفتن حق خود ساکت ننشده باشد. هر ساله عده ی زیادی را به محاکمه می کنند و محکوم می کنند و امروز بیوت ماست. ... اما محمد نبود می دهد، بود آمده را، ربانی که مرک ظالمان فرا می رسد:

"و این تازه آغاز کار است، هیچ مظلومی موفق به فرونشاندن کابل مظلومان آزادخواهی نشده است. " از این سن مان خلق و رژیم جز درمائی از خون، هیچ حید وجود نخواهد داشت. " و دیدیم که سراجام فریادهای مظلوم

مجاهد خلق به دست آبادی ارجاع و به خاطر بیلیع آرمان و راه این شهیدان بسیار در خون پاک خود نماینده در گذشته به نجات از زندگی و مبارزات این عزیزان گفتنیم و اکنون فرآهائی از سخنان آنان را که عمدتاً در بیدادگاه نظامی رژیم شاه و در زیر سربزه ایران شده است، نقل می کنیم.
باشد با راجتهای عظمای باشند.

مجاهد شهید محمد بارزانی

محمد در سال ۴۹ برای گذراندن دوره ی تعلیمات نظامی به فلسطین رفت. در بحرین در جنگ خونین سپتامبر ۱۹۷۰ دو نادرش رژیمتکان فلسطینی با ارجاع حاکم برآوردن جنگید. در بازگشت از فلسطین همراهِ با محاضرت شهید ناصر صادق، مسئول نندارگانی سازمان

از این اعتماد بودند که خون آنان همراه خون سایر شهیدای خلق رشکسای آزادی بوده و بهال انقلاب خلق را تا اوج خواهد ساخت. در دیدم که به گندی پدر تالقاتی از خون پاک آنها پس از هفت سال سیلابها برخاست.
۲۵ فروردین ۱۳۵۸، ۹ بهار از آن بیزار خونین می گذرد و راه این پیشتران، همچنان رهروان، شهیدان و شاهدان چندیدی طلب می کند. چرا که در بهاران امسال نیز ۵ شهید

شکامی که در سحرگاه ۱۱/ فروردین ۵۱/ رژیم واندستی بار خانی خون ۴ نورید دلاوری خلق. اولین گروه شهیدان مجاهد خلق را سرزمین می رخت در این گزیده ی پسر می بود که گویا با رخصت خون این دلاوران آگاه و مصمم خواهد توانست سطدهای آتشی را که در وجودتنامی خلق مجرم ما زبانه زده و در آتش سلاج پیشتران رهائی خلق فندلی شده است، خاموش گرداند. در حالی که برادران دلیر ما سرتار

مجاهد شهید ناصر صادق

نورانی از محاسن مجاهد شهید ناصر صادق بر می آید که در ساندیان رداید نگاه کنید از خون جوانان وطن رنگ گرفته است.
" بر ایندها ما به انبام کوسن برای سرنگونی رژیم کونی ایران محاکمه می شویم. ما با کمال افتخار چنین اتهامی را قبول می کنیم.
محکومیت ما در چنین دادگاهی و با این اتهامات، باعث سزاوری ما در پیشگاه ملت ایران و کنگه ی انقلابیون جهان و بالاخره میرثه ی ما در دادگاه عدل الهی است. " شامی که این افراد را به رنجیر کشید تا به حدی که

تقویت شدید پلیس و سیا و اگوسرکوبی گسائی که علیه وضع کنونی سر به اعتراض برداشته اند، گشتار ما جوانان را نه و بیبر حمانه توسط جلادان ساوا که در یک سال از اخیر گشتار کارگران جهان چیت که بنام ظلمت سافه دستور دامتصا ب نموده بودند، حمله به دانشگاه و ضرورت و مجروح نمودن دانشجو جوان و استادان جوان، دستگیری های وسیع مخالفین، محکومیت های طولانی مدت و متعاقب آن شکنجه ها و اعدام ها و ... جمعی اینها حاکمی از این است که تضاد منافع بین رژیم حاکم و ملت ایران عمیق است.

مجاهد شهید ناصر صادق (در بیدادگاه نظامی شاه)
" به موازات اوجگیری مبارزات و بیدایش گروه های مبارز، رژیم نیز شدیداً در تقویت خود کوشیده است. تقویت شدید پلیس و ساواک و سرکوبی گسائی که علیه وضع کنونی سرباهای نراض برداشته اند، گشتار نا جوانان را نه و بیبر حمانه

می کنید. شامی که به آسانی آس خوردن حکم اعدام و با زندانی شدن این جوانان را امضاء می کنید، آیا تاکنون لحنهای فکر کردناید که چرا هر روز بیش از پیش روشنگران ما دست از جان شسته و در این راه قدم می گذارند؟

نوسط جلادان ساواک در یک سال اخیر سر گشتار کارگران جهان چیت که به خاطر اضافه دستمزد اعتصاب نموده بودند حمله به دانشگاه و مضروب و متروح نمودن دانشجویان، اسدان جوان، دستگیری های وسیع مخالفین، محکومیت های طولانی مدت و متعاقب آن شکنجه ها و اعدام ها و ... جمعی اینها حاکمی از این است که تضاد منافع بین رژیم حاکم و ملت ایران عمیق است. آخرین مساله ای که بندان اشاره می کنیم مسلمان شکنجه است.

کجای شدید متهمین سیاسی به دست ما هوای امنیتی اعم از پلیس و ساواک. " ما دانستیم که نهضت فریانی های زیادی می طلبد وجود آ مادهایم از اولین فریانیان آن باشیم.

ما ده اغهی گسائی بیروزی را در اقی آقیانوس خلقها می بینیم. ما بیروزی توحید را می بینیم. ما طلوع صبح را می بینیم. " بدین گرامی و راهش جاودان باد.

"من به شما حق می دهم که باید زنجیر کشید و ما موفقیت خود را مستحکم کنید. به ستاره هائی که به شامستان زد ما باید نگاه کنید، از خون جوانان وطن رنگ گرفته است."
مجاهد شهید محمد بارزانی (در بیدادگاه نظامی شاه)

بود و در همن سال به عضویت کادر مرکزی سازمان در می آید. او در اول سپریور ۵۰ دستگیر شد. در بیدادگاه نظامی و فنی باو ههای دادستان نظامی را شنید، فریاد زد: " من به شما حق می دهم که با به زنجیر کشیدن ما موفقیت

گرامی باد خاطرۀ پيشتازان رهائی خلق

جهاهد شهيد

مصطفی جوان خوشدل

بی شکر روز ۲۰ فروردین ۵۲ برای مصطفی روز بزرگ "وصل" بود، روز رسیدن به بزرگترین آرزو. چرا که زندگی انقلابی مصطفی با "آرزو و اشتیاق تهادت" مشخص می شد. آرزویی که مصطفی یک بار در سال ۵۱ تا چند قدمی آن رفته بود، اما بدان نرسیده بود.

مصطفی در شهریور سال ۵۱ دستگیر شده بود. بیش از آن ساواک انرژی زیادی برای دستگیری اش صرف کرده بود، اما به او نرسیده بود. تا بالاخره هنگامی که مصطفی از مسافرت برمی گشت به خاندان کدخدا روز قبل در رابطه با دستگیری بعداتی از افراد سازمان لور فرستاده و دستگیر می شود.

مقاومت مصطفی در بریکسکه و حفظ اسرار و اطلاعات، مصافا بر برخورد های تحقیر آمیزش با بازجوها، در آنها کینه ای عمیق نسبت به مصطفی ایجاد کرده بود. یک روز بازجو او را زیر ضربات دست و لگد گرفته و به وی می گوید:

سرانجام تو را اعدام می کنیم "که مصطفی جواب داد: "تازه بدنهایم آرزویی رسم" در حقیقت جنگ مصطفی با بازجوی جلا، دیگر یک جنگ ایدئولوژیک بود. شکنجه گر می خواست او را شکند و مصطفی هرگز شکسته نمی شد.

در این جنگ که در یک طرف آن درنده خوئی و سلاخی و شکنجه بود و در طرف دیگر روح پدید انقلابی و ایمان خلل ناپذیر

یک مجاهد خلق، سرانجام مصطفی برنده شد و لب نگشود او در حدود سه سالی که در زندان بود، دانا به کمیته برده می شد تا اینکه برای آخرین بار در مهرماه ۵۳ به کمیته برده شد و تا روز تهادت در ۳۰ فروردین ۵۴/ بیش از ۶ ماه را در کمیته گذراند. و در این روز به تنهها آرزویی رسید: تهادت

مصطفی را به همراه مجاهد شهید کاظم ذوالانوار و رزمندگان فدائی در بالای تپه های اوین به رگبار مسلسل بستند. یادش گرامی و راهش جاودانه باد

نسل الله المجاهدین علی القادین لجران علیا



مجاهد شهید
علی اصغر منظر حقیقی

نسل الله المجاهدین علی القادین لجران علیا



مجاهد شهید
مصطفی جوان خوشدل

نسل الله المجاهدین علی القادین لجران علیا



مجاهد شهید
کاظم ذوالانوار

مجاهد شهید
علی میهن دوست

علی در سال ۱۳۴۵ به سازمان بیوست، در سال ۴۹ وارد کادر مرکزی سازمان شد. مدتی مسئولیت واحدهای اختیاری و شهید را عهده دار بود. علی در گروه ایدئولوژی همراه سایر برادران نفس ارزنده خود را فدا کرد. که حاصل آن دستاوردهای فراوانی است که بحای نامنده. او خود حسن آفرین می داد:

* "وظیفه ای هرا انقلابی این است که بفرماند در هر لحظه موفقیت و محل دقیق خود را در صفحه ای محتصات سرد و در میدان مبارزه نفس گرفته و از آن طریق درجه ای صلاحیت و قدرت خود را در قبول مسئولیت ها تعیین کرده و سپس با تمام نیرو و امکانات خود به انجام مسئولیت بپردازد."

* "صرفاً در حین عمل و کار جمعی است که جسمی متبعت هر فرد رسد باقیه و جنبه های معنی از بین می روند. * "رنائی خواهد رسید که انسان ها بطور یکسان از طبیعت و اجتماع بهره گیرند. در آن زمان استعداد های عالی انسانی برای تکامل بشریت و جهان به سمت هدفی عالی تر شگفته می شود."

علی در بیدادگاه نظامی شجاعانه از انقلاب دفاع کرد و

مجاهد شهید کاظم ذوالانوار

ولی لب زار دار او هرگز گسوده نشد.

در دوران زندان در عین حال که کاظم از عناصر مسئول و مرکزیت زندان بود، توانسته بود با هوشیاری و بیچیدگی فوق العاده، خود را یک زندانی معمولی قلمداد کند. او در همان حال اسم و آدرس شکنجه گران را تهیه می کرد و به بیرون زندان می فرستاد.

در سال ۵۳ کاظم را مجدداً به شکنجه گاه کمیته برده و دامها تحت شدیدترین شکنجه ها قرار دادند تا شاید اسرار درون و برون زندان را فاش کند. اما این بار نیز این کاظم بود که پیروزی می شد و این مزدوران حلقه یگوش بودند که تیرستان به سنگ می خورد.

سرانجام نیز در ۳۰ فروردین ۵۴/ کاظم همراه با مجاهد شهید مصطفی جوان خوشدل و ۷ رزمندگان فدائی بر بالای تپه های اوین با رگبار مسلسل مزدوران ساواک به تهادت رسیدند.

گرچه روزنامه های خود فروخته ای آن زمان نوشتند که "۹ زندانی هنگام انتقال به زندان دیگر و در حین فرار گشته شدند" اما جنایت آشکارتر از آن بود که قابل کتمان باشد.

خون پاک کاظم پرچم سرخ آرمان توحیدی را سرختر کرد. یادش گرامی باد.

کسب و کاری دانشگاه تهران وارد شد. در همین دانشکده بود که در سال ۴۷ از طریق مجاهد شهید عبدالرسول مسکین نام، عضوگیری شده و به عضویت سازمان مجاهدین خلق درآمد.

در شهریور ۵۰ کاظم دوران سربازی خود را در مشهد می گذراند. در دوران ساواک کاظم را در مشهد دستگیر کرده و به سوی اداره ای ساواک می بردند که او در بین راه موفق به فرار می شود و از آن زمان زندگی مخفی کاظم آغاز می شود.

کاظم از شهریور ۵۰ به صورت یک مجاهد و رزمنده ای انقلابی در کنار مجاهدین شهید احمد و رضاشانی به بازسازی و تربیت ضربات همت گماشت. او به عنوان یک عنصر همه جانبه و کارآمد، به عضویت کادر مرکزی سازمان درآمد.

کاظم در طی زندگی مبارزاتی خود در عملیات مسلحانه ای متعددی شرکت کرد که از آن جمله می توان از مجموعه عملیاتی که به مناسبت ورود نیکون رئیس جمهور وقت آمریکا به ایران تدارک دیده شده بود، نام برد. علاوه بر آن، کاظم در عملیات انفجار سفارت اردن در هنگام ورود پادشاه مزدور اردن به ایران نیز نقش فرماندهی را به عهده داشت.

در ۱۲ مهرماه ۵۱/ کاظم هنگامی که سر یک فرار حاضر شده بود، در محاصره ای پلیس قرار گرفته و بدنبال درگیری مسلحانه مجروح و دستگیر می شود. بعد از دستگیری نامدهای طولانی کاظم را تحت وحشیانه ترین شکنجه ها قرار دادند

مجاهد شهید کاظم ذوالانوار در سال ۱۳۴۶ در سراز بدینیا آمد و پس از گذراندن دوران سباز و دبیرستان بعد از آنکه

بر ضرورت مبارزه ای صلحانه و لزوم قهر انقلابی در برابر قهر ارتجاعی پای فشرد. او وقتی با همزه کوئی های دادستان روبرو شد فریاد زد: * "اگر مسلسل داشتیم، همین جا دادستان را بخاطر بی عدالتی هایش می کشیم." شجاعت او برای تناسی مجاهدین و انقلابیونی که بعد از او راهش را پیروندند، درس بزرگی بود.

یادش گرامی باد

مجاهد شهید علی (بهرروز) باگری

بهرروز در جریان دستگیری های اول شهریور ۵۰ دستگیر شد، رژیم از محاکمه ای او شبح خرفی نزد و تنها خبر تهادتس را در ۲۰ فروردین همراه ۳۰۳ دیگر از برادران اعلام کرد. بهروز پیش از آنکه به عضویت سازمان در آید، در سال های ۴۴-۴۵ یک دوران بحران را از سر گذراند. او که در خانواده ای نسبتاً مرفه ای به دنیا آمده بود، بر سر دوراهی قرار گرفته بود. آیا باید در مسیر امواج خود بخودی حرکت کرد یا نه بر خلاف آن؟ و سرانجام بهروز راه خدا و خلق را انتخاب کرد، به جمع یاران بیوست و تمامی اندیشه، اقبال، خلوص و لیاقتش را در این راه به کار گرفت.

او به شرایط سخت آینده آگاهی کامل داشت، خود می گوید: "عمل را که شروع کردی

ضربه می خوری. ضربه نخوردن ندارد. منتهی باید سعی کنی کسر ضربه بخوری. سال ۴۹ ظاهراً برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت، ولی در واقع به فلسطین وارد و گاه های نظامی آن رفته بود. او از انقلاب فلسطین درس و تجربه آموخت و با کوله باری از سلاح و تجربه به ایران بازگشت. علی در باره ای مشکلات آینده با روشن بینی خاصی چنین می گفت: * "شرایطی بر ما تحمیل خواهد شد. ما باید خود را به فطدای از آمادگی برسانیم که در صورت روبرو شدن با وقایع غیر قابل پیش بینی، قادر به حفظ خود باشیم." بهروز در قلب ملتش، در راهش و در فکر و ایدئولوژی اش همیشه زنده است.

یادش گرامی باد

مجاهد شهید علی اصغر منظر حقیقی

شاخت دقیق تر مشکلات و با سامانی های اجتماعی در پیچیده جدیدی به روی اصغر گشود. اصغر که فعالانه در اعتراضات و نظهرات دانشگاهی شرکت می جست، در جریان مبارزات پیچیده در صفحه ۱۶

مجاهد شهید علی اصغر منظر حقیقی در سال ۱۳۲۷ در تهران متولد شد. فعالیت های مذهبی - سیاسی خود را از دوران دبیرستان و از طریق محافل که آن ایام وجود داشت شروع کرد. ورود به دانشگاه و

گرامی باد خاطرۀ پیستانان رهایی خلق

مجاهد شهید شکرالله مشکین قام

همین دلیل نیز در سال ۵۳ توسط دزخیان ساواک دستگیر و تحت شکنجه‌های شدید قرار می‌گیرد. در زندان با مجاهدین آشنا و تحت تعلیم آموزش‌های آنها قرار می‌گیرد. بعد از آزادی از زندان برای درک درد ورنج زحمکنان مدنی در مرعده‌های مشهد شروع به کار کرد. و در دوران انقلاب یکی از فعالین مبارزات دانشجویان بود. شکرالله بعد از پیروزی انقلاب نیز فعالانه و بطور حرفه‌ای در صفوف مجاهدین خلق فعالیت می‌کرد و سرانجام نیز در تاریخ ۲۱/ فروردین ۵۹ در جریان توطئه‌ی به اصطلاح انقلاب فرهنگی توسط حکومت پادشاهان مسلح به سادات رسید. باشد که با سر فروردین ۲۴ ماهی شکرالله نیز راه‌آورا ادامه دهد. پادش گرامی باد

در سی و یکم فروردین ۵۹ و بدنیال حمله‌ی چاقوآزان و ایادی مسلح ارتجاع به دفتر مجاهدین خلق ایران در مشهد، حون مجاهد شهید شکرالله مشکین قام خیابان بهشت مشهد را رنگین کرد. و بدین گونه شهیدی دیگر به کاروان شهیدای مجاهد خلق پیوست. مجاهد شهید شکرالله مشکین قام دوران دبیرستان را در مشهد و در دبیرستان هدایت گذرانیده بود و در سال ۵۵ وارد دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه مشهد شد. از بدو ورود به دانشگاه، شکرالله در مبارزات دانشجویی، که شدیداً تحت تاثیر جنبش مسلحانه بود، فعالانه شرکت می‌کرد. شکرالله که در سالهای ۵۲-۵۱ از مسئولین انجمن کاتب دانشکده بود، در جهت تبلیغ جنبش مسلحانه کوشا بود و به

در تهیه‌ی اسکنات از صبح کوشی فروگذار نمی‌کرد و این‌ها همه کافی بود تا کوردلان و شب‌پرستان کینه‌ی عمیق از وی به دل بگیرند و سرانجام نیز به قتل‌وی کمر بستند. مرتجعین گمان می‌کردند با شهادت رضا خواهند توانست راه او را سد کنند، اما غافل بودند که از خون رضا صدها مجاهد و رزمنده‌ی انقلابی سرب‌خواهند آورد و راه او را تا تحقق جامعه‌ای عاری از استبداد و استعمار و استعمار ادامه خواهند داد. جامعه‌ی یوحیدی‌وی طبقات را شش‌جا و داده‌باد

به‌خاطر آن اجباراً دو ماه منواری بود و حتی حکم دستگیری و سیراندازی به‌سوی او داده شده بود. بعد از انقلاب رضا به فعالیت در نهاد‌های رسمی پرداخت ولی به زودی با عملکردهای ارتجاعی و انحصارطلبانه‌ی مدعیان کاذب انقلاب مواجه شد و بعد از آن بود که با تاسیس کتابفروشی طالبانی در خمین به نشر و گسترش اندیشه‌های اسلام انقلابی پرداخت، او علاوه بر فروش کتب و نشریات سازمان به عرضه‌ی کتاب‌های پدر طالبانی و معلم شهید دکتر شریعی نیز اقدام می‌کرد. در جریان انتخابات نیز

شکرالله ایچ‌مدین علی‌القاعده بن اجر اخلاص



مجاهد شهید شکرالله مشکین قام

شکرالله ایچ‌مدین علی‌القاعده بن اجر اخلاص



مجاهد شهید رضا حامدی

شکرالله ایچ‌مدین علی‌القاعده بن اجر اخلاص



مجاهد شهید هوشمند خامندای

مجاهد شهید رضا حامدی

در تاریخ ۲۳/ فروردین ماه ۵۹ ساعت ۱۰/۵ شب رضا حامدی در خمین توسط چند موتورسوار به زنگار گلوله بسته شد. بیکر نیمه‌جان و آغشته به خونش را به اراک منتقل می‌کنند ولی قبل از رسیدن به بیمارستان به شهادت می‌رسد. بدین ترتیب با این ترور سیاسی ننگ دیگری بر دامن مرتجعین و انحصارطلبان افروخته شد. برادر شهید رضا حامدی از زمره‌ی جوانان انقلابی خمین بود که در رژیم شاه فعالیت‌های سیاسی وسیعی داشت. رضا هم‌چنین در تظاهرات و مبارزات قبل از انقلاب فعال بود. از جمله عملیاتی که رضا در آن شرکت داشت بمب‌اندازی به سوی ساختمان حزب رستاخیز بود که

مجاهد شهید هوشمند خامندای

در پانز سال ۵۱ به اتفاق مجاهد شهید محمد رضا خوانساری زندگی مخفی را شروع کرده و در یک تیم چریکی سازمان در اصفهان بطور تمام وقت و حرفه‌ای به فعالیت پرداخت. در تیم مذکور علاوه بر مسئولیت‌های انقلابی، هوشمند فستک‌سازی نیز می‌کرد و در این زمینه مهارت هم کسب کرده بود. گاه ساعت‌ها در زیر زمین خانه کار می‌کرد و فستک می‌ساخت. بدنیال پیگیری‌های گسترده پلیس، هوشمند در اواخر سال ۵۱ در اصفهان دستگیر می‌شود در هنگام رویارویی با مزدوران هوشمند سعی می‌کند که از اسلحه‌ی کم‌رأش استفاده کند که اسلحه گیر کرده و او دستگیر می‌شود. در این درگیری مج دست هوشمند در اثر ضربه شسته می‌شود و او را به بیمارستان می‌برند. دزخیان ساواک و کمیته‌ی مشترک که پی برده بودند در بازجویی سال قبل فریب خورده‌اند، و حشیانه به جانش می‌افتند. اما خبرهایی که آن زمان از شکنجگاه می‌رسید، حاکی از پایداری و مقاومت قهرمانانه‌ی هوشمند در زیر آن شکنجه‌ها بود. جلادان برای اینکه به حرفش بیاورند از انجام وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها نیز ابائی نکردند. سرانجام هوشمند در ۲۸/ فروردین ۵۲/ پس از ۹ روز مقاومت قهرمانانه در طلوع بهاری جدید در زیر شکنجه به شهادت رسید.

مجاهد شهید هوشمند خامندای در سال ۱۳۳۰ متولد شد. از دوران دبیرستان با سازمان آشنا شد. اولین تلاش‌های مسقیمش در سال ۴۷ بود، و در اوائل سال ۴۸ به عضویت سازمان درآمد. سال ۴۸ در رسد اقتصاد دانشگاه تهران به تحصیل ادامه داد. در همین سال تحت مسئولیت برادر مجاهد مسعود رجوی به آموزش تعلیمات سازمان پرداخت. حوالی سال ۴۹ با مجاهد شهید محمد رضا میرمحمد صادق هم تیم شد و در اوائل سال ۵۰ مجاهد شهید محمد رضا خوانساری نیز به آنها پیوسته و کمی بعد به صورت یک تیم ۴ نفره تحت مسئولیت مسعود به فعالیت خود ادامه دادند. بدنیال تهاجم گسترده‌ی ساواک در شهریور ۵۰، غیر از شهید میرمحمد صادق که دستگیر شده و فعالیت مخفی را شروع کرده بود، هوشمند و ۲ نفر دیگر همراه با مسعود دستگیر شدند. در جریان بازجویی‌های ساواک، برادر مجاهد مسعود رجوی آنها (هوشمند و سایرین) را صرفاً شاگردانی که توسط خودش به آنها انگلیسی تدریس می‌شده معرفی کرد که در موقع دستگیری نیز برای این منظور گرد آمده‌اند. با مقاومت و استواری تمامی برادران، این توجیه پذیرفته شد و بدین ترتیب رابطه‌ی این برادران و منجمله هوشمند با سازمان لو ترفت. در اسفند ۵۰ هوشمند به اتفاق مجاهد شهید خوانساری از زندان آزاد شده و بلافاصله به سازمان پیوستند. پس از آزادی از زندان، هوشمند رابط بین مجاهدین داخل و خارج زندان بود. او این مسئولیت را که در آن شرایط پلیسی بسیار حساس و خطرناک بود، با دقت و شایستگی انجام می‌داد.

بسیاری در خیابان حبیب‌نژاد (شاهپور سابق) با مزدوران ساواک درگیر می‌شوند که طی آن با زخمی کردن دو مزدور از جمله می‌کریبرد. اما ساواک بعداً با ردیابی وسیع از اصغر که رخصی شده بود، تمام متلفه‌ای را که اصغر در آن به سر می‌برد محاصره می‌کند، و بدین ترتیب اصغر که دیگر برایش امکان فرار وجود نداشت، ابتدا تمامی مدارک همراه خود را از بین برده و سپس با آخرین تیر سلاح خود به مقاومت می‌پردازد و قهرمانانه شهید می‌شود. برادری نقل می‌کند که: یک روز قبل از سال ۵۰ با هم به کوهنوردی رفته بودیم که پای اصغر بیچند. اصغر گفت: آیا من چریک خوبی خواهم شد؟ از آن هنگام مدت‌ها گذشت تا اینکه چند سال بعد اصغر با عمل قهرمانانه‌اش نشان داد که او چریک خوبی شده‌است. پادش گرامی باد

بقیه از صفحه ۱۵
مجاهد شهید علی اصغر منتظر حقیقی
لو نرفته بود، زندگی مخفی را شروع کرد. در اولین روز در حالیکه از شادی می‌خندید بی‌گفت: از خدمت ارتش صدخلقی بیرون آمدم و به هسته‌ی ارتش خلق پیوستم. در آن روزها کمتر کسی فکر می‌کرد اصغر بتواند "گروه شیمی" را سرورمان بدهد. اما در عرض مدت کوتاهی همه فهمیدند که اصغر پرشورتر از آن است که تصور می‌رفت. گاهی از دود و بخار موادی که تهیه می‌کرد، سینه‌اش می‌سوخت و صدایش به جسی در می‌آمد، اما هیچگاه هیچکس از او گله یا شکایتی نشید. گاهی نیز شب‌ها نمی‌خوابید. سرانجام آنطور که شایسته بود، از عهددهی مسئولیتش برآمد. در فروردین ۵۱ هنگام حمل

صنعی - سیاسی دانشگاه به صورت و لزوم قهر انقلابی در برابر قهر ضدانقلابی و ارتجاعی رژیم شاه پی برد. و بدین ترتیب سرانجام به عضویت سازمان مجاهدین خلق درآمد. او که خود بارها می‌گفت: "انسان را می‌توان از میزان احساس مسئولیتش در قبال ظلم و ستم موجود در جامعه کوشی که در جهت نابودی آن می‌کند ساخت. هر کس در این زمینه کوشا تر باشد، بدون شک انسان تر است." هیچگاه از کوشش در جهت امحاء ظلم و ستم موجود در جامعه غافل ننماد. در جریان ضربه‌ی اول شهریور ۵۰، اصغر افر وظیفه بود و چون عدای از برادران "گروه شیمی" و از آن جمله مجاهد شهید علی اصغر بدیع‌زادگان و مجاهد شهید علی باکری دستگیر شده بودند، وجود اصغر بیش از پیش ضروری می‌نمود. اصغر در حالی که هویتش برای ساواک

خرم آباد

تلاش مذبحواندی ارتجاع برای تغییر نام بیمارستان هوشنگ اعظمی

پس از مسافرت اخیر رفسنجانی به خرم آباد، نام بیمارستان "دکتر هوشنگ اعظمی" و یکی از شهدای قبل از انقلاب و از شخصیت‌های مبارز و مردمی این شهر، به "شهید" تغییر یافت. در پی آن حدود ۳۰۰ نفر از عشايرنا در دست داشتن پلاکاردی مبنی بر محکوم نمودن تغییر نام بیمارستان، به طرف اسناداری دست به راهپیمایی زده و با دادن شعارهایی، چماق‌داری و سردمداران آن را محکوم نمودند. جمعیت راهپیمایان که در طول راه به بیش از دوهزار رسیده بود، پرده‌ی سردر بیمارستان را

برداشتند و پلاکارد خود را در آنجا نصب می‌نمایند. به دنبال این جریانات، انحصارطلبان که ره به جایی نمی‌بردند، در رادیو اعلام می‌کنند که با خواست‌عشاير مبنی بر عدم تغییر نام بیمارستان موافقت کرده‌اند.

بقیه از صفحه‌ی آخر

از سرویس خبری مجاهد

در شهرستانها چه میگذرد...!



با شرکت جهیمی بیش از ۵۰۰ نفر در خاندی شهید برگزار شد در این مراسم که مردم از شهرهای اطراف نیز شرکت کرده بودند، هنگام رفت و برگشت توسط مأمورین سپاهو سنج مورد بازرسی بدنی قرار می‌گرفتند.

کاخک
افشای انحصارطلبان توسط نوده‌های مردم

کاخک: روز چهارشنبه ۱/۱۲ به مناسبت سالروز جمهوری اسلامی، اهالی سمدند راهپیمایی می‌کنند. مردم در این راهپیمایی با حشم بسیار شعارهایی بر علیه رئیس کسند و رئیس آموزش و پرورش و فرماندار گناباد (ناملس جناب ۱۴ بهمن) می‌دهند. گرچه در آغاز، برنامه‌ی راهپیمایی به دست افراد حزب محسوس حاکم اداره می‌شد، لیکن پس از مدتی مردم بلندگوها و پلاکاردها را از آن‌ها گرفتند و با در دست داشتن عکس‌هایی از رئیس جمهور به راهپیمایی خود ادامه می‌دهند. در ضمن راهپیمایی عدای از افراد انجمن به اصطلاح اسلامی با عکس‌گرفتن از راهپیمایان قصد سناایی آن‌ها را داشتند که مورد نعت و ابرجار مردم واقع شد. پس از این‌ها راهپیمایی، یک روحانی باساس که خود را نماینده‌ی امام معرفی می‌کرد، مردم را به مسجد جامع دعوت و سعی در فریب دادن آن‌ها می‌نماید ولی از آنجائی که برای مردم کاخک عملکردهای مسئولین و به خصوص کسار مردم کاخک توسط افراد مسلح، نطاب از چهره‌ی فریبکارانه‌ی آن‌ها برداشته است، سخنرانی او را قطع و از وی می‌خواهند، موع خود را در قبال کسار مردم بی‌گناه و رنج‌دیده‌ی کاخک به دست ابدی ارتجاع و باسداران متخص کند و چون این بیستهاد بدیرفته نمی‌شود، مردم نمایندگای از میان خود انتخاب و پست بریبون می‌فرستند تا جنایات انحصارطلبان را افشا کند. روحانی مذکور که احساس می‌کند به قول معروف "دیگر نبغش برد ندارد" مسجد را ترک می‌کند، متعاقب آن به نفر از افراد

اطلاعیه‌های انجمن دانشجویان مسلمان اهواز

هم‌چنین انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه اهواز در تاریخ ۶۰/۱/۵ طی اطلاعیه‌ای نیراندازی ابدی مسلح ارتجاع را که منجر به زخمی‌شدن چندین نفر از اهالی جنگ‌زده‌ی روسای ویس شده است، محکوم کرده و خیر آن را به اطلاع مردم رسانده است. در این اطلاعیه آمده است: "... روسای ویس در نزدیکی اهواز و از جمله اماکنی است که آوارگان جنگ‌زده‌ی خوزستانی در آن اسکان یافته‌اند. حدود ۱۵ روز قبل به علت تاخیر چندروزی تقسیم جیره‌ی غذائی آوارگان تعدادی از آن‌ها در مسجد روسا به‌این مساله اعتراض می‌کنند. اسلحه بدسنان مرتجعین در برابر این اعتراض اقدام به تیراندازی هوایی کرده و در اثر کمانه کردن تبر به‌سر یک‌دختر سه ساله اصابت‌کرده و چند نفر

در تاریخ ۶۰/۱/۵ انجمن دانشجویان مسلمان اهواز در رابطه با شکنجه و تبعید ۱۷ تن از زندانیان مجاهد به زندان اصفهان اطلاعیه‌ای منتشر کرده است که در قسمتی از این اطلاعیه آمده است: "... خانواده‌های زندانیان به محض اطلاع از تبعید فرزندان خود در مقابل مسئولین زندان و پاسداران مقاومت می‌کنند مسئولین زندان و پاسداران اهواز و آبادان نیز به هم خود از هیچ اقدام شرم‌آوری دریغ ننموده و به شکنجه و آزار خانواده‌ها و زندانیان می‌پردازند. در پایان اطلاعیه آمده است که: "... مردم آزادی‌خواه و انقلابی‌مان با خلع ید از حزب ارتجاعی حاکم پایان اوضاع فلاکت‌بار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی کشور را نوید خواهیم داد.

اطلاعیه‌ی معلمین و دانش‌آموزان مسلمان بروجرد در رابطه با قتل یکی از آوارگان جنگ

انجمن معلمین و دانش‌آموزان مسلمان بروجرد طی اطلاعیه‌ای قتل مظلومانه‌ی یکی از آوارگان جنگ را قاطعانه محکوم کرده است. در قسمت‌هایی از این اطلاعیه آمده است: "... هم‌چنان که اطلاع دارید در تاریخ ۶۰/۱/۱۰ عبدالله رئیس کارمند بانک ملی، این فرزند آواره‌ی جنوب با شلیک گلوله‌ی یکی از افراد شهربانی به قتل رسید. بی‌شک این حادثه‌ی

بندر عباس

به دنبال مضراب شدن کاندید سازمان در انتخابات مجلس از بندرلنگه (زندانی در زندان بندر عباس) توسط یک پاسبان وابسته‌ی ارتجاعی روز دوشنبه ۱/۳، ۱۴ نفر از زندانیان دست به اعتصاب غذا زده و خواسته‌های خود را بداین شرح اعلام می‌دارند. (۱- تا مین جانی در زندان ۲- رعایت موازین انسانی یا زندانیان.

عناصر مزدور کمیده، دچار شکستگی جمجمه و خونریزی مغزی می‌شود. اوباش مسلح بدون توجه به وخامت جراحات وارده، ۲ هوادار دستگیر شده را به مرکز کمیده منتقل می‌کنند لیکن پس از ۲ ساعت به علت خونریزی شدید جمجمه‌ی

در تاریخ ۱/۲۵ دو نفر از هواداران در حال نوشن شعار در خیابان، توسط ۵ تن از افراد مسلح کمیده به شدت مضراب می‌شوند. هواداری به نام "یعقوب دارائی" به وسیله‌ی ضربتی قنذاق تنگ "فخرالدین موحدی" یکی از

رشت دستگیری و شکنجه‌ی یکی از هواداران

رشت (۱/۱۹): در محله بیسی کولا، یکی از هواداران توسط ۵ نفر از افراد کمیده دستگیر و با جسم بسته به یکی از روساهای اطراف صومعه‌سرا برده می‌شود. در آنجا پس از ضرب و ستم شدید از وی بازجویی کرده و ضمن تهدید او به اقدام برای توسن وصیت‌نامه کاغذ و قلم به وی می‌دهند. ابدی مسلح ارتجاع که از این اعمال وحشیانه‌ی خود طرفی بیسبه و بیش از پستی "بور" شده بودند، هوادار مذکور را پس از ضرب و شتم دیوانه‌وار به کمینه‌ی رشت منتقل کرده و سپس آزاد می‌کنند.

قائم شهر

شکستگی جمجمه‌ی جرم شعار نویسی !!

عناصر مزدور کمیده، دچار شکستگی جمجمه و خونریزی مغزی می‌شود. اوباش مسلح بدون توجه به وخامت جراحات وارده، ۲ هوادار دستگیر شده را به مرکز کمیده منتقل می‌کنند لیکن پس از ۲ ساعت به علت خونریزی شدید جمجمه‌ی

افشای انحصارطلبان توسط نوده‌های مردم

کاخک: روز چهارشنبه ۱/۱۲ به مناسبت سالروز جمهوری اسلامی، اهالی سمدند راهپیمایی می‌کنند. مردم در این راهپیمایی با حشم بسیار شعارهایی بر علیه رئیس کسند و رئیس آموزش و پرورش و فرماندار گناباد (ناملس جناب ۱۴ بهمن) می‌دهند. گرچه در آغاز، برنامه‌ی راهپیمایی به دست افراد حزب محسوس حاکم اداره می‌شد، لیکن پس از مدتی مردم بلندگوها و پلاکاردها را از آن‌ها گرفتند و با در دست داشتن عکس‌هایی از رئیس جمهور به راهپیمایی خود ادامه می‌دهند. در ضمن راهپیمایی عدای از افراد انجمن به اصطلاح اسلامی با عکس‌گرفتن از راهپیمایان قصد سناایی آن‌ها را داشتند که مورد نعت و ابرجار مردم واقع شد. پس از این‌ها راهپیمایی، یک روحانی باساس که خود را نماینده‌ی امام معرفی می‌کرد، مردم را به مسجد جامع دعوت و سعی در فریب دادن آن‌ها می‌نماید ولی از آنجائی که برای مردم کاخک عملکردهای مسئولین و به خصوص کسار مردم کاخک توسط افراد مسلح، نطاب از چهره‌ی فریبکارانه‌ی آن‌ها برداشته است، سخنرانی او را قطع و از وی می‌خواهند، موع خود را در قبال کسار مردم بی‌گناه و رنج‌دیده‌ی کاخک به دست ابدی ارتجاع و باسداران متخص کند و چون این بیستهاد بدیرفته نمی‌شود، مردم نمایندگای از میان خود انتخاب و پست بریبون می‌فرستند تا جنایات انحصارطلبان را افشا کند. روحانی مذکور که احساس می‌کند به قول معروف "دیگر نبغش برد ندارد" مسجد را ترک می‌کند، متعاقب آن به نفر از افراد

واقعیت شکنجه و منافع مرتجعین

دعوت روحی: همان انحصار-طلبانی که دستهای چماق دار اخیر می‌کردند با اغلابیون و صحنه مجاهدین را محروم و سبید کنند، آمرین و عاملین شکنجه در زندان‌ها و کینته‌ها نیز هستند. در آغاز صدای قربانیان شکنجه و استبداد در طلب عوام قریبی مرتجعین محو می‌شد، اما مگر می‌توان حقیقت را برای هدیه پنهان داشت؟ ... اکنون به نقطه اتی رسیدنیم که با عوام قریبی نمی‌توان واقعیت شکنجه را انکار کرد. بلکه‌ایستی به طور جدی آن را بررسی کرد و پاسخ مناسبی برای آن پیدا نمود.

انقلاب اسلامی (۱۳/۲۵)
سید حسین خمینی: ... مسأله اینست که ما می‌گوئیم که این قدر بی‌قانونی در مملکت شده است و آن قدر آدم‌کشی‌های بی‌قانون شده، آن قدر شکنجه‌ها شده که خلاف قانون بوده و آن قدر اموال مردم را از بین بردند ...

انقلاب اسلامی (۱۵/۲۵)
به درخواست گروه ۵ نفره داور تحقیق شکنجه که طی نامه‌ای به دفتر ریاست جمهوری ابلاغ شده بود اسناد واصله به دفتر ریاست جمهوری مربوط به اعمال شکنجه تحویل این گروه گردید این اسناد که مشتمل بر ۲۶۳ برگ سند ... به همراه ۳۰ قطعه عکس از آثار شکنجه بر روی بدن زندانیان با عددومین تحویل هیات ۵ نفره گردید ... یکی از مسئولین دفتر رئیس جمهوری گفت: طبق این مدارک شکنجه‌ها از انواع خیلی ساده تا انواعی که منجر به مرگ شخص شکنجه شده گردیده است می‌باشد.

انقلاب اسلامی (۱۲/۶)
نلگراف جمعیت "اقامه" به هیئت بررسی شکنجه: ... نامه‌ای به همراه مدارک فراوان مشتمل بر ۴۳۰ صفحه به آن هیئت ارائه شده است. مناسفانه علی‌رغم غیرقابل انکار بودن آن موارد هنوز هیچ اقدامی از طرف آن هیئت نشده است.

مجاهد شماره ۱۱۵ (۱/۲۵)
سنا تاریخ ۲۶ اسفند ۵۹ پیش از ۸۵۹ برگ، شکوائیه، گزارش و اسناد مربوط به آن صنی بر اعمال شکنجه نسبت

به اعضا و هواداران سازمان به هیئت بررسی شکنجه تسلیم شده است.

*** کیهان (۹/۲۵)**
محمد منتظری عضو هیئت بررسی شکنجه: آن چه که مسلم است، نباید شکنجه‌ای وجود داشته باشد.

آزادگان (۹/۹)
خلخالی: اگر مقصود از شکنجه تعزیر و حد شرعی است ما آن را قبول داریم ... و این امر در اسلام هست (!)

*** جمهوری (۹/۲۵)**
بشارتی عضو هیئت: نمی‌توان از آن (تعزیر) به عنوان شکنجه یاد کرد و هیچ استیضایی ندارد که در زندان‌های ما از این موارد بیش آمده و بسیاری از افراد آن را با شکنجه اشتباه کرده باشند ...

انقلاب اسلامی (۱۵/۲۴)
رضا اصفهانی: بر خلاف تصور عده‌ای که فکر می‌کنند شکنجه تنها به مواردی گفته می‌شود که افراد را با آلات و ابزار به خصوصی آزار بدهند ... شکنجه عبارتست از آزار دادن می‌تواند از کشیده زدن، لگد زدن، فحاشی کردن، نحت فشار روحی قرار دادن شروع شود و به آن مراحل شدید که منجر به قتل می‌شود، ختم شود ... یک قسمت از مدارک (شکنجه) را ما به هیئت بررسی شکنجه دادیم و قسمت‌هایی دیگر هست که باید بدهیم ... طبق بعضی از اسناد و مدارکی که هست و افراد زیادی که حاضرند شهادت بدهند شکنجه‌های شدید هم کم و بیش وجود داشته است.

*** میزان (۱۱/۱۲)**
دکتر گلزادی غفوری: اگر شخص دستگیر شده در مراحل دستگیری، بازجوئی و بعد از اثبات جرم تحت فشارهای روانی و جسمی قرار بگیرد این اعمال شکنجه محسوب می‌شود.

*** میزان (۱۵/۱۵)**
نامه ۹۴ تن از وکلای دادگستری به هیئت بررسی شکنجه: هنوز ۲ سالی از سقوط دیکتاتوری خشن شاه نمی‌گذرد که دوباره مسأله زندانی سیاسی و شکنجه به صورت یکی از مسائل حاد سیاسی - اجتماعی ما درآمده است ... شکنجه در مورد

معرفی کتاب

۱- "مجموعه سرمقاله‌های نشریه مجاهد"

(از شماره ۱-۱۰۷)



کتاب حاضر شامل مجموعه سرمقاله‌های نشریه "مجاهد" از اولین شماره تا شماره ۱۰۷ می‌باشد. که طی یک سال و نیم اخیر انتشار یافته است. از آنجا که مقالات مزبور در رابطه با میرمیرین و جادوین مسائل سیاسی روز تنظیم گشته بدین ترتیب با جمع آوری همگی آن‌ها در یک مجلد امکان آرنمایی بسیاری از همدارها، پیش‌بینی‌ها و مواضع سیاسی مجاهدین و هم‌چنین رهنمودهای اصولی لازم برای برخورد با جرایمات آبی بدست خواهد آمد.

۲- "شاه: دشمن خلق، دشمن مجاهدین"

کتاب "شاه دشمن خلق، دشمن مجاهدین" یکی از تازه‌ترین انتشارات اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان دانشگاه‌ها و مدارس عالی است. که به بررسی اقدامات ضد مردمی رژیم دیکتاتوری شاه در رابطه با اغلابیون پیشینار و به طور مشخص علیه مجاهدین، پرداخته است. مطالب این کتاب از این جهت حائز اهمیت است که نشان می‌دهد رابطه هر رژیم و سیستم حکومتی با نیروهای انقلابی بهترین

۳- "دانشگاه و عملکردهای ارتجاع"

کتاب "دانشگاه و عملکردهای ارتجاع"، که از آخرین انتشارات اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان است، کتاب سوم از مجموعه‌ای تحت عنوان "طرح و بررسی انقلاب فرهنگی" است.

در این کتاب، عمدتاً به زمینه‌ها و شرایط سیاسی و زمانی مربوط به تهاجم ارتجاعی به دانشگاه‌ها تحت عنوان عوام‌فریبی انقلاب فرهنگی و مجموعه حوادث و وقایع و نیز بازتاب‌های آن پرداخته شده است. همچنین اهداف مرتجعین و انحصار طلبان

کتاب "شاه دشمن خلق، دشمن مجاهدین" یکی از تازه‌ترین انتشارات اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان دانشگاه‌ها و مدارس عالی است. که به بررسی اقدامات ضد مردمی رژیم دیکتاتوری شاه در رابطه با اغلابیون پیشینار و به طور مشخص علیه مجاهدین، پرداخته است. مطالب این کتاب از این جهت حائز اهمیت است که نشان می‌دهد رابطه هر رژیم و سیستم حکومتی با نیروهای انقلابی بهترین

این هیات داشته باشند. و به همین علت کار بررسی سایه شکنجه به نتیجه نرسیده است ولی خوشبختانه اگر هم مواردی از شکنجه وجود داشته باشد با ایجاد این هیئت از بین رفته است (!)

انقلاب اسلامی (۱۱/۱۵)
بشارتی: تاکنون (۱۱/۱۳) ۱۴۷۸ مورد شکایت به هیئت رسیده است ... بسیاری از زندانیان شکایت دارند از این که موقع دستگیری مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند. هیئت بررسی مسأله شکنجه این

موسوی اردبیلی: دو نفر از هیئت پنج‌نفری (بررسی شکنجه) آقایان محمد منتظری و بشارتی به علت تراکم کار نتوانسته‌اند همکاری لازم را با

زندانیان سیاسی و بلکه عادی در زندان‌ها با توجه به اظهار نظر بعضی از مقامات کشور و عده‌ای از نمایندگان مجلس و گزارشات مستند منتشره در جراید کشور، دیگر واقعیتی است انکارناپذیر.

انقلاب اسلامی (۹/۸)
سرحدی زاده عضو شورای سرپرستی زندان‌ها: ... (در مورد ضرب و شتم هواداران مجاهدین خلق) مجاهدین اصالتی ندارند. این‌ها کسانی هستند که با همه نمودهای انقلاب مخالفت کردند (!) ... آقای بنی‌صدر گفتند: تا زندان است، ما باید عتا گورستان درست کنیم! و همه آن‌ها را دفن کرده، با ضد انقلاب باید با "خشونت سیاه" مبارزه کرد. حالا مراحل نرم است!

انقلاب اسلامی (۱۵/۱)
در این زمینه (ضرب و شتم و شکنجه) نامه‌های فراوانی داریم که اکثر آن‌ها حاکی از ضرب و شتم‌هایی است که نسبت به هواداران گروه‌های سیاسی در کینته‌ها صورت گرفته است ...

انقلاب اسلامی (۹/۲۵)
بهشتی: شایعاتی وجود دارد که در برخی موارد شکنجه وجود دارد و در برابر این شایعات نمی‌شود بی‌تفاوت ماند. این وظیفه دادستان است که خبری به او می‌رسد و برخلاف موازین حقوقی کاری انجام گرفته باشد باید رسیدگی کند ... اگر در مواردی برخوردی میان دستگیر کنندگان و دستگیرشوندگان قبل از رسیدن افراد به قلمرو دستگاه قضائی وجود دارد باید رسیدگی کرد ... به هر حال یک چیزهایی هست که ممکن است این‌ها یا همدیگر بخنوب شده باشند و این سایه را بوجود آورده باشد مثلاً حدود اسلامی را که اجرا می‌کنند که زند هم هست این را چه بسا عده‌ای شکنجه بدانند ...

*** کیهان (۱۲/۱۳)**
محمدی گیلانی: ما در زندان و شکایات قضائی انقلاب مرکز یعنی اولین چیزی به آن مفهوم متداولی که مردم از شکنجه می‌فهمند، لمس کرده‌ایم. و ممکن است در زندان‌ها و دادسراها و دادگاه‌های دیگر، بدون حساب و بدون رعایت مقررات شرعی مردم را برای اذیت کردن و اقرار گرفتن کتک زده باشند ...

*** کیهان (۱/۱۹)**
موسوی اردبیلی: دو نفر از هیئت پنج‌نفری (بررسی شکنجه) آقایان محمد منتظری و بشارتی به علت تراکم کار نتوانسته‌اند همکاری لازم را با

مسأله را در صلاحیت خود نمی‌دانند ... چون این امر مصداق شکنجه را ندارد.

*** کیهان (۱/۲۳)**
بشارتی در مجلس: ما به ۳۶۲۰ پرونده‌ای شکایت رسیدگی کردیم. ما دریافتیم مسائلی که در زندان‌ها جریان دارد، افتخار جمهوری اسلامی است ... برای اعتبار جمهوری اسلامی ایران این کار را انجام دادیم و به ملت ایران می‌گوئیم که در ایران شکنجه نیست و اگر هم بوده مربوط به ۶ ماه قبل بوده است ...



۲- جدا کردن فلسفه توحیدی از عمل اجتماعی

تفاوتی در عملشان مشهود است؟
کما اینکه در رابطه با آگاهی-
های درجه دوم نیز می توان
این سوال را مطرح کرد که
گرامت و شرافت ذات انسان
چگونه تحقق می پذیرد و در
کدام پهنه و زمینه ای به ظهور
می رسد؟

ملاحظه می شود که علیرغم
آن همه توصیفات که نویسنده
در مورد "سئولیت انسان در
برابر کل آفرینش و هستی" و
"عزت کبریا و شرافت ذاتی
انسان می کند، لیکن همدی این
بوصیفات با یک برخورد غیرعلمی
که انسان و تکامل او را از بستر
اجتماعی اس جدا می سازد،
استالیزه و بی محتوا شده و
مفهوم واقعی خود را از دست
می دهند.

حال ببینیم نگرش اصیل
توحیدی در مقایسه با این
جداسازی ایدئالیستی، چگونه
برخورد می کند و چه دیدگاهی
را ارائه می دهد.

● مقایسه دیدگاه فوق

با نگرش اصیل توحیدی

مطابق یک بینش توحیدی
واقعی، برخلاف تصور نویسنده،
عمل به مسئولیت های اجتماعی
نه تنها مقوله ای مجرد و جدا از
مسئولیت انسان در برابر آفرینش
نیست، بلکه مسئولیت اجتماعی
انسان دقیقا با زبان و نحلی
همان مسئولیت و موقعیتش
در قبال هستی است و از دل
آن بیرون می آید. به عبارت
دیگر مسئولیتی که نظام
هدف دار آفرینش بر دوش انسان
نهاده، تنها و تنها در پیهمی
جامه و در جریان مبارزه با
سدها و موانع تکامل اجتماعی
در هر دوره، به منصفی ظهور
می رسد. بر حسب این دیدگاه،
انسان جز از طریق قیام به
وظایف اجتماعی - انقلابی
مشخصی که مبارزه بر علیه
دشمنان خدا و خلق در هر
مرحله ایجاب می کند، نمی تواند
با موضعی که به عنوان یک
"جزء" در قبال "کل جهان
دارد، هماهنگی نموده و با آن
منطبق و یگانه گردد. بنابراین
"راه خدا" و "راه نجات انسان
های مستضعف"، "دو ارزش
روحی" محزا از هم نیستند بلکه
برعکس، این دو در یک جهت
و دارای یک جوهر بوده و یک
"ارزش واحد" را تشکیل
می دهند. در واقع راه خدا،
اساسا در کوشش به منظور نجات

انسان های محروم و آزاد ساختن
آنها از انواع قیودات بنده ساز
صدنگامی و استتاری متطور
می گردد.

کما این که خصوصیات و
استعداداتی مانند گرامت و
شرافت ذات انسان نیز، تنها
و تنها در ظرف مبارزه و حرکت
اجتماعی امکان تجلی و ظهور
می یابند. چرا که این "عمل
اجتماعی" است که به مثابه ای
بستر و گذرگاه تکامل انسانی،
بازر کننده ی تمام استعدادها و
ماهیت خداگونه ی نوع انسان
است. منهای چنین ظرفی و در
حارج از جارجوب حرکت
اجتماعی، هر قدر هم که در
وصف صفات و خصوصیات ویژه
انسان جمله بردازی کنیم،
چیزی بسنیر از آنچه که عرفا و
صوفی مسلکها تاکنون گفته اند،
ارائه نکرده ایم. و به راستی هم
اگر عباراتی چون "دغدغی
سئولیت در برابر کل آفرینش
و هستی" و "عزت و بزرگواری
ذاتی انسان" و "خداگونه ی"
نوع او و "صغیر فرشتگان از
کنکری عرش و... تعارف
و یا پیرایه و ربور نیستند،
پس دم زدن صوری از آنها،
بدون عمل به مسئولیت های
اجتماعی و انقلابی مشخص،
چه فایده ای دارد و چه دردی
را درمان می کند؟

بنابراین اگر نخواهیم
اجتماعی تاریخی انسان را
سنگر شده و تالی او را در دیر
و خانقاه جستجو کنیم، اگر
نخواهیم با یک "سئولیت محدود و
ایدئالیستی" نظرت "بی ای"
سنگر سئو... انسان در
برانداختن نظام استعمار و
تمسک به عمل صالح در جهت
حل تضاد اصلی هر مرحله
شویم، در این صورت رسالت
و تعهد انسانی هر عنصر موحد
راستین این است که در راه نیل به
یک نظام بدون طبقه و تحقق
جهان فرجامی که در اصطلاح
قرآن، نظام قسط عنوان شده،
بکوشد، و مطلقا از این طریق
یعنی از طریق ستیز و کوشش
در راه برانداختن نظام های
طبقه ای و ضدتکاملی است که
راه شکوفائی استعدادات عالییه
انسان هموار می گردد و شرافت
و گرامت ذاتی انسان تحقق
می پذیرد.

زیرا در یک تلقی واقع گرایانه ی
توحیدی از رابطه ی فرد و
اجتماع، شرط لازم برای تکامل
فردی انسان، مبارزه ی مستمر
با آن سدها و موانع اجتماعی
است که بر سر راه تکامل انسان
و بروز استعدادات طبیعی و

اجتماعی وی فرار دارند.
انبیاء نیز در تذکر "مبدأ و
مفاد" و این که "جهان از کجا
بدید آمده و چه مرحله ای را
طی می کند، و به چه سوئی
می رود، برخلاف تصور
نویسنده یک منظور مجرد و
منتزع از وظایف اجتماعی
نداشدند؛ بلکه این "تذکر"
اساسا در توجه دادن انسان
به مسئولیتش در برانداختن
بیتها و وظائف ضد تکاملی
منجلی می گردیده است.
سراسر تاریخ مبارزات پرشکوه
بیامران توحید گواه بر این
حقیقت است. حقیقتی که بر
بر حسب آن در بینش اصیل
توحیدی، نیل به یگانگی با
ذات خود و با هستی، از راه
کوشش در جهت یگانگی
بحشیدن به جامعه ی بشری
حقیق می پذیرد، تالی و
تکاملی که البته محدود و
منحصر به هستی دنیوی نبوده،
بلکه فرجام شکوهمندی را نیز
به دنبال دارد.

با این توضیحات روشن
می گردد که سؤالی مانند این
که: "آیا هدف اولی و اصلی
پیامبران افاده ی عدل و قسط
است یا هدف اولی برقراری
پیوند ایمان و معرفت میان
بنده و خدا است؟" که
نویسنده در صفحه ۱۶۸ همین
کتاب عنوان نموده (و در
کتاب دیگر خود "وحی و نبوت"
توضیحات مفصلی پیرامون آن
داده است)، از اساس
نادرست است. چرا که چنین
سؤالی اساسا در چهارچوب
بینشی مطرح می شود که در آن
از پیش، توحید و عمل
اجتماعی از یکدیگر تفکیک
شده اند.

ملاحظه می گردد که با این
تلقی، نظرگاه فلسفی توحیدی،
مجرد از عمل اجتماعی قابل
تصور نیست، و عمل اجتماعی
هم جدای از دیدگاه فلسفی
توحیدی قرار ندارد. در واقع
نظرگاه فلسفی توحیدی در
رابطه با کل وجود و تبیین آن
فراگیر کلی جمیع مواضع و
برخوردهای عملی - اجتماعی
منطبق با آن، می باشد. این
است معنی تمامیت واحد و
یکپارچگی ارگانیک فلسفی -
اقتصادی - اجتماعی - سیاسی
موضوعگیریها. بر پایه ی همین
طرز تلقی است که ما معتقدیم
نگرش فلسفی توحیدی به لحاظ
اجتماعی نیز ملازم با پذیرش
توحید تمام عیار اجتماعی به
عنوان مقصد حرکت اجتماعی
و برخورداری از یک موضع ضد

اقبال لاهوری

اندیشمندی از تبار "خویش"

اقبال پسر اربابان تحصیلات
در آلمان و انگلستان به لاهور
برگشت و در دانشگاه پنجاب
به کار پرداخت.

در همین زمان مشاهده ی
محرومیت و خستناک توده های
مسلمان و هندو از یک سو و وجود
اختلافات و درگیری های خستونت
آمیز بین آنان از سوی دیگر،
باعث شد که اقبال با عشق به
آزادی و بهروری این توده ها،
به شکلی فعال با در صدان
سازاری سیاسی گذارد.

در سال ۱۹۲۸ به عضویت
مجلس قانونگذاری پنجاب انتخاب
شد، در سال ۱۹۳۰ رهبر حزب
مسلمانان هند گردید و در سال
۱۹۳۱ برای شرکت در مجمع
مسلمانان به فیلیپین رفت.

در همین سالها اندیشی
استقلال پاکستان، به عنوان
آخرین راهحلی که می تواند مانع
از درگیری های خوین پس
مسلمانان و هندوها شود، در
اقبال فوت گرفت و در این زمینه
با محمد علی جناح "قائدا اعظم"
پاکستان به تبادل نظر پرداخت.
البته اقبال در ۲۱ آوریل ۱۹۳۸
یعنی ۹ سال پیش از استقلال
پاکستان، رحلت کرد و نتوانست
شاهد این تحول باشد.

از آثار پر ارزش اقبال علاوه
بر منظومه هایی که به زبان فارسی
و اردو سروده است، می توان
"جاوید نامه" و "احیای فکر
دینی در اسلام" را نام برد.

اقبال که در عین برخورداری
از روح اشراق، به بینش عقلی
و فلسفی پیشرفته ای مسلح بود،
همه ی این داده ها و مایه های
انسانی را در خدمت تعهد و
مسئولیت اجتماعی خود به کار
می گرفت.

او منادی ارزش های اصیل
شرق و رسواگر فرسندگی های
غرب بود.
او - به قول شهید شریعی -
"یک خود ساخته ی بزرگ و
برانیها" ست.

اهل حق را حجت و عوی یکیت
غنچه های ما جدا دلها یکیت
از حجاز و چین و ایرانیم ما
شبنم یک صبح خندانیم ما
* * *
۲۱ آوریل (اول اردیبهشت)
سالروز درگذشت اندیشمند و
شاعر آزاده، محمد اقبال لاهوری
است.

اقبال در ۲۲ فوریه / ۱۸۷۷
در شهر "سیالکوٹ" واقع در
پاکستان غربی بدنیا آمد. تا
هفت سالگی تلاوت قرآن و مقدمات
عرفان را نزد پدر آموخت و
آنگاه به مدرسه رفت. پس از
طی دوران مقدماتی برای ادامه ی
تحصیل به لاهور که مرکز دانش
و بینش شیعه اهل بود، سفر کرد.
در همین دوره با فلسفه و تمدن
غرب آشنا شد و در عین حال
به عرفان و ادب عنایت داشت
و قطعه ی "ناله یتیم" را در
"انجمن حمایت اسلام" خواند.
سال ۱۹۰۵ پس از اخذ
درجه ی فوق لیسانس به انگلستان
مساخرت کرد و در دانشگاه کمبریج
به فرا گرفتن فلسفه پرداخت.
در همین دوره سرودن اشعار
میهنی را آغاز کرد. جوهر اصلی
این اشعار گریز از ظاهر فریبی های
غرب و گرایش به اصالت های
شرق اسلامی است. علاقه ی او
به فلسفه و عرفان شرق، باعث
روی آوردنش به مولوی و عطار و
حافظ و عراقی گردید و رساله ی
دکترای خود را در باره ی "سیر
فلسفه در ایران" به زبان انگلیسی
تهیه نمود. او که در جریان
این مطالعات و تحقیقات کاملا
با زبان فارسی آشنا شده و تحت
تأثیر ادب و عرفان ایران،
صاحب اندیشه و طبع خلاقی
گشته بود، به زبان فارسی شعر
می سرود. از میان منظومه های
فارسی او می توان مثنوی های
"اسرار خودی"، "رموزی خودی"،
"پیام شرق"، "پس چه باید
کرد ای اقوام شرق"، را
نام برد.

بهره کشانه ی کامل است. حال
آن که چنین تبیینی از توحید
اجتماعی، در گذار استنباطی
از قبیل آنچه که فوقا اشاره شد
(که بر جدائی فلسفه ی توحیدی
از عمل اجتماعی مبتنی است)
مطلقا جائی ندارد. در چارچوب
چنین برداشتهایی از اسلام،
هر قدر هم که در باره ی
"تشویق مظلوم به قیام" و "گناه
زیر بار ظلم رفتن" و "وظیفه ی
احقاق حقوق" در اسلام و...
تاکید شود، لیکن بالاخره از

آنجا که این تاکیدات جزئی و
پراکنده، هیچ ریشه و بنیادی
در نظرگاه فلسفی ناکید کننده
ندارد، و به طور سیستماتیک با
آن مرتبط نیست، لذا بر چنین
تاکیداتی در حد یک سری
اقدامات فرمیستی متوقف
می شود و به هیچوجه نمی تواند
رهنمودی برای عمل و مبارزه
در راه محو بنیادی ظلم و
استثمار و استقرار یگانگی اجتماعی
در بر داشته باشد. (ادامه دارد)

بیانیه

"استادان متعهد دانشگاه‌ها و مدارس عالی تهران"
به مناسبت فرارسیدن اول اردیبهشت
سالگرد اجرای توطئه‌ی
به تعطیل کشاندن دانشگاه‌ها

استادان متعهد دانشگاه‌ها و مدارس عالی تهران به مناسبت اولین سالگرد اجرای توطئه‌ی به تعطیل کشیدن دانشگاه‌ها بیانیه‌ای صادر کرده‌اند که قسمت‌های مهمی از آن را در زیر می‌آوریم:

... سال پیش در چنین روزهایی، دانشگاه، این کانون همیشه‌جوشان مبارزات ضد استبدادی و ضد امپریالیستی، در بی توطئه‌ی طرح‌ریزی شده از سوی عوامل و ایادی حزب انحصارطلب حاکم مورد تهاجم قرار گرفت و به خاک و خون کشیده شد... انحصارطلبان حاکم که نمی‌توانستند رشد اندیشه‌های خلاق و برقی‌خواه را تحمل کنند... زیر عنوان مردم‌فربانه‌ی انقلاب فرهنگی مراکز آموزش عالی کشور را به

کشیده و سرانجام به اشغال درآوردند در حالی که به نسیها هیچ دانشگاهی آزاده‌ای مخالف با دگرگونی دانشگاه‌ها و تعبیر بنیادی نظام آموزشی آن نبود بلکه از ابتدا نیز بر آن پای می‌فشرده‌اند. اما ماسفانه در این میان پاره‌ای از دانشجویان عضو انجمن‌های اسلامی که چشم بر همدی واقعت‌های اجتماعی بسته بودند، بازیچه و آلت دست سران حزب جمهوری واقع شده بودند و اجرای طرح توطئه‌آمیز را به

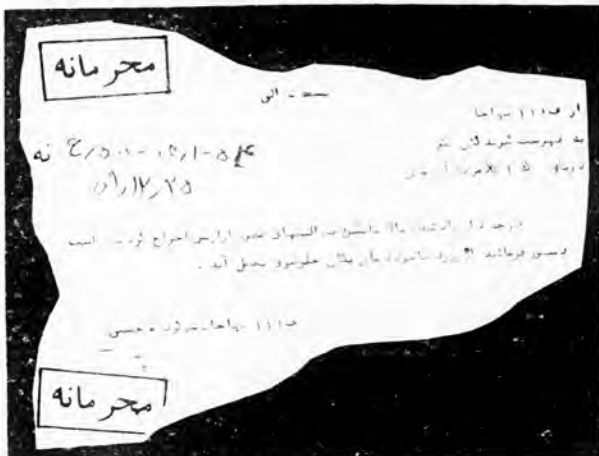
عهدده گرفتند... که بعدها نیز در جریان افشای نوازهای "آیت" به وضوح روشن شد که طراحان اصلی این توطئه، جریان‌ها و افرادی نظیر حسن آیت، دبیر سیاسی حزب جمهوری و یار وفادار "یفاقی" بوده‌اند... و حاصل همدی آن آشوب‌ها و خوربیزی‌ها و آن همه دعاوی مربوط به "انقلاب اساسی در دانشگاه‌ها"، ایجاد ساد انقلاب فرهنگی و نیز جهاد دانشگاهی بود که مهم‌ترین هدفشان (هم‌چنان‌که کارنامه‌ی یک سالی آن‌ها نشان می‌دهد) نامن سلطه‌ی بی چون و جرای حزب حاکم بر دانشگاه‌ها بود. بدین ترتیب جهاد دانشگاهی که ظاهراً برای پیشبرد طرح‌های مربوط به دگرگونی نظام آموزشی و برای ارائه‌ی خدمات آموزشی و پژوهشی در دانشگاه‌ها بوجود آمده بود، بیات اساسی خود را در جهت سرکوب شوراهای منتخب دانشگاهیان و انحلال آن‌ها و تصفیه‌های عقیدتی و ایجاد فضای رعب و تهدید و آشکارکرد... بی‌تردید به فرض هرگونه حسن نیت نامحتمل ایجاد تغییرات بنیادین

کاملی، تنها و تنها در توان نیروهای است که خود رو به کمال و بالنده باشند و نه نیروی هائی منکی بر طبقات رو به زوال و محض تاریخ. نفی نظام آموزشی کمپرادوری و بی‌ریزی سیستم نوین آموزشی به هیچ وجه در توان افشار و نیروهای با نفکرات و مایللات فئودالی ماقبل سرمایه‌داری نمی‌باشد جهاد دانشگاهی و سناد انقلاب فرهنگی عاجزتر از آن هستند که بار سنگین تعبیر بنیادی نظام آموزشی و بازگشائی مجدد دانشگاه‌ها را به دوش کشند اکنون در آسنادی یکمن سالگرد این توطئه‌ی خیانت‌بار هفتصد هزار داوطلب ورود به دانشگاه‌ها و در انتظار باز شدن دانشگاه‌ها و ورود بدان هستند و بیس از یکصد و سیجاه هزار دانشجو در شرایط بلائکلیفی بسر می‌برند و نیز هیچ‌گونه امنیت شعلی و قضائی برای اسنادان و کارکنان دانشگاه‌ها وجود ندارد. مضافاً برآن که خیل عظیمی از نیروها به خارج از کشور فراری داده شده‌اند... اسنادان متعهد دانشگاه‌ها

و مدارس عالی تهران در آسنادی یکمن سالگرد هجوم مرتجعین به دانشگاه‌ها بازم ضرورت بازگشائی دانشگاه‌ها را یادآوری کرده و بر یک دگرگونی بنیادی نظام آموزشی که منضم برپائی و گسترش شوراهای منتخب دانشگاهی و تصفیه‌ی دانشگاه از همدی عناصر وابسته می‌باشد، تاکید می‌کند. بدیهی است که در این راه می‌بایست به عنوان اولین قدم اساسی در راه نجات دانشگاه از معضلات عظیم فعلی، هرچه زودتر دست حزب انحصارطلب حاکم را که به وسیله‌ی جهاد دانشگاهی، همدی دانشگاه‌ها را به میدان بکندازی‌های خود تبدیل نموده‌است، گریه نمود و ضمن ارزیابی عملکرد سناد انقلاب فرهنگی به مابعدی مسؤل آداسدی تعطیلی دانشگاه‌ها بر انحلال توری جهاد دانشگاهی پای نرسد و اولین اقدام را در جهت بازگشائی دانشگاه‌ها که خواستدی قطعی همدی دانشگاهیان است بعمل آورد. اسنادان متعهد دانشگاه‌ها و مدارس عالی ۶۰/۱/۲۳

نمونه‌ای از

تصفیه‌های ارتجاعی در ارتش



مدت‌هاست که با سیل اخراج و تصفیه نیروهای انقلابی در ادارات و کارخانجات و مدارس و روبرو هستیم. فی‌الواقع از آنجا که مرتجعین حاکم در مسیر اعمال سیاست انحصارطلبانه و ارتجاعی خود با مخالفت و مقاومت نیروهای آگاه و انقلابی روبرو هستند، چاره‌ای جز کنار گذاشتن آن‌ها برای رسیدن به اسباب شوم خود و تسلط و حاکمیت مطلقه ندارند. به همین دلیل است که در کنار دیگر شیوه‌های معمول سرکوب نیروهای انقلابی از قبیل ترور، شکنجه، دستگیری، زندان و... این حربه نیز به

بیرد و کرایه‌مان را بگیرد... راننده‌ی کرایه، حرفش را قطع کرد و بی‌ا همان سبک و لحن خاص خودش گفت: - جناب سروان! به‌چون شما بردنش عیبی ندارد. اما آنجا ۲ ساعت آدمو نگه می‌دارن که‌بگو ببینم چی شده. آدمو از کار و زندگی میندازن. در حالی که...

این بچه‌ها (میلیشیا) مظهر مقاومت هستند. هرکارشان می‌کنند باز هم می‌ایستند و می‌گویند: "شهریه مجاهد" اگر بگوئی یک ذره کوتاه می‌آیند، نمی‌آیند. انگار نه انگار که رفیقشان را دیروز زدن یا بردند کمیته، فردا باز زودتر می‌آیند و روز از نو روزی از نو...

افسر راهنمائی در حالی که دور می‌شد گفت: - خوب، شما هم توضیح بدهید که چی شده... راننده‌ی کرایه باز ادامه داد: - آخه جناب سروان! چی رو توضیح بدیم؟! این فالانج‌ها، از صبح تا عصر با این بچه‌ها کلنجار می‌رن، بحث می‌کنن، آخرش انگیزی این بچه‌ها حالیشون نمی‌شد، مات می‌ن... اونوقت، من چه‌جوری در عرض ۵ دقیقه با ۱۰ دقیقه، برای آن‌ها بگم که این بچه‌ها، چی می‌کنن و بعدشم قضیه چی شده؟ کو گوش شنوا؟! اصلاً منو اگر گردنمو بزین، این طرف خیابان وای منمسم... و بکمرنیه میدانزن بوماشین ما، یا باید ببریشون بیمارستان، یا می‌کنن ببریشون کمیته... آخه آدم دلش نمیاد... این بچه‌ها که شیرپاک خورده‌ها، اگه یکی بگذره گونا میان، میان انگار ندانگار، که رفیقشونو دیروز زدن یا بردن کمیته، فردا باز زودتر میان و روز از نو روزی از نو، به چون جناب سروان نباشه، این بچه‌ها مظهر مقاومتن. هرکاریشون می‌کنن، بازم وای میسین و روزنومه‌شونو می‌گیرن و می‌کنن: مجاهد، شهریه‌ی مجاهد!

واقعیت از زبان مردم کوچه و بازار

گفت: - جناب سروان! به چون شما، آن طرف خیابون، این بچه‌های مجاهد، وای میسین روزنومه مجاهدی فروشن، این فالانج‌ها، می‌بزنن این بچه‌های مردمی زین‌لت و پار می‌کنن.

افسر راهنمائی برای این که بحث را بنام کرده باشد، جواب داد: - اشکالی نداره اگر آن‌ها را سوار ماشین شما کر

ماشین‌های کرایه و تاکسی که در خط شمیران کار می‌کنند، پشت سرهم در سمت شرق خیابان دکتور شریعی، سربیح شمیران، منظر مسافر ایستاده‌اند. قرار گرفتن و پارک این ماشین‌ها در ایستگاه خط شمیران، درست در سمت شرق خیابان، منضم دور زدن در خیابان دکتور شریعی است که منجر به درآه‌بندان هائی می‌شود در صبح یکی از روزهای این هفتد، افسر راهنمائی بیج شمیران، از رانندگان تاکسی و کرایه خط شمیران خواست که در همان سمت غرب خیابان پارک کنند که نیازی به دور زدن نداشته باشند. چون به هنگام رفتن به شمیران هم می‌توانند از خیابان بهار بروند. اما رانندگان مایل نبودند، در سمت غرب خیابان پارک کنند، و هر کدام دلیلی می‌آوردند. یکی از رانندگان که نیسی کاملاً مردمی داشت، با صدای بلند و سبک مخصوص خودش گفت: - آخه جناب سروان، ما نمی‌تونیم آن طرف خیابان پارک کنیم... افسر راهنمائی با لحن دوستانه‌ای پرسید، چرا؟ راننده‌ی کرایه در جواب

بقیه از صفحه‌ی آخر

روزهای هجرت پدر طالقانی

کرده بودند که دیگر جای ماندنی در میان آنان نمی‌دید. ظهر روز ۲۳ فروردین، دو تن از فرزندان او که حامل بیامی از سوی دفتر سازمان آزادی‌بخش فلسطین بودند، توسط پاسداران مسلح ربوده شدند. این خبر، رنگ خطر را در گوشه‌های حساس بدر بی‌نواخت، خطر سلطه‌ی تدریجی سبزه‌های احتیاق و سرکوب.

البته مسأله متوسط به فرزندان طالقانی نبود، بلکه در حقیقت مسأله‌ی ملتی بود که در اولین روزهای آزادی بار دیگر با سبزه‌های سازمان - سابقه‌ی احتیاق روبروی می‌شد.

چند روز بعد، پدر این موضوع را با صراحت اعلام کرد و گفت: ... موضوع به هیچ وجه جنبه‌ی شخصی ندارد و مربوط به فرزندان خاص‌ای نیست. بی‌باید بلکه در رابطه با توده‌های محروم ملت و پاسداری از آزادی و استقلال کشور عزیز و اینکه بار دیگر مللکنان به دامن دیکتاتوری و استبداد سقوط نکند، می‌باشد.

"سازمان مجاهدین خلق" اولین نیروئی بود که روز ۲۴ فروردین طی اطلاعیه‌ای ماجرا را به اطلاع مردم رسانید. دفتر آیت‌الله طالقانی نیز طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد که: "... استان به عنوان اعتراض به وجود عناصر غیرمستول و وجود رندان‌های عبرت‌آلودی

دفتر را تعطیل و خود ایشان نیز قصد سفر کردند. بدیهی است که اقدام به تعطیل دفتر دقیقاً در ارتباط با حقوق لکدئال، سده‌ی تمام مردم مستضعف ایران در قبال اقدامات و افراد غیرمستول و خودسرانه‌ای است که به نام اسلام و مسلمین ..."

روزهای هجرت اعتراض‌آمیز پدر، مردم برای اولین بار سراز انقلاب، در سطح وسیعی نگران سرنوشت خود و آینده‌ی انقلاب شدند. آیا ابرهای سبزه احتیاق باز هم آسمان تازه روئی این مهین خونبار را تیره خواهد کرد؟ آیا جریان‌ها انحصارطلب حاکم که از پیسده‌های شهیدان بیستار بالا رفته‌اند، به خون و بیام همین شهیدان حیات خواهند کرد؟ بازوهای مسلح آنان که انسان در روزروس آدم‌ربائی می‌کنند، آیا آتش درگیری و جنگ را در شهرها و مناطق خواهند افروخت؟ آیا ...

روزهای هجرت پدر، مردم از او درس اعتراض آموختند و در کجوه و حیایان نام او را فریاد زدند.

روز ۲۶ فروردین، در اوج التهاب مردم، سازمان مجاهدین طی اطلاعیه‌ای ضمن هشدار در مورد خطر درگیری‌های داخلی به تمام سازمان‌های سیاسی و ارگان‌های مسلح اجرائی (نظیر سپاه و کمیته‌ها) پیشنهاد کرد که فرماندهی و

حکایت آیت‌الله طالقانی را در مسائل فیما بین بپذیرند و بدینوسیله مانع از درگیری‌های "دسن شادکن" شوند. و بالاخره پس از قریب یک هفته دوری، پدر با دستی پر به میان مردم بازگشت. هدیه‌ی او از این هجرت پر برکت برای مردم، "پیام تورا" بود. او در سخنرانی مدرسه‌ی فیضیه اعلام کرد که: "مسأله‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی بحمدالله شب گذشته با امام مورد بحث و بررسی قرار گرفت و حاره‌اندیشی شد که مردم در سرنوشت خود باید حاکم باشند ..."

چند ماه بعد پدر کوله‌بار رنج سالیانش را برداشت و سفر بی‌پایانش را ادامه داد. اورفت و نماندننا ببیند که از حاکمیت مردم خبری نرسد و وعده‌ی تورا به جایی نرسد. روز به روز مردم از صحنه‌ی سرنوشت خود بیشتر حذف شدند و تنها در صحنه‌ی تحکیم قدرت دیگران به کار گرفته شدند. او نماند تا اسارت هرروزه‌ی فرزندانش را ببیند و بر نوهین و آزار و شکنجه‌شان گریه کند. او نماند تا در اعتراض به هر آنچه که بر سر این ملت و این انقلاب آورده‌اند همراه شاگردان انقلابیش، زنده بودن "انقلاب" و "اسلام" و "خلق" را فریاد زند.

سخنی با خوانندگان

است. کسانی که با کار چاپ و توزیع نشریه آشنائی دارند، بخوبی می‌توانند مشکلات چنین امری را دریابند. ارتجاع حاکم بر سر راه چاپ و توزیع "مجاهد" از ایجاد هیچ‌گونه سد و مانعی فرو گذار نکرده است.

فصل از اعلام ممنوعیت انتشار "مجاهد"، بطریق غیررسمی موانعی بر سر راه چاپ آن ایجاد می‌نمود. در زمینه‌ی توزیع نیز، بسیج جماعت‌داران و زبده‌ی بدستان مرجعین آنچنان آشکار بود که نیازی به توضیح ندارد. پس از اعلام ممنوعیت انتشار نیز به مراتب مشکلات چاپ افزوده‌گشت در زمینه‌ی حمل و نقل و توزیع نیز کمتر هفتده‌ای است که شهیدی نداشته باشیم. ضرب و جرح و دستگیری هواداران ضمن توزیع مجاهد نیز تقریباً دیگر غیر قابل شمارش است. زندانیان مجاهد اساساً در رابطه با توزیع "مجاهد" دستگیر و محکوم شده‌اند.

با توجه به مراتب فوق، تلاش ما این بوده و هست که در درجه‌ی اول مانع قطع ارتباط مجاهدین با شما شده و به هر طریقی که ممکن است، "مجاهد" را به دست شما برسانیم. طبیعی است که ما نیز از پایین بودن کیفیت چاپ "مجاهد" آزرده‌ایم. اما ...

اما از طرف دیگر ما افتخار می‌کنیم که توانسته‌ایم موضع انقلابی خود را حفظ کنیم، و مشکلات موجود بر سر راه خود را نیز در شرایط حاکمیت ارتجاع، افتخار خود می‌دانیم. چرا که در شرایطی که انحصارطلبان،

به دلیل نرس از حمله و آتش‌سوزی احتمالی از توزیع بنزین خودداری می‌کند. در این جریان حدود ۲۰۰ نفر مجروح شده و به بیمارستان منتقل می‌شوند. حدود ۴۵ نفر از افراد دستگیر می‌شوند. بد دنبال این درگیری‌ها روز سه‌شنبه ۱/۱۸ مجدداً اوپاش به خوابگاه پارامونت، الکترونیک و سراه سازی حمله کرده و پس از خورد کردن شیشه‌های این مراکز به ضرب و شتم آوارگان می‌پردازند.

در پی آن اکثر مغازه‌های شهر بسته می‌شود و مردم جهت آگاهی از جریانات در حوالی خوابگاه جمع شده و ضمن ابراز همدردی با آوارگان، عاملین این جریانات ارتجاعی را محکوم می‌کنند. گارد شهربانی نیز در سطح وسیعی وارد عمل شده و کنترل اوضاع را در دست می‌گیرد. حدود ساعت ۷ بعد از

از ظهر دو اوسمیل از افراد سپاه مسلح به ۳۰ دره ۳۰۰ مری محل درگیری یوسف کرده و با شلیک چند نیزه‌وائی و براب کار اشک‌آور به اصطلاح قصد متفرق کردن جمعیت را داشتند که موفق نمی‌شوند و بعد از چندی یک گروه ۵۰ نفری از اوپاش نیز به آن‌ها اضافه شده و درگیری را ادامه می‌دهند. عده‌ای از پاسداران نیز به داخل خوابگاه رفتند و از آوارگان عکس می‌گیرند و سپس ۱۱ نفر از آن‌ها را دستگیر می‌سازند.

سرانجام حدود ساعت ۵/۳۰ دقیقه گارد ویژه شهربانی مجهز به سیر و کلاه فلزی و باطوم در جلوی خوابگاه و پشت بام ساختمان مستقر شده و حفظ نظم را به عهده می‌گیرند. معاقب این درگیری‌ها کلیدی مغازه‌های خیابان مشیر فاطمی و اطراف آن تعطیل می‌شود و پمپ بنزین چهار راه پارامونت نیز

ظهر همان روز اطلاعیه‌ی دادگاه انقلاب شیراز مبنی بر دستگیری هرچه سریع‌تر عاملین درگیری‌های اخیر و اخلاک‌گزان از رادیو پخش می‌شود. سکنه‌ی ناسف‌بار آن که در پی این حملات وحشیانه و ابادی مسلح ارتجاع، مسئولین بجای آن که این قبیل اعمال را محکوم و جفاک‌داران و محرکین بست پرده‌ی آن را دستگیر سازند، فقط داد سخن می‌دهند که این اعمال کار گروه‌های سیاسی است. و آیت‌الله دستغیب طی مصاحبه‌ای با روزنامه‌ی جمهوری اسلامی در رابطه با این درگیری‌ها می‌گوید: من مطلبی به گروه‌ها دارم که هدف شما از این قیام انگیزی چیست؟ باید بگویم که شما به اندازه‌ی آمریکا قدرت ندارید این ملت آمریکا را با آن قدرتش بقید در صفحه‌ی ۱۱

یورش گسترده اوپاش به

آوارگان در شیراز

می‌کنند، سپس در ساهجراج یا همکاری افراد سپاه حدود ۱۱ نفر از آبادانی‌ها را به اتهام سرک در قتل بازداشت کرده و به کلانتری ۳ می‌برند. پس از آن به دکه‌های آبادانی‌ها یورش برده و آوارگان را به شدت مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند.

به دنبال آن حدود ساعت ۲ بعد از ظهر همان روز عده‌ی زیادی از اوپاش مجهز به چوب و گارد و آهن با شعار "آبادانی اخراج باید کرد" به طرف خوابگاه پارامونت و حر و ادبیات حرکت کرده و شیشه‌های آنجا را می‌شکنند و آوارگان را به شدت مضروب و جو مستحجی را در آنجا ایجاد می‌کنند. حدود ساعت ۴ بعد

از ۱/۱۲ حملات گسترده اوپاش به آوارگان حوزستانی شروع شد و روز یکشنبه ۱/۱۶ در محوطه‌ی ساهجراج بین آوارگان و جمعی از اوپاش که به آنان یوهین کرده و مورد ادبیت و آزار قرار می‌دادند، رده‌وجود می‌شود که منجر به مجروح شدن یکی از اوپاش شده و توسط افراد سپاه به بیمارستان منتقل می‌شود ولی در بیمارستان فوت می‌کند. سنجاق آن روز دوشنبه ۱/۱۷ ساعت ۱۱/۳۰ صبح حدود ۴۰ نفر از اوپاش "گود توبان" و "ساهجراج" در مقابل کلانتری ۳ شهر جمع شده و از شهربانی دستگیری نیابلین صل و حکم اخراج کامل آبادانی‌ها را درخواست

به نام خدا

به نام خلق قهرمان ایران
در سومین سال سقوط دیکتاتوری
و اختناق که درب زندان‌ها
توسط خلق محروم ستم‌دیده‌مان
گشوده شد و مجاهدین و
مبارزین از زندان‌ها رها شدند،
شاهد حقیقت تلخی هستیم،
یعنی زندان و شکنجه
زندانهائی که قرار بود موزه
سود و مایید عبرت عمومی
دیکتاتوران تاریخ گردد،
دوباره جایگاه فرزندان
مجاهدسان و مقاومت و
بایداری‌شان در مقابل زور و
شکنجه و بی‌قانونی شده است.
حتی در موارد متعددی هم
دست به کار استفاده از ساواک
سلطنت آباد، خانه‌های امن
و... و استفاده از شیوه‌های
پلید ساواک شده‌اند. امروز که
بستر از هر زمانی پایمال شدن
خون شهیدان را دوباره با
رنگین شدن کف سلول‌ها و
شکنجه‌گاه‌ها و خانه‌های امن از
خون بهترین و فداکارترین
فرزندان خلق می‌بینیم،
شاهدیم که نه تنها اقدامی در
جهت مبارزه‌ی جدی و اصولی
با این ستم‌ها و تکرار آن
شیوه‌های پلید به کار گرفته
نمی‌شود، بلکه هربار برای
قتل و تهدید بیشتر فرزندان
راه‌های جدیدتری در پیش
می‌گیرند.

مگر گناه فرزندان ما چه
بوده؟ جز دفاع از اسلام
راستین؟ جز افشای حقایق؟
آیا در نظام جمهوری اسلامی
محازات این عزیزان که
عقیده‌ی حقشان را تبلیغ
می‌کنند، زندان و شکنجه و
بلاتکلیفی است؟

کجاست هیئت بررسی
شکنجه؟! چشمان چه کسی
سنه است مگر نمی‌بینند و
نمی‌دانند که بز فرزندان ما
در این زندان‌ها چه می‌گذرد؟
آیا مقام مسئولی نیست تا
پاسخگو باشد؟

سمای از فشار و شکنجه‌هایی
را که در همین یک ماه آخراً
بر فرزندان اسیرمان گذشته
است، به اطلاع شما خلق
قهرمان می‌رسانیم. دختران
ما را که در روز ۳ اسفند ۵۹
از بند عمومی به بند انفرادی
۳۱۱ منتقل کردند، از همان
آغاز مورد شدیدترین ضرب و
شتم‌ها و بی‌حرمتی‌ها قرار دادند
فرزندان ما اعتراض می‌کنند که
چرا ما را به سلول‌های ۳ نفره
آنهم به قدری تاریک و مرطوب
که روی دیوارهای آن حزه و
جلیبک روئیده‌انداختند؟ نه دکتری
نه هواکنی و نه هواخوری، و
نه روزنامه و کتاب. حتی در
مواردی حمام و دستشویی و
جیره‌ی غذایی آنها را کم و یا

گزارش مادران زندانیان سیاسی به خلق قهرمان

درباره

شرایط فشار و اختناق حاکم بر زندانها

تهران - چ منتقل می‌کنند.
اینان در ماشین مزبور ۵ سینه‌اند
روز یعنی از عصر روز ۱۶/۱۲ تا
۱۲/۲۱ ساعت ۱۱ شب زندانی
بودند و فقط برای دستشویی و
نماز آنجا راپائین می‌بردند. یک
بار در همان روز ۱۲/۶ پاسداری
با کلت به ماشین حمله کرده و
گلوله شلیک می‌کند که
شیشه‌های ماشین را شکسته روی
خواهران می‌ریزد و پاسداران
دیگر جلوی او را می‌گیرند.
دوباره همین پاسدار هجوم
می‌برد و با لگد شش‌های
ماشین را می‌شکند که روی
می‌کند. فرزندان ما در مقابل
این همه ضرب و شتم و فشار و
بی‌حرمتی تنها اللاکم می‌گویند
و سرود می‌خوانند. مجتبی
حلوائی که مسئول ماشین بوده
ماشین را به بیابان اوین
می‌برد. پاسداران گروه ضربت
با هر بهانه‌ای خواهران را به
زیر مشت و لگد می‌گیرند و از
آنها عقوبت می‌خواهند. حتی
نمی‌گذارند روی زمین نماز
جماعت بخوانند. آنها را روی
زمین می‌کشند و اذیت می‌کنند.
اینها از ساعت ۱ بعد از ظهر

روز دوشنبه تا ساعت ۹ شب
روز چهارشنبه یعنی ۵۶ ساعت
بدون دستشویی و از ساعت ۹
شب در شنبه تا ساعت ۹ شب
چهارشنبه یعنی ۴۸ ساعت
بدون آب بودند، و سه
عنوان غذا فقط مقداری
خردنان برای آنها می‌آوردند،
و برای روشنایی تنها چند
شمع داشتند. بعد از ظهر روز
۱۲/۱۹ کچوی همراه شستری
به عنوان حاکم شرع آمده و
طلبکارانه دادگاه به اصطلاح
انقلابی! تشکیل داده و
دختران اسیر در ماشین را
به جرم تصرف عدوانی ماشین
تهدید به محاکمه می‌کنند!!
بالاخره پس از پنج
شانه‌روز ضرب و شتم و فشار
فزون وسطائی در ساعت ۱۱
شب ۱۲/۲۱ ۵۹ نفر را
به عصر و سه نفر را به بند عمومی
و دو نفر را به بند ۳۱۱ باز
می‌گردانند.

داستان تعهد گرفتن از
فرزندانشان را چه کسی است
که نداند؟ مثل اینکه حضرات
از حادام می‌توانند پنهان
کنند؟! همان خدائی که عشق
به او سراسر وجود فرزندانمان

مگر شکنجه‌های آریامهری
چگونه بوده؟ و مگر این همان
شیوه‌های به‌ارت مانده از ساواک
شاه و گاهی به دست بعضی از
همان جلادان حرفه‌ای نیست؟
و مگر مجاهدان و مبارزان را در
همین بندها به خاطر مبارزه در
راه رهایی از بیداد شکنجه
نمی‌کردند؟ آیا در نظام جمهوری
اسلامی باز باید فرزندان مجاهد
ما در همین بندها و سلول‌ها
اسیر باشند و شکنجه شوند؟
مگر یکی از مهمترین شعارها

و خواست‌های این مردم
آزادی زندانی سیاسی نبود؟
آیا به همین زودی باید آرمان
شهیدا را فراموش کرد؟ چه شد
آن همه ادعای عدالت و آزادی؟
آخر این جدا اسلامی است که در
آن مادر حامله در بند رانه‌تپا
به دختر نمی‌برند بلکه با ضرب
و شتم می‌خواهند شلاق بزنند!!
همه‌ی این فشارها و شکنجه‌ها
را تنها به خاطر درهم شکن
مقاومت انقلابی فرزندان
انقلابی ما و تعهد گرفتن از
آنان اغفال می‌کنند. ولی
هیئات، اگر شاه خائن ساواک
جلادش توانستند این مقاومت
را بشکنند و شطلی فرزندان
خلق را خاموش کنند، اینها
هم می‌توانند "فاعتبروا یا ولی
الایمان" فرزندان ما مریض
هستند. احتیاج به پزشک و
درمان فوری دارند و حتی
سلامت و جان آنان در خطر
است، ولی نه داروئی و نه
درطبی. البته فحش و کتک،
جرا!!! طهاها از زندانی
فرزندانشان می‌گذرد که کتاب و
روزنامه به آنها نمی‌رسد. از
آگاهی آنها وحشت دارند یا
می‌خواهند مقاومت آنها را در
برابر قانون شکنی و اعمال و رفتار
خلاف اسلامی به نام اسلام
بشکنند.

ما مادران زندانیان سیاسی
قبل از اینکه خواهان آزادی
فرزندانشان باشیم، ابتدایی‌ترین
حقوق یک زندانی را می‌خواهیم،
حقوقی که هرقانونی به رسمیت
شناخته است. آری ما مادران
زندانیان سیاسی هوادار مجاهدین
خلق ایران می‌خواهیم تا به
فرزندانشان دگر، غذا، روزنامه
کتاب درآوردند. و دست از
اعمال خلاف قانون یعنی
شکنجه، کتک، زور برای
تعهد گرفتن و... بردارند و
به جای آن اگر راست می‌گویند
به وضع آنها رسیدگی کنند.
وضع آنها را مشخص کنند و از
بلاتکلیفی درآوردند.

مادران زندانیان سیاسی
هوادار مجاهدین خلق ایران
۶۵/۱/۸

تصحیح و بوزش

در "مجاهد" شماره‌ی
۱۱۲ در ستون اخبار شهرستان‌ها
خبری داشتیم در مورد آزادی
مادر افتخاری از زندان. در
متن خبر مذکور بجای امام شهر
(شاهروید سابق) اشتباهاً سزوار
ذکر گردیده بود.

هم‌چنین در گزارشات
مربوط به ترور شهید علی
فدائی در کرمان نیز تعداد
جمعیت شرکت کننده در مراسم
تسلیع ۱۰۰۰۰ بوده که
اشتباهاً ۱۰۰۰۰۰ نفر درج
شده بود. که بدین وسیله ضمن
بوزش، تصحیح می‌گردد.

افزایش حداقل دستمزد، خواست کارگران است

و این در حالی است که حداقل دستمزد کارگران در سال گذشته ۶۳۵ ریال بوده است. یعنی دولت برای اینکه کارگران بتوانند شکم گرسنه‌شان را سیر کنند، لباسی برای حفاظت از سرما داشته باشند و... باید حداقل ۵۳۱ ریال به دستمزد فعلی کارگران اضافه کند. این حق طبیعی و اولیه‌ی کارگران است. بنابراین وظیفه‌ی کارگران مسلمان و انقلابی است که این موضوع را به همه‌ی کارگران، به هر وسیله‌ای برسانند، و آنها را نسبت به این حق مسلم خود، آگاه کنند. همچنین کارگران باید این خواست را در شورا و مجمع عمومی طرح کرده و از شورا بخواهند تا در این زمینه برای گرفتن حقوقشان فعال شوند.

آنها باید به کارگران هشدار بدهند که سال گذشته، کارگران در مقابل عمل انجام شده فرار گرفتند و تنها ۶۸۸ ریال به دستمزدشان اضافه شد، این موضوع اسامی نباید تکرار شود. تا کارگران اقدامات مناسب را برای جلوگیری از پایمال شدن حقوقشان انجام دهند.

طبیعی است که مسئولین و مقامات مملکتی و نیز مدیران کارخانه‌ها در قبال تقاضای افزایش حقوق بر اساس معیارهای خود وزات کار نیز به مسائلی از قبیل جنگ عراق و عوارض

با امکاناتی بیشتر از این اجاره‌اش ۱۰۰۰ تومان در ماه باشد؟
۳- اگر چه در جدول، اعلام شده که کارگران زیر پوشش بیمه درمانی هستند، اما کارگر مجبور است با همین حداقل دستمزد هر بار ۵۰ ریال بابت ویزیت دکتر و ۲۰٪ قیمت دارو را نیز بپردازد. و یا موارد دیگری که نشان می‌دهد این جدول نمی‌تواند بیان‌کننده‌ی حداقل نیازهای یک خانوادگی کارگری باشد.

حداقل دستمزد حتی با معیارهای ضد کارگری رژیم شاه خائن، نزدیک به دو برابر دستمزد فعلی است

ولی با وجود این، برای اینکه ببینیم که مقدار محاسبه شده بر اساس قیمت‌های رسمی و با توجه به همین جدول ضد کارگری نیز چقدر از حداقل دستمزه تعیین شده‌ی سال قبل فاصله دارد، و در واقع حق کارگران چقدر است، به محاسبه‌ی حداقل دستمزد بر اساس همین جدول می‌پردازیم. نکته‌ی قابل توجه این است که این قیمت‌ها، یا قیمت رسمی است که هیچ کالائی با آن قیمت‌ها پیدانمی‌شود، و یا

۱۶۰۰	۴۰۰	۲ عدد	بیراهن (هریک، دو عدد در سال)
۶۰۰	۱۵۰	۲ عدد	زیربیراهن (هریک، دو عدد در سال)
۱۶۰۰	۴۰۰	۴ عدد	زیرشلوار (هریک، دو عدد در سال)
۳۰۰	۵۰	۶ جفت	جوراب (هریک ۳ جفت در سال)
۵۳۳	۸۰۰	۲/۳ عدد	شلواری (هریک، یک عدد در سه سال)
۲۰۰۰	۱۰۰۰	۲ جفت	کفش (هریک، یک جفت در سال)
۴۶۶۷	۳۵۰۰	۲/۳ عدد	پالتو (هریک، یک عدد در یک سال و نیم)
۱۸۳۰۰			جمع کل پوناک فرزندان
			ح: مسکن و اثاث منزل و آب و برق و سوخت
۱۲۰۰۰۰	۱۰۰۰۰ (ماهانه)	یک اطاق	یک اطاق و ویسوا آبخانه
۲۶۰۰۰	۳۰۰۰ (ماهانه)	-	اثاثیه منزل
۱۸۰۰	۱۵۰ (ماهانه)	-	آب
۱۸۰۰	۱۵۰ (ماهانه)	-	روشنایی
۲۶۰۰	۳۰۰ (ماهانه)	-	سوخت (نفت، هیرم و کبریت)
۱۶۳۲۰۰			جمع کل مسکن و لوازم
			د: بهداشت و نظافت
۱۸۰۰	۵۰	۲۶ بار	حمام برای مرد (هر ماه سه بار)
۱۸۰۰	۵۰	۲۶ بار	حمام برای زن (هر ماه سه بار)
۲۸۰۰	۵۰	۳۶ بار	حمام برای کودکان (هر ماه سه بار)
۲۶۰۰	۱۵۰	۲۴	اطلاخ سروصورت مرد (هر ماه دو بار)
۴۸۰۰	۱۰۰ برای هر نفر	۴۸	اطلاخ سروکودکان (هر ماه دو بار)
۲۴۰۰	۵۰	۴۸	صابون لباسشویی (هر ماه ۴ قالب)
۲۴۰	۲۰ (در صورت پید شدن)	۱۲	صابون دستشوئی (هر ماه ۱ قالب)
۱۶۴۴۰			جمع کل بهداشت و نظافت

نوع کالای مصرفی خانوار	مصرف در سال	قیمت واحد کالای اساسی	قیمت کل (ریال)
ه: درمان			
خانواده بیمه درمانی است	-	-	-
و: آموزش			
لوازم التحریر (کودکان)	-	۱۰۰۰ (ماهانه) برای دو نفر	۱۲۰۰۰
ز: ایاب و ذهاب			
مناشرت و مسافرت‌های تفریحی			
ایاب و ذهاب روزانه	۲۲ کالرتا توبوس ۷۵۰ ریال	۱۸۰۰۰	۳۹۶۰۰
دیدوبازدید خانوار اردوستان و بستگان (ماهی یکبار)	-	۱۵۰ ماهانه	۱۸۰۰
مسافرت خانواده به زادگاه خود (سالیک بار)	-	-	۷۵۰۰
زیارت ماهانه بیکبار	-	۳۰۰	۳۶۰۰
دخانیات (روزانه ۵ عدد سیگار)	۱۸۲۵	۶۰ (یک پاکت ۲۰ عددی)	۵۴۷۵
جمع کل ایاب و ذهاب			۴۸۳۷۵
پول بیمه (۷٪ کل دستمزد)			۲۶۷۹۶
جمع کل مخارج در سال			۲۲۵۶۶۲
حداقل دستمزد ماهانه			۳۵۴۷۲
حداقل دستمزد یک روز			۱۱۶۶



قیمت متوسط سال قبل است. وگرنه کیست که نداند سبب و پرتقال کیلوئی ۷۰ ریال را تنها در خواب می‌توان خرید. و یا قیمت برنج معمولی در بازار کمتر از کیلوئی ۲۰۰ ریال نیست. پرداخت دستمزد بر مبنای این قیمت‌ها، حتی جبران تورم سال گذشته را هم نمی‌کند، در حالیکه هر روز قیمت‌ها بالاتر می‌رود و فاصله بین قیمت‌های واقعی و حداقل دستمزد کارگران در سال جاری بازم بیشتر خواهد شد. بنا بر این محاسبه، حداقل دستمزد باید ۱۱۶۶ ریال باشد.

انقلاب متوسل خواهند شد. حربه‌ای که اکنون دیگر کارایی خود را از دست داده است. اما در شرایطی که قشر محدود بخش خصوصی در عرض سال گذشته ۱۲۰ میلیارد تومان سود برده است و به برکت نزدیکی و همدستی با جناح انحصارطلب حاکم هیچکس به آنها ننگه‌ی است که دزدی و غارت مردم محروم در شرایط جنگ! حرام است و در خلاف جهت انقلاب، یقیناً کارگران را نمی‌توان با عوام‌فریبی به انصراف از تقاضاهای حقشان واداشت.

“دیر یاسین”

برگی از جنایات صهیونیسم

که حالا دیگر به ارتش رسمی اسرائیل تبدیل شده بود، به کشتار وحشیانه‌ی مردم “کفر قاسم” دست زد و ۴۹ فلسطینی بی‌گناه را بی‌هیچ دلیلی به قتل رساند. در میان کشته‌شدگان هفت کودک و نه زن وجود داشتند.

هم‌اکنون “دیر یاسین” و “کفر قاسم” و صدها دهکده‌ی ویران شده‌ی دیگر فلسطینی، نشان مظلومیت خلق فلسطین و درنده‌خوئی اشغالگران صهیونیست و حامیان امپریالیست آن می‌باشد.

خلق فلسطین که داغ هزاران “دیر یاسین” به خون تبیده را بر دل دارد، دصم است تا پیروزی کامل بر صهیونیسم جنایتکار به مبارزه‌ی رهایی‌بخش خود ادامه دهد و این بی‌شک انقلابی است تا پیروزی...

را از خانه و سرزمین خود برانند.

قتل عام روستائیان بی‌گناه “دیر یاسین” موجی از نفرت را - حتی در میان یهودیان فلسطینی - بر علیه عملیات گروه‌های افراطی تروریست، برانگیخت. “هاگانا” در حالی که تنگ‌فکر عام مردم دهکده‌ی “طویسان” واقع در جلیلدی علیا را بر چهره داشت، ولی بدلیل ملاحظات سیاسی و جهت افکار عمومی یهود، مجبور شد که خودش را مخالف این کشتار نشان دهد.

البته ۸ سال بعد یعنی در اکتبر ۱۹۵۶، همین “هاگانا”

زمینه‌ی سلطه‌ی هر چه بیشتر خود را بر خاک فلسطین، پس از خروج کامل نیروهای انگلیسی در ماه مه ۱۹۴۸، فراهم سازند. “آژانس یهود” از یک سو در سطح بین‌المللی تلاش می‌کرد تا نظریه‌های استعماری را نسبت به مهاجرت آزاد یهودیان به فلسطین و تشکیل دولت اسرائیل جلب کند و از سوی دیگر، ارتش رسمی و نیمه مخفی همین آژانس (به نام هاگانا) و سازمان‌های افراطی تروریست منشعب از آن (نظیر ایرگون، اشترن و...)، با عملیات نظامی خود تلاش می‌کردند تا اعراب فلسطینی

به خون بود. هدف “ایرگون” (که مناخیم بگین رهبر آن بود) و سایر گروه‌های دست‌راستی تروریست این بود که با حرکات ایدئاتی و کشتار اعراب فلسطینی، آنان را مجبور به ترک سرزمین خود کنند.

در واقع خروج تدریجی نیروهای انگلیس از خاک فلسطین و طرح تقسیم فلسطین از جانب سازمان ملل به دو کشور یهود و عرب، نیروهای صهیونیست را واداشته بود که از خلا قدرت انگلیس استفاده کرده و با توسل به شیوه‌های گوناگون سیاسی و نظامی،

روز نهم آوریل ۱۹۴۸ یعنی تقریباً یک ماه پیش از تشکیل رسمی دولت صهیونیست در فلسطین اشغال شده، یک جوخه مسلح از تروریست‌های صهیونیست به نام “ایرگون” به دهکده‌ی “دیر یاسین” در نزدیکی بیت المقدس حمله کردند و طی کشتاری وحشیانه، ۲۵۴ روستائی محروم فلسطینی را بی‌توجه به اینکه زن و کودک و پیر هستند، به قتل رساندند. و آنان را که زنده مانده بودند به بیت المقدس بردند تا در “رژه‌ی پیروزی” به نمایش گذارند! در این رژه‌ی چندش‌آور، لباس‌های فاتحان و اسیران، هر دو آغشته

بقیه از صفحه ۲۵

یادی از پروین اعتصامی

نمونه‌ای از

تصفیه‌های

از تجامی

در ارتش

خون بسی پیرزنان خورده‌است آنکه به چشم من و تو پاراست پروین در بسیاری از اشعارش با استفاده از شیوه‌ی محاوره و مناظره، مفاهیم اجتماعی و انسانی را به آسانی در ذهن بوده‌ها می‌نشانند و درک اشعارش را برای آنان آسان می‌گرداند عاقبت شاعری گرانقدر ایران، نیمه‌شب ۱۶ فروردین ماه سال ۱۳۲۵، پس از قریب دو هفته بیماری چشم از این جهان فرو بست.

یادش گرامی باد
“ای رنجبر” نام یکی از سروده‌های معروف پروین اعتصامی است که ذیلاً می‌خوانید:

ای رنجبر
تا به کی جان گندن اندر آفتاب ای رنجبر
ریختن از بهر نان از چهره آب ای رنجبر
زین همه خواری که بینی ز آفتاب و خاک و باد
چيست مزدت جز نگاهش یا عتاب ای رنجبر
از حقوق پایمال خویشش کن پرسشی
چند می‌ترسی ز هر خان و جناب ای رنجبر
جمله آنان را که چون زالو می‌کنندت، خون بریز
و ندران خون دست و پائی کن خضاب ای رنجبر
دیو آرز و خودپرستی را بگیر و حبس کن
تا شود چهر حقیقت بی حجاب ای رنجبر
حاکم شرعی که بهر رشوه فتوی می‌دهد
کی دهد عرض فقیران را جواب ای رنجبر
آنکه خود را پاک می‌داند ز هر آلودگی
می‌کند مردار خواری چون غراب ای رنجبر
گر که اطفال تو بی‌شامند شبها باک نیست
خواجه تیهو می‌کند هر شب کباب ای رنجبر
گر چراغش را نبخشیدهاست گردون روشنی
غم مخور می‌تابد امشب ماهتاب ای رنجبر
در خور دانش امیرانند و فرزندان نشان
تو چه خواهی فهم کردن از کتاب ای رنجبر
مردم آنانند کز حکم و سیاست آگه‌بند!
گا رنگارگش غم است و اضطراب ای رنجبر
هر که پوشد جامه‌ی نیکو بزرگ و لایق اوست
رو تو صدها وصله‌داری بر شیب ای رنجبر!
جامه‌ات شوخ است و رویت تیره‌رنگ از گرد و خاک
از تو می‌بایست کردن اجتناب ای رنجبر!
هر چه بنویسند حکام اندرین محضر رواست
کس نخواهد خواستن زیشان حساب ای رنجبر!

برادر غلامرضا آذرخش پرسنل انقلابی ارتش و - کاندیدای مجاهدین خلق در انتخابات مجلس شورای ملی به انگیزه‌ی فعالیت‌های مضره! توسط سرگرد دحسنی فرماندهی ۱۱۱ نیروی هوایی صادر شده است. البته مضر به منافع انحصارطلبان و ایادی حزب حاکم!

قابل توجه آن که برادر غلامرضا آذرخش در دوران شاه خائن نیز به جرم فعالیت‌های مضره در ارتش سه سال در زندان بسر برد است. حال دوباره چه شده که فعالیت ایشان مضر واقع شده بایستی سرگرد محسنی و هم‌پالکی‌های حزبی ایشان برای خلق قهرمان ایران روشن کنند. البته چه بنا محرمانه بودن این حکم خود گویای خیلی واقعیات باشد. این که جناب فرمانده نیز از “شاه” کاری که خود کرده شرم و یا ترس دارد.

مرا نگشته، به آغل درون نخواهی شد
دهان من نتوان دوخت، تا دهان دارم
جفای گرگ، مرا تازگی نداشت هنوز
سه زخم گهنه به پهلوی پشت و ران دارم

شازدهم فروردین سالروز درگذشت شاعری بزرگ ایران پروین اعتصامی بود.

پروین فرزند یوسف اعتصامی در ۲۵/ اسفند/ ۱۲۸۵ شمسی در تبریز متولد شد و چند سالی بعد همراه پدرش به تهران آمد. ادبیات فارسی و عرب را نزد پدرش آموخت و در این مورد از استعداد سرشاری برخوردار بود. پدرش در شعر و ادبیات مایه داشت و معمولاً با اهل دانش و ادب همنشین بود. پروین از سنین کودکی به ادبیات روی آورد و به شعر گفتن پرداخت. طبع لطیف و قریحه‌ی سرشار او در میان نزدیکان و آشنایان زبانزد بود. در سال ۱۳۰۳ دوره‌ی مدرسه‌ی آمریکائی دختران را با موفقیت به پایان برد و در جشن فارغ‌التحصیلی مدرسه تحت عنوان “زن و تاریخ” سخنرانی کرد.

او از جمله زنان آگاه و آزاده‌های بود که پوسته‌ی ضخیم سنت‌های ارتجاعی حاکم بر جامعه‌را در هم شکست و با شکوفا شدن در صحنه‌ی شعر و ادب نشان داد که زن می‌تواند و باید با حفظ طهارت و پاکدامنی خویش، در صحنه‌ی اجتماع، مسئولانه برخیزد و ارزش بیافریند.

از دواج ناموفق او در سال ۱۳۱۳، که پس از دو ماه منجر به متارکه گردید، نتوانست بر شخصیت خلاق و سرشار او ضربهای وارد سازد و کماکان در میدان ادبیات متعهد گام زد. سادگی، صداقت و صراحت از ویژگی‌های بارز پروین بود. بیشتر می‌شنید و اندیشه می‌کرد و کمتر سخن می‌گفت.

پروین در عمر کوتاه ۳۵ ساله‌اش، بیش از پنج‌هزار بیت قصیده و قطعه سرود، اشعار او ساده، مردمی و متعهد است. از “طفل یتیم” و “تهیدست” و “بی‌پدر” و “تیردبخت” و “رنجبر” و “اشیان ویران” سخن می‌گوید. “آرزوی پرواز” و “عشق حق” و “نغمه صبح” در کلامش پر می‌زند و راه به رهایی می‌گشاید. از زبان بزرگ فریاد سر می‌دهد که “صاعقه ما ستم اغنیاست” و پرده از سالوس مدعیان “شرع و دین” پس می‌زند:

ما فقرا از همه بیگانهایم
بار خود از آب برون می‌کشید
مردم این محکمه اهریمنند
آنکه سحر حاکمی شرع است و دین
لاشه خوراند و به آلودگی
مرد غنی با همه کس آشناست
هر کس، اگر پیرو و گری پیشواست
دولت حکام ز غصب و رباست
اشک یقینا نش، که شب غذاست
پنجه‌ی آلوده‌ی ایشان گواست

بقیه از صفحه ۴

بهار خونین دانشگاه

"صریح تر بگوئیم هرگونه اختناق در محیط دانشگاهها، هرگونه نخطی به سرنوشت آزادیهای انقلابی را محکوم می‌کنیم. از نظر ما "فساد" تنها با حفقان و ترور آزادیهای انقلابی میراست. بکام انقلاب فرهنگی واقعی به ویژه انقلابی که طی آن عنصر استعماری و استبدادی و ارتجاعی از کل نظام اجتماعی و فرهنگی مایاک شود، بسیار مقدس و دوست داشتنی است. اما نباید فراموش کرد که این تنها و تنها از طریق شوراها... امکان پذیر است..."

روز ۳۱ فروردین به دنبال سه روز تهاجم لجام گسیخته نیروهای وابستگرا در مشهد به دانشگاهها و کتاب فروشیها و مراکز مجاهدین و مصروب و مصادوم کردن صدها تن از مدافعان آزادی، شکرالله مشکین فام عضو سازمان مجاهدین خلق به ضرب گلوله‌ی مهاجمین به شهادت می‌رسد. جالب این است که عاملین "انقلاب فرهنگی" در مشهد برای "فتح" دانشگاه از سیح تعدادی از سلاح‌ها نیز فرودگذار نمی‌کنند!

تسخیر دانشگاه واجب تراز لغو قرارداد های امپریالیستی!!

در همین روز حزب "جمهوری اسلامی"، با غرور و گستاخی کم نظیری، پرده‌ها را کنار می‌زند و در ارگان رسمی خود، تلویحا اعلام می‌کند که تسخیر دانشگاهها، مقدم تر و واجب تر از "لغو قراردادهای محور روابط اقتصادی و سیاسی با قدرت‌های سلطه جوی امپریالیستی" است!

ارگان حزب در این سرمقاله می‌نویسد: "... یک نظام سیانی چقدر باید احمق باشد که همهی کوشش خود را در جهت لغو قراردادهای محور روابط اقتصادی و سیاسی با قدرت‌های سلطه جوی امپریالیستی به کار گیرد، در حالی که امپریالیسم در داخل نظام فرهنگی آن لانه کرده باشد..."

و بی شک "نظام سیاسی" مرتجعین آنقدر احمق نیست که دانشگاه - این مرکز فساد و طاغوت و ضدانقلاب و هزار بدبختی دیگر! - را رها کند و خدای ناکرده بی جهت "همه‌ی

انقلابی دانشجوی در سراسر جهان و در تمامی تحولات انقلابی دنیای کنونی، از قضا بسیاری دیگر نیز به شدت از دانشجویان و دانشگاه متفرند زیرا که نه تنها توپ و تانک، بلکه دروغ و ریا و سانس و عوامفریبی نیز بر او اثر ندارد! زیرا که آگاه است..."

اتفاقا برای سرکوب همین عنصر "آگاهی" است که امواج فتنه از ناحیه انحصارطلبان، مراکز علمی مملکت را به هرج و مرج و کشتار می‌کشاند.

هدف های جنبی توطئه

البته مجموعه‌ی عوامل و تضادهای سیاسی حاکم از یک سو و گستردگی حیرت انگیز موج تهاجم از سوی دیگر نشان می‌دهد که گرچه هدف اولیه و اصلی این توطئه سازمان یافته سرکوب و قلع و قمع نیروهای انقلابی است ولی در صورت مهار نشدن، به عنوان یک هدف جنبی و ثانوی، احتمالا حذف و سرنگونی رئیس جمهور رانیز به دنبال خواهد داشت. این احتمال بخصوص با وجود نوارهای توطئه‌ی آیت - که در آن زمان هنوز در سطح جامعه افشا نشده بود - به شدت تقویت می‌شود. آیت در این نوار از نقشه‌های حال و آینده در مورد دانشگاهها سخن می‌گوید:

"... مطمئن باشید که نقشه آماده است و اصلا زبرو رو می‌شود... دانشگاه تعطیل خواهد شد... یک هجوم خیلی شدیدی، خیلی شدیدتر آغاز می‌شود. در حدی می‌شود که بنی صدر را به طور کلی فلج می‌کند..."

معاقب اعلامیه‌ی شورای انقلاب و بسیج اقشاری از مردم در اطراف دانشگاه، "انجمن های دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی کشور" طی اطلاعیهای در تاریخ ۳۱ فروردین، ضمن "تاکید بر حقوق قانونی، صنفی و سیاسی خود" اعلام می‌کنند که "به منظور ممانعت از هرگونه توطئه، مراکز خود را ترک خواهند کرد". در حقیقت اکنون که اقشار تحریک شده با حمایت رسمی و علنی ارگانهای حاکمیت، بر علیه دانشگاه بسیج شده‌اند، ایستادگی در دانشگاه مضمونی کاملا چپ روانه دارد و به ابعاد فاجعه‌ای که در شرف تکوین است دامن می‌زند. متأسفانه برخی از گروههای غیرمسئول و به اصطلاح چپرو که درک درستی از شرایط بحرانی و فاجعه انگیز حاکم بر جامعه ندارند، در دانشگاه باقی می‌مانند و با این حرکت

غلط خود، خوراک تبلیغاتی خوبی به عوامل ارتجاع می‌دهند. برخی از همین نیروها (که مدت‌هاست کاملا به خط ارتجاع آمده‌اند و در مجیزگوئی از آن گوی سبقت را از سایر همپالکی‌هایشان رفته‌اند) دانشجویان هوادار مجاهدین خلق را به دلیل خارج شدن از دانشگاه منتهم به سازشکاری و ناپیگیری کرده‌اند، در آخرین ساعات شب دوم اردیبهشت، که نوطنه‌گران با بسیج گسترده اقشار ناآگاه و جماعتاران مسلح حرفه‌ای، کشتار هیستریک دانشجویان "کافر و صدانقلاب" باقیمانده در دانشگاه را در

سر می‌پرورند، برای نجات خود از این "محتور خطیر" به مجاهدین "ناپیگیر" و حتی به "لیبرالها" متوسل می‌شوند! آنان که در میدان باز و بی دغدغه‌ی "تنوری"، گرگ بیابان را بر "لیبرالها" ترجیح می‌دادند، اکنون در صحنه‌ی تنگ و "خطیر" عمل، بی آنکه به روی خود آورند، از زبر شمشیر کشیده‌ی ارتجاع به سوی "لیبرالها" روی می‌گردانند! به راستی که "محضورات خطیر" میدان عمل، چه آسان رشتنی زیبای تئوریها را پنبه می‌کند! روز اول اردیبهشت، "سناد هماهنگی آموزش و سازماندهی ارتش بیست میلیونی" طی اطلاعیهای اعلام می‌دارد که "... اعضای آموزش دیده‌ی ارتش بیست میلیونی... آماده‌اند که... سندهای عملیاتی گروهها یا گروهکهای وابسته را... از مراکز آموزشی برجینند" و بدینسان "ارتش ۲۰ میلیونی" دست ساخت امپریالیستی خود را در سرکوب دانشگاه به عهده می‌گیرد!

همین روز، در حالیکه هنوز یک روز از مهلت اولنیماتوم شورای انقلاب باقی مانده است، دانشگاه تهران با هجوم گسترده و وحشیانه‌ی جماعتاران مسلح به سلاح سرد و گرم روبرو می‌شود. نتیجه‌ی این تهاجم حدود ۵۰۰ مجروح و تعدادی کشته است. دانشگاه تهران، در دوران حیات پر افتخارش هیچگاه یا چنین تهاجم لجام گسیخته‌ی روبرو نبوده است.

"مجاهدین خلق" طی اطلاعیهای در این روز تاکید می‌کنند: "... که از یک نقطه نظر انقلابی راستین، "فتح!" به اصطلاح فهرمانانه‌ی دانشگاه‌ها در هیچ کجای جهان و به ویژه در شهرهای سرزمین مادری، نه تنها افتخاری ندارد، بلکه مضحک‌های بیش نیست. چرا که فتح انقلابی راستین در حل مسائل جدی سیاسی واجتماعی

است که آگاه‌ترین اقشار یک کشور زودتر از همه به آنها پی می‌برند. مسائلی که طعنا هیچگاه با حمایت جماعتارو قداره بند قابل حل نیست. اما این "مضحکه"ی دردآور و بهت انگیز در سوار شدن بر موج ناآگاهی و اعتماد خلق و کشتار و آزار فرزندانش همین خلق، به جندش آورترین صورت رخ نموده است. و این فاجعه‌ی غمناک و رنج آور انقلابی است که در زنجیر آز و قدرت "شب پرستان" نیز زهر آگین انتقام خود را نه بر سینه دشمن خلق که بر چهره‌ی فرزندان آگاه خلق نشان رفته است.

رژهی پرشکوه

"فاتحین" دانشگاه!

عصر همین روز "انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاهها" به "شکرانه" این "انقلاب فرهنگی" از حسینیه‌ی ارشاد نامقر امام در دربند راهپیمایی می‌کنند. پس از رژهی "پرشکوه"! این دانشجویان از مقابل مقر امام حضرت آیت‌الله برای جمعیت حاضر سخنرانی می‌کند و ضمن حمایت از اقدام آنان متذکر می‌گردد که "... دانشگاههای ما دانشگاههای وابسته است... دانشگاههای ما دانشگاههای استعماری است... دانشگاههای ما مانع از ترقی فرزندان این آب و خاک است..."

آنگاه "دانشجویان" قطعه‌ای سیزده ماده‌ای خود را به تصویب جمعیت می‌رسانند. در این قطعه آمده است که: "... اصل ترین پایگاه فرهنگی امپریالیسم آمریکا، دانشگاه است و تا زمانی که این پایگاه در هم کوبیده نشود، نمی‌توان به عدم حضور آمریکا در درون ایران مطمئن بود. لذا با تمامی توان، سعی در انهدام این پایگاه داخلی شیطان بزرگ خواهیم کرد... جو سیاسی موجود، تنها و تنها مولود و مفلول نظام حاکم بر دانشگاههاست و انقلاب اساسی در نظام دانشگاهی خودبخود جو ناسالم راسالم و پاک خواهد کرد."

به راستی که جز "سکوت" چه تفسیر گویائی بر این سخنان "شاه" وار می‌توان نوشت؟ در تمام طول آن شب تاریک، مبارزه‌ی "ضدامپریالیستی" گروههای مسلح جماعتار برای تسخیر دانشگاه، این اصل - ترین پایگاه داخلی شیطان بزرگ "جریان دارد. شهرهای دانشگاهی آتش جواب‌آرامی ندارند. فردا مبارزه‌ی "ضد امپریالیستی" از این نوع، به اوج خود می‌رسد. دیگر هیچ بقیده در صفحه ۲۶

بقیه از صفحه ۲۵

بهار خونین دانشگاه

حرمی برای دانشگاه و دانشجو باقی نمانده است. حرم دانشجو حد آسان بر زمینی می‌برد و خاندی دانشجو حد آسان به ناراج می‌رود!

سجدهی برافراختن این مبارزینی مقدسی با "نایگاه فرهنگی اسپریالسم آمریکا" برای همیشه بر کارنامه‌ی سناه ارتجاع باقی خواهد ماند:

دانشگاه تهران: حدود ۵۰۰ حرمی و ۵۰ تریایی، نام دوشی از تریاییان: محسن یعنی دانشجوی سال دوم راه و ساختمان و نریدون آسوری هردو با ضرب گلوله کشته شده‌اند.

دانشگاه سراسر: بیس از ۶۰۰ مجروح و خسارت بد بیسی از ۵۰۰ خانه.

دانشگاه اهواز: حدود ۷۰۰ مجروح و ۷ تریایی و حرمی بیس از ۴۰۰ انومیل. آقای حسی "حاکم شوخ"

این سپهر روز دوم اردیبهشت طی یک پیام رانیدنی از مردم اهواز می‌خواهد که به یاری "مردم مسلمان درگیر شده در دانشگاه" بنمایند. در ضمن ضیق کراری روزنامه‌ها، بی دیگر از دانشجویان دانشگاه اهواز که در جریان اشغال دانشگاهینا دستگیر شده‌اند، در زندان و به دلیل شعار دادن و درگیر شدن با پاسداران و سلیک "ناخواستند"ی گلوله از جانب پاسداران در روزهای بعد به شهادت می‌رسند. نام درس از تریاییان دانشگاه اهواز: فریخ انصاری و امیر درحسان.

دانشگاه گیلان: دوم اردیبهشت - مبارزه با "پایگاه فرهنگی امپریالسم" به فرماندهی هادی غفاری! نتیجه: ۷ تریایی و بیش از هزار مجروح نام برخی از تریاییان: جهانی (۲۶ ساله)، عمادالله انامی (۲۵ ساله)، خسرو بنناد (۱۹ ساله) و علی طرفی صفرزاده (۲۵ ساله) همگی به ضرب گلوله فرمانده عملیات بیس از این "فتح برشکوه!" طی یک سخنرانی در تلویزیون گیلان می‌گوید: "... چون گره‌های سیاسی دانشگاه را ترک نکرده بودند، مردم غبور... خود، دانشگاه گیلان را از دست عناصر صدامتقلابی خارج ساختند."

دانشگاه سیستان و بلوچستان - اول اردیبهشت: ۵۰ مجروح، یک تریایی و حدود ۱۰۰ اسیر.

دانشگاه اهواز: حدود ۷۰۰ مجروح و ۷ تریایی و حرمی بیس از ۴۰۰ انومیل. آقای حسی "حاکم شوخ"

دانشگاهی را که او "مرکز تزکیه و تعلیم و تربیت نسل جوان، و سنکر آزادی و آراد، خواهی" نامیده و خود در بازگشائی آن از اسارت و تعطیل طاغوت، سخن گفته بود، چگونه اکنون به عنوان "مرکز فساد" و "مردم ریک رژیم محمدرضا خانی" و "پایگاه امپریالسم" و "لانهی ضدانقلاب" از هر سو مورد تهاجم و ناخوت و ناز مولیان بکه ناز قدرت شده است! جای شهیدان ۱۶ آذر و ۱۲ آبان دانشگاه خالی نا بر مطلوبیت و آزادیگی دانشگاه "شهادت" دهند و چهره‌ی فتنه گران کداب را افساء کنند... جای انقلابیون شهیدی حالی که از دانشگاه برخاستند و در تاریکترین دوران اختنای این میهن، پرچم خونین مبارزه و انقلاب را در کوچه و حیاطان، و در محبس و میدان اعدام بر افراشتند.

مادبان جماعتدار "انقلاب فرهنگی" که اینچنین دانشگاه را به خاک و خون کشیدند، به راستی چگونه می‌توانند در چشمان نگران این شهیدان

انجمن‌های اسلامی دانشجویان در رژه‌ی "انقلاب فرهنگی" در مقابل امام: "اصیل ترین پایگاه فرهنگی امپریالسم آمریکا، دانشگاه است و نازمانی که این پایگاه در هم کوبیده نشود نمی‌توان به عدم حضور آمریکا در درون ایران مطمئن بود. لذا با تمامی توان، سعی در انهدام این پایگاه شیطان بزرگ خواهیم کرد..."

رفته بنگرند و از ترس بر خود نترزند؟ آیا پاس خون این همه شهدای دانشگاه همین بود؟! به راستی چه کسی پاسخ گوی عوارض خطرناک تعطیل مراکز آموزش عالی کشور و سرگردانی دهها هزار دانشجوی بی‌تکلیف و فرار بی‌سابقه‌ی "مغزها" از این کشور خواهد بود؟

چه کسی با انحلال و بلائی شوراها و هیاتهای علمی دانشگاهها و جایگزین کردن فرمایشی "جهاد دانشگاهی"، مرزهای صلاحیت علمی و انسانی را در نیول حزب حاکم درآورد؟ مسئولین "سناد انقلاب فرهنگی" بالاخره پس از یک سال از این فاجعه و تشکیل جلسات مکرر بحث و تبادل نظر، جز وعده‌ی بازگشائی "دانشکده‌هایی نظیر دانشکده‌ی الهیات"، در مهرماه آینده، چه طرح و برنامه‌ای در جهت زیر و رو کردن نظام آموزشی کشور - که آن همه برایش تعزیه سر داده بودند - ارائه کردند؟

به راستی جای پدر طالقانی خالی نا در عزای دانشگاه بر یتیمی نسل انقلاب ایران بگیرند... تا ببینند که

بیانیه اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی

بمناسبت اول اردیبهشت، سالروز یورش چماق دارانه و مسلحانه مرتجعین به دانشگاهها

این رو شاهد تشکیل سناد انقلاب فرهنگی و به تبع آن "جهاد دانشگاهی" بودیم. ... و جهاد دانشگاهی... بر آنست که دانشگاه را به تنول کامل حزب ارتجاعی حاکم درآورد.

و بدین سان در حالی که دانشگاه و جنبش دانشجویی هنوز زخم‌هایی را که از مبارزه با طاغوت بر بیکر داشت، التیام نداده بود، با خیانتی بزرگ مواجه شد... و یک بار دیگر این حقیقت به اثبات رسید که یکی از مهم‌ترین معیارهای سنخ اصالت هر نظام حکومتی، نحوه‌ی برخورد آن با دانشگاه‌هاست. آزمایشی تاریخی که سردمداران حاکم در آن ماهیت ارتجاعی خود را نشان دادند...

از این رو همصدا با همه‌ی دانشجویان انقلابی به مرتجعین بگوئیم: "ما هنوز ایستاده‌ایم و هر جا که مبارزهای در جریان است در هر محله و کارخانه و مزرعه‌ای، هر جا که توده‌ی محرومی وجود داشته باشد و هر جا که ظلم و ستمی بر مردم می‌رود، همانجا حضور خواهیم داشت. و نا

امپریالسم و ارتجاع در این میهن ریشه‌کن نشده باقی بماند، از تلاش و مبارزه نمی‌ایستیم و اینک در اولین سالروز تهاجم ارتجاع به سنکر آزادی... بیکار دیگر چون گذشته برخواست‌های انقلابی و مردمی زیر تاکید می‌کنیم:

- ۱- ضرورت بازگشائی دانشگاهها به عنوان خواسته‌ی همه‌ی دانشگاهیان مجاهد و مبارز
 - ۲- اجرای انقلاب فرهنگی واقعی
 - ۳- تصفیه‌ی عناصر وابسته از درون صفوف دانشگاهیان
 - ۴- تشکیل شوراها مردمی: دانشجو- اسناد - کارمند" برای اداره‌ی امور دانشگاهها
 - ۵- انحلال جهاد دانشگاهی...
- سلام بر خلق - سلام بر دانشگاه
مرگ بر امپریالسم آمریکا
۶۰/۱/۲۳
اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی

درباره مناظره و شرایط مجاهدین

زندانیان سیاسی و آزادی‌مطبوعات و احزاب و قطع شکجه سنجیده نمی‌شد؟

پس امروز نیز در حالی که فقط قریب به یک‌هزار تن از اعضا و هواداران مجاهدین در سراسر کشور در زندان‌های سر می‌برند و در معرض انواع و اقسام آزار و توهین و شکنجه‌اند، در حالی که جرم اکثر زندانیان سیاسی انقلابی فروش نشریات به اصطلاح ممنوعه و منجمله نشریات مجاهدین است، در حالی که تنها طی سال گذشته نزدیک به ۳۵ نفر از اعضا و هواداران مجاهدین بر اثر حمله و هجوم چماق‌داران و مأمورین مسلح نهادهای رسمی به شهادت رسیده‌اند (که تعداد زیادی از آن‌ها نیز

مجاهدین رسماً تحت تعقیب دادستانی قرار دارد احتمال اقدامات غیر رسمی توطئه‌گران از قبیل سو' قصد و ترور و یا تعقیب‌های بعدی نیز منتفی نیست، نظری به رویدادهای دو سال گذشته و اوضاع و احوال سیاسی کنونی جامعه مضافاً بر توطئه‌های کشف و اعلام شده علیه رهبری مجاهدین و اخبار و اطلاعات و شایعاتی که به کرات به گوشمان رسیده است، چنین گمان‌هایی را کاملاً منطقی و موجه می‌سازد. تاکنون بارها اشاره کرده‌ایم که در مدت دو سال گذشته و در پرتو سکوت رضامندانی دستگاه قضائی شماری از مجاهدین خلق به طرق مختلف به قتل رسیده‌اند. و در موارد زیادی قاتلان آن‌ها

دعاوی و اتهامات مختلف علیه مجاهدین شده‌ایم که بر طبق آن خود مجاهدین هستند که به مراکشان حمله می‌کنند و خودشان هستند که در منزل رضائی‌ها بمب منفجر می‌کنند و خودشان هستند که خودشان را می‌کشند و ...

مسائلی از قبیل شهادت برادر مجاهدین اصغر قدس در قزوین که اخیراً در اسارت یا اسداری و در اثر تلیک با خود آگاه! عری (ما به اندامی سیا یا اسداریان قزوین) به قتل رسید و یا حرمان ترور ۴ نفر رهبران خلق - کفن در سالی گذشته بر برای همه روشن بوده و وجوه دیگری از این تازیدی را نشان می‌دهد، در چنین شرایطی چگونه می‌توان به امنیت فکری و سیاسی و قضائی بحث آزاد و شریخی بودن آن امیدوار و مطمئن بود و فی‌المتل چگونه می‌توان امیدوار بود که تیری ناخود آگاه تلیک نشود و یا تیری که تلیک نکند و یا خود مجاهدین نمایندگانشان خود را نکشد تا تقصیر را به گردن دیگران انداخته و مظلوم‌مانی کند. تجارت رستوران اصولاً چگونه می‌توان در چنین شرایط سیاسی سخن به بحث آزاد به بیان آورد و الا بدیهی است، که بحث هر جوهر سیاسی خود نه بر سر جان این یا آن فرد بلکه بر سر توجیه منطقی و عقلانی و سیاسی تناقض چشم‌گیری است که میان روا شمردن یک بحث به اصطلاح آزاد از یک طرف، و اوج‌گیری روزافزون خفقان سیاسی و اجتماعی از طرف دیگر به چشم می‌خورد.

پس با این تفصیل آیا حق نداریم که در قرار دادن شرایط حداقلی از قبیل لغو ممنوعیت نشریات و لغو احکام توقیف مرکزیت سازمان به طور موضعی هم که شده مجوهی برخورد و بیت "طرف دیگر" را به آرزویش بکشایم آیه مخصوص که از قول یکی از مقامات عالی‌رتبه شنیده‌ایم که گفته است بگذارید آن‌ها (مجاهدین) بربایند تلیک‌خور تا سرخشی به دست آوریم و ...

در پایان برای هیچ‌کدام از اقسام خلق قهرمانان نیازی به تذکر و توضیح نیست که آن چه را مجاهدین در رابطه با امنیت سیاسی و قضائی مناظره و احقاق حداقل حقوق و آزادی‌های اساسی طرح می‌کنند، نه از ترمس جان و سلامت شخصی است. چرا که گذشته‌ی سازمان ما به خوبی گواه آن است که بذل جان در هر کجا که لازم باشد مست دیرپای هر انقلابی واقعی و منجمله مجاهدین خلق است. پس بحث بر سر هوسبازی سیاسی و تشکیلاتی در قبال توطئه‌های ارتجاعی و در همین رابطه تلاش برای احقاق حقوق و آزادی‌های اساسی مردمی است. آن‌هم در شرایط و نظامی که رئیس جمهور آن فاقد هرگونه تضمین جدی قضائی و

با این همه ما دعوت رئیس‌جمهور را پذیرفتیم. پذیرفتیم تا "طرف دیگر" نتواند به رغم همه‌ی اشکال تراشی‌ها و سنگ اندازی‌هایی که تاکنون در برابر بحث‌های آزادی‌تولویزیونی آزاد (ونه فرمایشی) بعمل آورد و باز هم خواهد آورد، باز هم همچون گذشته‌ها را بدر و یگردانی از این گونه بحث‌ها متهم سازد. اما حق خود دانستیم و می‌دانیم که بی‌سیم چه دلایل و علل مبنی بر وجود حداقل حسن‌نیت و ایمنی فکری و سیاسی در چنین بحث آزادی وجود دارد؟ مگر در دوران گذشته نیز هرگونه داعیه آزادی خواهی و فضای باز سیاسی و آشتی و تفاهم ملی بلافاصله از جانب تمام نیروهای خلق با محک‌هایی از قبیل آزادی زندانیان سیاسی و آزادی‌مطبوعات و احزاب و قطع شکجه سنجیده نمی‌شد؟

(که عموماً آزادانه می‌گردند) شناخته شده هستند. جریان مستمر حمله و هجوم به اعضا و هواداران مجاهدین و ضرب و جرح و قتل آن‌ها و یا دفاتر و مراکز سازمان نیز که سرخها و طراحان پشت پرده‌ی آن‌ها معرفی و افشا شده‌اند برای همه روشن است. موارد متعدد بمب‌گذاری (مثلاً بمب‌گذاری‌های در منزل رضائی‌های شهید) و توطئه‌ی ترور برادران مجاهدان مسعود و موسی به خصوص برادران مسعود را نیز به اطلاع عموم رسانده‌ایم. و جالب است که در خیالی از این موارد نهادهای مختلف و ارگان‌های تبلیغاتی انحصارطلبان ادعا کرده‌اند که عامل این جریانات (حمله و هجوم‌ها و بمب‌گذاری‌ها و در مواردی حتی گشتن‌ها) خود مجاهدین هستند که جهت مظلوم‌مانی دست بدین اقدامات زده‌اند تا تقصیرات را به گردن دیگران انداخته و خود را مظلوم جلوه دهند! و همه به یاد داریم که در اواخر

بر سر فروش نشریه‌ی مجاهد بوده) و در حالی که ماه‌هاست دفاتر رسمی ما در اشغال چماق‌داران است و در حالی که از آغاز دوران "چرتکه نینداختن با آمریکا و آزادی جاسوسانش" چرتکه‌ی توقیف مرکزیت مجاهدین انداخته شده و در حالی که ...

ما می‌پرسیم چگونه می‌توان به حداقل حسن نیت و امنیت در کار مناظره‌ی مورد بحث امیدوار بود؟

مگر نه این است که انحصارطلبی، به رغم قبضه کردن اکثریت قریب به اتفاق وسائل ارتباط جمعی سراسری (مانند رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها و تریبون‌ها و مجامع عمومی سنتی و غیر سنتی)، نه فقط یک نشریه‌ی چند صفحه‌ای هفتگی بلکه حتی دیوارهای کوچک پس‌کوچه‌های شهر را نیز نمی‌تواند به مخالفان خود واگذار کند! چنان که دستگاه‌های عریض و طویل قضائی و مأموران مسلح آن‌ها نه فقط از ضرب و جرح و قتل فرزندگان نشریه فروگذار نمی‌کنند بلکه حتی آن طور که در هفته‌های اخیر در شمال کشور به وقوع پیوست جزای یک شعارنویسی بر روی دیوار را نیز فی‌الغور با گلوله می‌دهند!

بنابراین امروز، چگونه می‌توان باور کرد که انحصارطلبان از روی حسن‌نیت به "بحث آزاد" تن داده و آزادی و امنیت فکری و سیاسی مخالفین خود را پذیرفته و به دنبال مقاصد سو' سیاسی نبوده و سرخشی نیز سودهای توطئه‌گران در سر نبروراندند؟ و تازه انحصارطلبان در روند تحکیم و گسترش اختناق و سرکوب‌گر را به جانی رسانده‌اند که اولین مسأله‌ای که بلافاصله پس از طرح بحث آزاد از طرف رئیس‌جمهور تداعی و طرح می‌شود مسأله "امنیت" و منجمله امنیت جانی است. زیرا چنان که می‌دانیم علاوه بر این که گادر مرکزی

بدیهی است، که بحث در جوهر نهایی خود نه سر جان این یا آن فرد بلکه سر توجیه منطقی و عقلانی و سیاسی تناقض چشم‌گیری است که میان روا شمردن یک بحث به اصطلاح آزاد از یک طرف، و اوج‌گیری روزافزون خفقان سیاسی و اجتماعی از طرف دیگر به چشم می‌خورد.

سیاسی است. ... آن هم در شرایط و موقعیتی که هرج و مرجع افسار گسیخته حتی مانع از آن است که خود نظام نیز بر "خود"ش و جریانات مختلف داخلی‌اش سلطه و کنترل مکنفی داشته باشد. پس در همین جا باید از خوانندگان مجاهد و عموماً از تمام مردم شریف و وطنمان نیز بخواهیم تا اگر درباردی آن چه فوقاً گفتیم راهنمایی و اندرز و یا طریقه‌ی بهتری به نظرشان می‌رسد، آن را از ما دریغ نکنند.

رژیم گذشته زمانی که عمال شاه در ساواک و ارتش مردم را به رگبار گلوله‌ها می‌بستند و خون آن‌ها را می‌ریختند، از هاری نخست‌وزیر نظامی ادعا می‌کرد که عده‌ای "مرکورکرم" در جوی آب می‌ریزند تا وانمود کنند که مثلاً رژیم خون‌جاری کرده است! و در همین شب‌نمای همین تیمسار نیز بود که مردم تکبیرگوی پشت‌بام‌ها را نمی‌دید و بانک تکبیرهای مردم و صدای رگبار گلوله‌ها را نیز می‌گفت "نوار" است! که متأسفانه امروز نیز شاهد همین منطق در

نگاهی به اخبار و رویدادها

واقعیت شکنجه و منافع مرتجعین

امروز، با توجه به نمونه‌های متعدد و شواهد و مدارک غیر قابل انکار کمتر کسی است که بتواند در مورد واقعیت وجودی شکنجه آن هم در مورد زندانیان سیاسی - کوچک‌ترین تردیدی به خود راه دهد.

افساکری‌های مستند مجاهدین خلق و سایر نیروهای انقلابی، شکوایه‌های متعدد زندانیان سیاسی و خانواده‌های آنان به مقامات قضائی، اعتراض‌های رئیس جمهور و هم چنین شخصیت‌های سرفروخته و انقلابی به این پدیده‌ی شوم آریامهری و وضوح بیش از پیش آن برای توده‌های مردم تا بدانجا حدت و شدت گرفت که بالاخره چندی پیش هیاتی مأمور رسیدگی به مسأله‌ی فوق گردید.

پس از انتخاب این هیات و به دنبال صدها و هزاران شکایت متعدد و ارائه‌ی دهها نمونه‌ی عینی از آثار شکنجه، حتی برخی از اعضا هیات فوق نیز در مواردی تصریحاً و تلویحاً واقعیت شکنجه را تأیید نموده‌اند. ولی با همتی این حرف‌ها و با گذشت قریب به ۵ ماه از تشکیل هیات فوق هنوز هیچ خبری از ارائه‌ی گزارش واقعیت به مردم نیست و آن چه از ظواهر و شواهد هم بر می‌آید، هم چون هیات‌های مشابه امیدی به ادامه‌ی تحقیقات آن نیز نمی‌رود. بر واضح است که بررسی مسأله‌ی شکنجه برای مقامات نه تنها کار مشکلی نیست، بلکه با توجه به آن همه اسناد و مدارک بسیار کار سهل و ساده‌ای است. ولی آن چه این مسأله را ممتنع و محال می‌کند آنست که شکنجه دقیقاً در خدمت منافع انحصارطلبان حاکم و وجهی از حاکمیت آنان است. مگر نه این که اکثر ارگان‌های حکومتی - و منجمله دستگاه قضائی - تماماً در سیطره‌ی حزب حاکم است؟ و مگر نه اینست که مسئولیت رواج روش‌های شوم و آریامهری نظیر چماق‌داری و شکنجه متوجه سردمداران این حزب می‌باشد؟

و مگر نه اینست که با افشاء حقایق مربوط به شکنجه و مردم هرچه بیشتر برای خلع ید از این جریان مصمم‌تر و پی‌گیر تر خواهند شد؟ بنابراین چرا حزب حاکم و اعیان و انصارش تمام تلاش خود را برای انکار و ماست‌مالی کردن واقعیت فوق به کار نبرند؟! و در مقابل آگاهی مردم و تنفر و انزجار آنان از این پدیده‌ی منحوس آریامهری به انواع و اقسام تشنات و دروغ‌پردازی‌ها متوسل نشوند؟ بله، آنان در پی این هستند که با فریفتن مردم اذهان را از این مسأله منحرف نمایند. و به همین خاطر است که با کمال وقاحت و پروپی زندانیان و شکنجه‌گران را قربانی شکنجه جلوه می‌دهند! و با این‌که انقلابیون را به شکنجه و سوزاندن افراد خودشان متهم می‌نمایند!

البته بیشتر از این نیز "ازهار" مزدور کوشید تا قرباده‌های حق‌طلبانه‌ی مردم را "نوار" قلمداد کند و با خون‌های پاک شهیدان را "مرکورکرم" وانمود سازد. اما به راستی پرسیدنی است که چه کسی را توانست بفریبد؟ و تاریخ چه چیز را اثبات کرد؟

جمهوری (۹/۱۹) - موسوی اردبیلی پس از دیدار با آیت‌الله خمینی: امام از شایعه‌ی شکنجه در زندان‌ها سخت ناراحت بودند و فرمودند این هیئت باید با قاطعیت از تمام زندان‌ها بازدید نموده و در صورت ثبوت شکنجه باید شکنجه‌گر قصاص گردد و برای اطمینان بیشتر امام نماینده‌ی در این هیئت قرار خواهند داد. بقیه در صفحه ۱۸

بقیه در صفحه ۱۸

از سروس خبری مجاهد

در شهرستانها چه میگذرد...؟



خمین

مراسم اولین سالگرد
شهادت مجاهد شهید
رضا حامدی

خمین (۱/۲۵): بد
مناسبت اولین سالگرد شهادت
مجاهد شهید رضا حامدی بد
دست ایادی ارتجاع، مراسمی
بقیه در صفحه ۱۷

کنالم رامسر

مراسم هفتم
مجاهد شهید
تیمور طالش شریفی

در تاریخ ۱۹/۱، مراسم هفت مجاهد شهید تیمور طالش طی استقبال پرشکوهی از طرف مردم در روستای کنالم رامسر برگزار شد. جمعیت که در حدود ۴ هزار نفر بودند، شعار می‌دادند: "رحمگشان، محرومان - مجاهدین باران خون نیمور، خیراللف گواه بیگاران، در این مراسم پیام مادران مسلمان و نیز پیام روسائشان "سادات محله" قرائت شد، به دنبال آن مادر مجاهد شهید خیرالله در مورد فشارها و تضییقاتی که در مورد تحویل جسد خیرالله از طرف مقامات و مرجعین به آن‌ها وارد شده بود، سخن گفت مراسم شب هفت شهید نیمور با سخنرانی مادر مجاهد شهید احمد احمدی و یکی از برادران مجاهد و با هتباری مردم بدون درگیری و تشنج به پایان رسید.

در این مراسم مادر مجاهد شهید علی میهن دوست در اثر استقبال بی نظیر و صمیمانه‌ی مردم کنالم، قادر به ادامه‌ی سخنرانی نبود و از شدت هیجان صحبت‌هایش نیمدنام ماند. ابراز احساسات پرشور و صمیمانه مردم که حاکی از ایمان راسخ آنان به آرمان مجاهد خلق می‌باشد، به مراسم شکوه خاصی بخشیده بود.

افزایش
حداقل
دهمرد
خواست
کارگران
است

بقیه در صفحه ۱۸

یورش

گسترده

اوباش به

آوارگان

در شیراز

در صفحه ۲۱

روزهای هجرت پدر طالقانی

اقدام غیرانسانی و غیراسلامی
ایا ندارند، "معتزانه هجرت
می‌کرد.

مردم به حوسی او را
می‌شناختند. او را که قهرمان
پیر میدان مبارزه با ستم و
بعدها، حتی او را روزنامه‌های
این میهن بود. و شکفتا که
میراث خواران انقلاب، با حرکات
ارتجاعی خود آنچنان کاسه‌ی
صبر این مرد صبور را لبریز
بقیه در صفحه ۲۱

دو سال پیش در چنین
روزهای آغازین اولین بهار
"آزادی"، جامعه در توتاب
یک "اعتراض" منقلب بود،
قهرمان اصلی این اعتراض،
پیرمرد مبارزی بود که سالیان
دراز در میان مردم و برای
مردم خون دل خورده بود و
اکنون نیز برای نجات انقلاب،
همین مردم، از سلطه‌ی
جریان‌های "خودسری که به
نام اسلام و مسلمین از هیچ

سخنی با خوانندگان

می‌کنیم.

"مجاهد" در همین شرایط
حفظان نیز نیازش از تمامی
هفته‌نامه‌ها و حتی روزنامه‌های
خبری بومیه نیز بسیار بالاتر
بقیه در صفحه ۲۱

تعدادی از خوانندگان از
گوشه و کنار مملکت نسبت به
چاپ "مجاهد" و همچنین کمبود
آن انتقاد می‌کنند. عده‌ای انتقاد
می‌کنند که "مجاهد" بدستمان
نمی‌رسد و یا دیر می‌رسد. عده‌ای
انتقاد می‌کنند که چاپ آن مرغوب
نیست، بعضی نسخه‌های آن ریز
بوده و چشم خواننده را ناراحت
می‌کند، همچنین عکس‌های
بعضی نسخه‌های آن خوب چاپ
نشده و مشخص نیست، حتی
نوشته‌های بعضی نسخ کمرنگ
بوده و یا مرکب اضافی دارد و...
ما ضمن تأیید تمامی
انتقادهای فوق‌الذکر و همچنین
اذعان به این امر که "مجاهد"
بعنوان تنها کانال ارتباطی
مجاهدین خلق با مردم کافی
نوده و سازمانی با گسترش
اجتماعی و اقبال مردمی
مجاهدین خلق حداقل بایستی
نشریه‌اش روزانه باشد، توجه
خوانندگان را به شرایط سیاسی
و حفظان موجود در نتیجه
الزامات و اجبارات آن جلب

از علاقه‌مندان تقاضا
می‌شود که کمک‌های مالی خود
برای "سازمان مجاهدین
خلق ایران" را به حساب
چاری شماره‌ی "۱۳۰۰۰۰۰۰۰۰"
مادران واقع در پوچ شمیران
واریز نمایند.

ارسال وجه توسط
گروهی شمات بانکچه در
شهرستان‌ها و گنبد شمات
بانک صادرات در تهران
انگاز پذیراست.

"مجاهد"
نشریه‌ی مجاهدین خلق ایران
سال دوم
آدرس: تهران ۱۶
مستوی پستی شماره ۳۳/۱۵۵۱